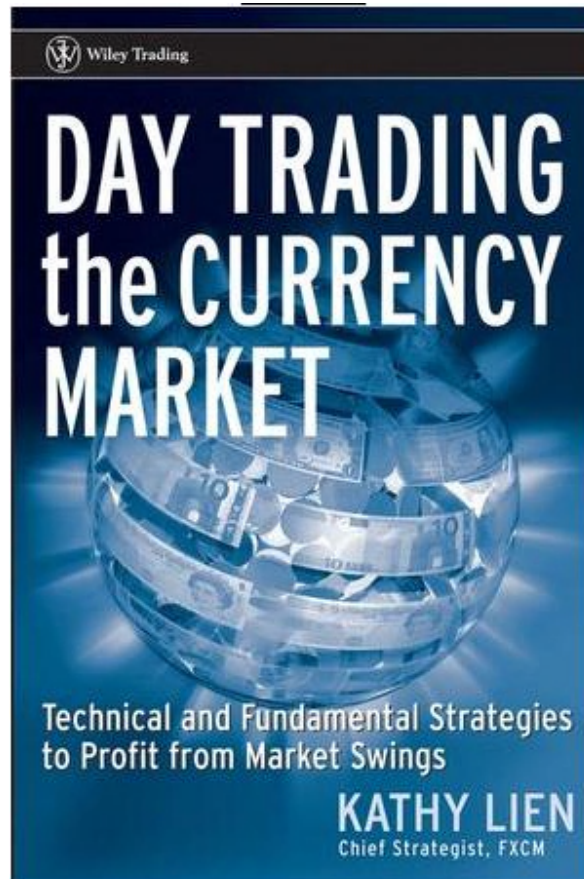


**Day Trading the Currency Market: Technical and Fundamental
Strategies To Profit from Market Swings**

[Kathy Lien](#)



مترجم: جناب بهزاد پیروزی

گردآوری: سعید حاج حیدری

سایت سرمایه.com

فروردین ۸۷

توسعه یافته ترین بازار عصر ما Forex

بازار Forex در واقع به موسسات جهانی که هدف از تشکیل آنها مبادلات یا معاملات ارزی است اطلاق میگردد. این بازار سراسری است بدین معنی که يك محل مبادله متمرکز یا اتاق پایاپای مشخصی که دستورات خرید فروش در آن اجرا شود وجود ندارد. مبادله کنندگان این بازار از تمام نقاط دنیا در يك لحظه از طریق تلفن یا کامپیوتر یا فکس بهم وصل هستند و بازاری پیوسته را بوجود آورده اند.

در چند سال اخیر ارزشها یکی از محبوبترین موارد برای معامله بوده و هیچ کدام از بازارهای دیگر نتوانسته اند افزایش ۵۷ درصدی در حجم معاملات را در عرض ۳ سال تجربه نمایند. بر اساس ممیزی سه ساله بانک مرکزی از این بازار که در سپتامبر ۲۰۰۴ انجام شد حجم معاملات روزانه از ۱,۲ تریلیون دلار در سال 2001 به ۱,۹ تریلیون دلار در سال مذکور رسید. تقریباً این حجم بیست برابر حجم معاملات در بازار بورس نیویورک و نزدیک می باشد. با وجود دلایل بسیار برای این افزایش باید به حضور سرمایه گذاران فردی و اشخاص حقیقی که بصورت آنلاین ترید میکنند اشاره کرد.

تأثیرات ارزشها بر روی سهام و اوراق قرضه

در طول این چند سال نوسانات در بازار ارز بسیاری از تریدرها را به این امر واقف کرده است که حرکات ارز روی اوراق قرضه و سهام موثر است. بنابراین تریدرهای سهام و اوراق قرضه و یا کالا برای تصمیم گیری علمی تر باید نوسانات ارز مربوطه را دنبال کنند. در زیر چند مثال از این ارتباط را بررسی میکنیم:

یورو دلار و سودآوری شرکتها:

تریدرهای بازار بورس خصوصاً سرمایه گذاران عمده روی سهام شرکتهای اروپایی صادر کننده محصول به آمریکا باید به نرخ مبادله که عامل مهمی برای پیش بینی در آمد و سود آوری شرکت هست توجه کنند. طی سالهای ۲۰۰۳-۲۰۰۴ تولید کنندگان عمده اروپایی بطور وسیعی از افزایش سریع نرخ مبادله یورو دلار ناراضی بودند دلیل اصلی این افزایش در آن زمان رشد فزاینده تجاری و کسری بودجه کشور بود. این باعث شد که نرخ مبادله یورو دلار افزایش یابد و به طبع اثر منفی قابل توجهی روی سود آوری شرکتهای اروپایی داشت زیرا نرخ مبادله باعث گرانتر شدن محصولات اروپایی برای مصرف کننده آمریکایی میشود. در سال 2003 تغییر يك درصدی نرخ مبادله تقریباً باعث شد که يك بلیون یورو از سود آوری شرکت فولکس واگن و هفت الی دوازده بلیون یورو از سود آوری گروه شیمیایی DUTCH STATE MINE کم شود. متأسفانه این واقعیتها هنوز در اروپا وجود دارد به طوری که نرخ مبادله یورو دلار يك عامل خیلی مهم در پیش بینی درآمدها و سودآوری شرکتها و صادرکنندگان اروپایی است.

نیکي ژاپن و دلار آمریکا:

معامله گران سهام ژاپنی نیاز دارند که از رابطه و نوسانات دلار آمریکا و چگونگی متاثر شدن نیکي از این نوسانات آگاه باشند. ژاپن اخیراً از رکود ۱۰ ساله نجات یافته است در طول این مدت صندوقهای تامین سرمایه گذاری آمریکایی اصلاً به سهام ژاپنی توجه نداشتند. هنگامی که اقتصاد شروع به رشد کرد این صندوق ها برای عقب نماندن از این حرکت سودآور به بازار ژاپن هجوم بردند و برای حضور در بازار مقادیر قابل توجهی دلار قرض کردند اما مسئله این بود که قرض آنها نرخ بهره دلار را دستخوش تغییراتی میکرد و حساسیتهایی را برای سیاستهای پولی انقباضی فدرال رزرو ایجاد میکرد. هزینه افزایش قرض دلار به ضرر رشد نیکي ژاپن بود چراکه نرخ بهره بالاتر باعث افزایش هزینه تامین مالی دلار میشد. هنوز هم با کسری حساب جاری بسیار بالاممکن بود که FED بمنظور افزایش جذابیت داراییهای تحت تملک دلار (داراییهایی که براساس دلار ارزش سنجی میشود) به افزایش نرخ بهره نیاز داشته باشد. پس ادامه روند افزایشی نرخ بهره همراه شد با کاهش رشد نیکي که این حالت از سود آوری صندوقهای سرمایه گذاری کم میکرد (چون بصورت اعتباری دلار قرض کرده بودند از طرفی به حد افراط در بازار ژاپن سرمایه گذاری کرده بودند). در نتیجه حرکت دلار آمریکا نقش مهمی را در آینده نیکي بازی میکرد.

GEORGE SOROS

GEORGE SOROS در ادبیات و در تاریخ اوراق قرضه یکی از مردان مشهور میباشد. او مردی است که بانک انگلستان را بزانو در آورد. در فصل دو به تفصیل در این باره صحبت شده است. اما بصورت خلاصه ماجرا از این قرار بود که در سال ۱۹۹۰ انگلستان تصمیم گرفت که بمنظور مشارکت در اقتصاد ثابت و پایدار بدون تورمی که توسط بانک مرکزی آلمان موسوم به BUNDES BANK مدیریت میشد به (Exchange Rate Mechanim ERM مکانیسم مبادله ارز) سیستم پولی اروپا بپیوندد. منظور از بدون تورم یعنی تورم در سطح پایین مثلا یک درصد در سال. چرا که اقتصاد بدون تورم معنای واقعی ندارد. این توافق دو جانبه حرکت پوند را کاملا به مارک مربوط میکرد. یعنی انگلستان از سیاستهای پولی بوندس بانک متاثر میشد. در اوایل ۱۹۹۰ آلمان توسط بوندس بانک بطور چشمگیری نرخ بهره را افزایش داد تا از اثرات تورمی ناشی از اتحاد دو آلمان جلوگیری کند. از آنطرف غرور ملی انگلستان و تعهدش به ERM باعث شد که این کشور نتواند ارزش پوند را در برابر سایر ارزها پایین بیاورد. در چهارشنبه ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۲ که به چهارشنبه سیاه معروف است جورج سوروس به اعتبار کل دارایی خود که یک بلیون دلار بود با وامی معادل ده بلیون دلار وارد بازار شد و معادل آن مبلغ پوند فروخت. این کار بانک انگلستان را مجبور به کاهش ارزش پوند میکرد. در بازار در عرض ۲۴ ساعت پوند تقریباً ۵ درصد یا معادل پنج هزار پیپ سقوط کرد. بانک انگلستان قول داد که نرخ بهره را افزایش میدهد تا سفته بازها را تهیج به خرید پوند کند. یک مورد دیگر که بازار اوراق قرضه نوسانی وحشتناک را تجربه کرد مربوط به افزایش یک درصدی LONDON INTERBANK OFFERED RATE و سپس برگشت به نقطه اول با یک ریتیرس ۲۴ ساعته بود. اگر معامله گران اوراق قرضه در آلمان از اتفاقی که در بازار ارز رخ داده بود بیخبر بودند احتمالاً از افزایش سریع قیمتها دچار شوک میشدند.

تغییرات یوان چین و اوراق قرضه:

برای معامله گران اوراق قرضه دولتی آمریکا مطالعه روی بازار ارز بسیار ضروری است. طی چند سال اخیر گمانه زنیهای بسیاری در مورد افزایش ارزش یوان وجود داشته است. علیرغم رشد فزاینده اقتصادی و مازاد تجاری با بسیاری از کشورها، دولت چین بمنظور اطمینان از ادامه رشد اقتصادی، بطور مصنوعی ارزش یوان را در یک محدوده مشخصی ثابت نگه داشته است. این باعث رویارویی هایی در عرصه بین المللی بین دولت و تولید کنندگان چینی با بقیه جهان مانند آمریکا و ژاپن شده است. تخمین زده میشود که سیاست تثبیت نرخ ارز، یوان را بطور مصنوعی بین ۱۵ تا ۴۰ درصد زیر ارزش واقعی خود نگه میدارد و هر زمان که یوان از این محدوده خارج میشود دولت چین یوان را فروخته و دلار میخرد و این دلارها را برای خرید اسناد خزانه آمریکا صرف میکند. اینکار باعث شده که چین دومین مالک بزرگ اوراق قرضه و اسناد خزانه آمریکا در جهان باشد. این تقاضا برای دلار نرخ بهره آمریکا را در مرز حساسی نگه داشته است. گرچه چین در سیاست ارزی خود تغییراتی داده است اما این تغییرات باعث در دسر بیشتر برای اوراق قرضه آمریکا میباشد یعنی یک خریدار عمده از بازار کنار میرود و یک خبر از این دست باعث تغییرات زیادی میشود. بنابراین معامله گران بازار اوراق قرضه برای اینکه بتوانند مدیریت ریسک صحیحی داشته باشند میبایست که تحولات بازار ارز را دنبال نمایند تا غافلگیر نشوند.

مقایسه بازار ارز با فیوچرز و سهام

در گذشته فارکس تا به این حد محبوبیت نداشت چرا که دسترسی به این بازار به صندوقهای تامین سرمایه، مشاوران معاملات کالا که سرمایه های بزرگ را مدیریت میکردند و شرکتها و سرمایه داران بزرگ محدود میشد. یکی از دلایل اصلی که بازیگران بزرگ، فارکس را انتخاب میکردند مقدار ریسک در این بازار بود که کاملاً به دلخواه معامله گر بود. بدین معنی که یک تریدر میتواند از بین یک تا ۱۰۰ یکعدد را بعنوان ضریب اهرمی برای معامله اش انتخاب نماید. در سالهای اخیر بسیاری از شرکتها برای معامله گران جزء خود انواع و اقسام تسهیلات از قبیل پلت فرمهای معاملاتی، اخبار لحظه ای و نمودارهای متنوع را فراهم آورده اند و در نتیجه محبوبیت و جذابیت فارکس بعنوان یک منبع سرمایه گذاری جایگزین، افزایش یافته است. در حال حاضر بسیاری از معامله گران بازار فیوچرز و سهام، خرید و فروش ارز را نیز به معاملات خود اضافه کرده اند و یا اینکه کلاً سرمایه خود را به این بازار انتقال داده اند و دلیل این امر ویژگیهای پر جاذبه ایست که در فارکس وجود دارد. (حد اقل برای خانم کتی که خیلی پر جاذبه بوده)

فارکس در برابر سهام:

معاملات فارکس در مقایسه با سهام دارای یکسری خصوصیات کلیدی بشرح ذیل میباشد:
-فارکس بزرگترین بازار دنیا است که روزیروز نقدینگی موجود در آن در حال رشد است.
-امکان ترید ۲۴ ساعته.
-هم در بازار bull و هم در بازار bear میتوان به سود رسید (امکان مبادله دو طرفه)
-امکان فروش کوتاه مدت بدون قوانین دست و پا گیر بازار بورس آمریکا یا قانون uptick
-وجود پلت فرمهای معاملاتی که با کمترین خطا و کمترین میزان انحراف از قیمت، دستورات را بصورت لحظه ای اجرا میکنند (که این لحظه ای هم بعضی وقتها بمدت یکدقیقه و چند تا requote طول میکشه)
-وجود Leverage یا ضریب اهرمی زیاد که گرچه باعث افزایش ریسک میگردد ولی از آنطرف میزان سوددهی را هم بالا میبرد.

و اما خصوصیات بازار سهام:

-نقد شوندگی کمتری دارد اما وابستگی کامل به حجم روزانه دارد (از اندیکاتورهای حجمی میتوان استفاده کرد.
مزیتی که در فارکس وجود ندارد)
-طی ساعات مشخص و محدودی میتوان معامله کرد (یعنی شبها براحتی میتوان خوابید).
-وجود حق العمل در معامله که باعث افزایش هزینه ها و کمیسیونها میگردد.
-وجود قانون uptick برای فروش سهام که برای بسیاری از معامله گران که معاملاتشان بصورت روزانه است ناخوشایند میباشد.(یعنی حتما باید صبر کرد تا یک uptick اتفاق بیفتد و سپس سهم مورد نظر را فروخت uptick هم یعنی اینکه شما مثلا یک سهم رو میخرید ۱۰ دلار سپس سهم سقوط میکنه و میشه ۹ دلار ! شما نمیتونید الان بفروشید بلکه باید صبر کنید تا حتما سهم مورد نظر از آخرین قیمتش حد اقل یک پله صعود کنه یعنی اگه همینطور بره پایین تا ۳ دلار شما فقط میتونید تماشا کنید و حالا اگر شد ۴ دلار روی این چهار دلار بفروشید.
-مراحلی که برای انجام یک معامله باید طی گردد بگونه ایست که باعث افزایش خطا و انحراف از قیمت واقعی میگردد.(یعنی میخواهید روی قیمت ۳ دلار بخرید این پروسه خرید آنقدر طول میکشه که قیمت میشه ۵ دلار !)
تبصره : جناب behzad_fx عزیز من هر چقدر جلو میرم میبینم که این خانم کتی لاین برداشته کتابش رو از روی تاپیک "آموزش گام بگام فارکس" سایت سرمایه کپی زده . پس با اجازه شما از این پس بجای ترجمه خط به خط، جاهایی که توضیحات تکراری هست رو قلم میگیرم و سعی میکنم مطالب فنی تر کتاب رو اینجا بگذارم تا هم برای دوستان مفید تر باشه و خسته کننده نباشه و هم زودتر بریم سر اصل مطلب. موافقید؟

شباهت بین تجزیه و تحلیل در بازار سهام و تحلیل اقتصادی در فارکس

معاملات ارز برای معامله گران بنیاد گرا دشوار نیست چرا که تحلیل بنیادی اقتصادی کشورها درست همانند تحلیل در سهام میباشد. بعنوان مثال در بازار سهام شما نرخ رشد سهم را تحلیل میکنید و در اینجا بوسیله شاخص "تولید ناخالص داخلی" یا GDP نرخ رشد اقتصادی کشور را تحلیل میکنید.
در سهام شما نسبتهای تولید به موجودی انبار را تحلیل میکنید. در فارکس بجای آن میتوانید شاخصهای "تولیدات صنعتی" و "سفارشات کالاهای بادوام" را دنبال کنید.
در سهام شما آمار و ارقام فروش را دنبال میکنید. در اینجا آمار مربوط به "خرده فروشی اصلی" را.

در اینجا هم به مانند بازار سهام میبایست بر روی ارز کشوری که در مقایسه با سایر کشورها از اوضاع اقتصادی بهتر و رشد سریعتری برخوردار است، سرمایه گذاری کنید .
قیمت يك ارز بیانگر تعادل بین عرضه و تقاضا برای آن ارز میباشد. دو عامل اساسی که بر میزان عرضه و تقاضا برای يك ارز تاثیر بسزایی میگذارند عبارتند از: " نرخ بهره " و " قدرت کلي اقتصاد يا سلامت اقتصادي " اندیکاتورهای مانند GDP، سرمایه گذاری خارجی و تراز تجاری ، منعکس کننده سلامت اقتصادی میباشند و بنابر این مسبب تغییرات اساسی در میزان عرضه و تقاضا برای يك ارز هستند.
در هر ماه آمار و اطلاعات اقتصادی بیشماري منتشر میگردد و در این بین اطلاعات مربوط به "نرخ بهره" و معاملات بین المللی از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند.

اگر بازار يك دید نا مطمئن در مورد نرخ بهره داشته باشد هر خبر مربوط به نرخ بهره میتواند مستقیما روی جهت بازار تاثیر گذار باشد. بطور معمول اگر يك کشور نرخ بهره را افزایش دهد ارز مربوطه در برابر سایر ارزها قدرتمند میشود زیرا سرمایه گذاران ، داراییهای خود را برای گرفتن سود بیشتر به آن کشور منتقل میکنند. البته از طرف دیگر بالا بردن نرخ بهره خبر بدی برای بازار سهام است زیرا بهرحال بعضی از سرمایه گذارها سرمایه خود را از این بازار خارج میکنند و این امر مجددا باعث تضعیف ارز مربوطه میگردد. تشخیص اینکه واقعا کدام حالت در نهایت اتفاق می افتد دشوار است (یعنی اینکه با افزایش نرخ بهره ارز مربوطه در نهایت تقویت میشود یا تضعیف؟) اما معمولا يك پیش بینی از آنچه که پس از تغییر نرخ بهره اتفاق خواهد افتاد وجود دارد .

اندیکاتورهای که بیشترین تاثیر را بر روی نرخ بهره میگذارند عبارتند از:

-شاخص بهای تولید کننده PPI

-شاخص بهای مصرف کننده CPI

-تولید ناخالص داخلی GDP

معمولا تغییرات نرخ بهره حتی پیش از تشکیل جلسه بانکها برای بازار مشخص شده است. (دقیقا مانند ۱۸ سپتامبر ! یادتون هست که چقدر بازار دقیق پیش بینی کرد

تراز تجاری نشان دهنده تفاوت خالص بین واردات و صادرات يك کشور در يك دوره زمانی معین میباشد . هنگامی که واردات يك کشور از صادرات آن بیشتر شود تراز تجاری کسری را نشان میدهد که معمولا مطلوب نیست .
برای مثال اگر دلار آمریکا در برابر سایر ارزهای دیگر کشورها فروخته شود (یعنی برای واردات به آمریکا ، دلار بفروشیم و ارزهای دیگر را بخریم تا بتوانیم کالا وارد کنیم) جریان دلار به خارج از کشور(خروج ارز) از ارزش دلار خواهد کاست . بطور مشابه چنانچه ارقام تجاری نشاندهنده افزایش در صادرات باشد، دلارها بسمت ایالات متحده سرازیر میشود و ارزش دلار بالا میرود (دلار تقاضا میشود و تقاضای هر کالایی قیمت آنرا بالا میدهد).از نقطه نظر اقتصاد ملی کاهش تراز تجاری بصورت طبیعی و ذاتی الزاما چیز بدی نیست . اما چنانچه این کاهش بیشتر از انتظارات بازار باشد آنوقت آغازگر يك حرکت منفی در بازار خواهد شد.

مقایسه فارکس با بازار فیوچرز

بازار فارکس نه تنها نسبت به بازار سهام بلکه نسبت به فیوچرز نیز دارای امتیازاتی است . درحال حاضر تعداد زیادی از معامله گران بازار فیوچرز ، معاملات نقدي بازار ارز را نیز به سبب های معاملاتی خود اضافه کرده اند .

خصوصیات معاملات فیوچرز:

-در بازار فیوچرز ما با محدودیت نقدشوندگی روبرو هستیم و هر چه به ماه انقضای قرار داد نزدیک تر میشویم ، قدرت نقدشوندگی پایین تر می آید.

-حق العمل مبادلات و کمیسیونها در این بازار مقادیر بالایی دارند.

-بسته به جنس مورد معامله و اینکه هر کدام ساعات open و close متفاوتی دارند، ما با محدودیت زمان مواجه هستیم .

-ضریب اهرمی یا Leverage در بازار فیوچرز نسبت به فارکس کمتر و در مقایسه با بازار سهام بیشتر است.

-بازار فیوچرز گرایش به بازارهای نزولی طولانی مدت دارد.

-ساختار معاملاتی فیوچرز (Pit سکوی سفارش معاملات) میباشد که باعث افزایش خطاها میگردد. (در این بازار معامله گران با اشاره دست یا کلام اقدام به خرید و فروش میکنند . حالا شما فرض کنید قصد ترك بازار را دارید و میخواهید توي اون شلوغی از دوستتون خداحافظی کنید، بهش میگوید good bye بعدش میبینید براتون خرید کردند

بازیکران فارکس

از آنجا که فارکس يك بازار غیر متمرکز میباشد ، رقابت شدیدی بین بازار سازها وجود دارد و همین امر مانع از قیمت گذاری انحصاری توسط يك بازار ساز میگردد. (در حالیکه در يك بازار متمرکز مانند بورس نیویورک ، قیمت سهام کاملا انحصاری است.)

بازارهای متمرکز:

این بازارها بخاطر طبیعتشان معمولا انحصاری هستند. یعنی يك دلال (کارگزار مخصوص) وجود دارد که بازار را کنترل میکند چرا که فروشندگان تنها میتوانند به آن دلال بفروشند و خریداران هم تنها میتوانند از آن دلال خریداری کنند . بنابر این بازار در کنترل آن دلال میباشد . حال اگر تعداد زیادی فروشنده در بازار سهم خود را بفروشند ولي در آنطرف خریداری وجود نداشته باشد دلال با افزایش اسپرد و بالا بردن هزینه معاملات و با جلوگیری از ورود فروشندگان بیشتر به بازار، شروع به مداخله کرده و قیمتها را به نفع خود تغییر میدهد.

بازارهای غیر متمرکز و سلسله مراتب تشکیل دهندگان این نوع بازار:

فارکس ، يك بازار غير متمرکز میباشد و بجاي اينکه تنها يك کارگزار اختصاصي داشته باشد متشکل از چندین بازارساز يا Market Maker میباشد. تشکیل دهندگان فارکس دارای سلسله مراتبي هستند که در راس آنها شبکه بین بانکی يا اينتر بانک قرار دارد. شبکه اينتر بانک ، روزانه بیشترین حجم معاملات ارزي را که معمولا ارز کشورهای عضو G-7 میباشد بخود اختصاص میدهد. در این شبکه ، بزرگترین بانکهای جهان بصورت مستقیم و از طريق بروکرهای الكترونيکی مانند EBS و Reuters با هم معامله میکنند. اينتربانک يك سيستم اعتباري -توافقي است .يعني بانکها منحصرآ بر اساس اعتبار و روابط با يکديگر معامله میکنند. تمام بانکها ميتوانند نرخهای يکديگر را در موقع معامله ببينند و بمنظور معامله در نرخهای پيشنهادي، هر بانک ميبايست يك رابطه مشخص اعتباري با بانک مقابل برقرار نمايد .

پس از اينتر بانک، بقيه موسسات مانند بازار سازهای آنلاين، صندوقهای تامين اعتباروکليه اشخاص حقوقي ميبايست معاملات خود را از طريق بانکها انجام دهند .این موسسات بعلاوه بانکهای کوچک و شرکتهای سرمايه گذاري، هيچکدام به نرخهای بين بانکی دسترسي ندارند چرا که از قبل با بانکهای بزرگ رابطه اعتباري برقرار نکرده اند . بنا بر این مجبور هستند که نرخ را فقط از يك بانک گرفته و تنها با يك بانک معامله نمايند و بالطبع مشتريان اين بازار سازها هم به نوبه خود از امکان داشتن تمامی نرخهای رقابتي محروم هستند .

اما امروزه تکنولوژی مرزها را درنوردیده است و موانع موجود بين اينتر بانک و مشتريان را از بين برده است. انقلابي بنام "معامله آنلاين" در هارا بسوي معامله گران جزء گشوده است.امروزه پلت فرم های معاملاتي در واقع دروازه اي هستند بسوي نقدبنگي موجود در بازار فارکس .(که البته همونطور که مطلع هستيد از اين دروازه ، نقدبنگي بجاي اينکه به سمت جيب معامله گران وارد شود بيشتتر خارج ميشود.) اکنون تریدرهای معمولي ميتوانند در کنار بزرگترین بانکهای دنيا و با همان قيمتها اقدام به معامله نمايند و بازاری که روزگاري تحت کنترل دانه درشتها و بزرگان بود اکنون تبديل به يك زمين بازي شده است که يك فرد عادي هم ميتواند از فرصتها استفاده کرده و مثل بانکهای بزرگ سود کسب کند).**فقط دوستان بايد خيلي مراقب باشيم تو اين بازي، اشتباهي به خودمون گل نزيم.**

ايستگاههای معاملاتي - اينتر بانک

همانگونه که پيشتر گفتيم بیشترین حجم معاملات در فارکس متعلق به شبکه بين بانکی (اينتر بانک) میباشد. بانکهای پيشرو جهان با يکديگر از طريق دو پلت فرم الكترونيکی بنامهای EBS و ReutersD3000 که متعلق به دوشرکت غول پيکر ميباشند معامله میکنند. در هر دو پلت فرم پيشنهاد قيمت روي زوج ارزهای اصلي داده ميشود. اين دو کمپاني بر سر تصاحب سهم بيشتري از بازار، با هم رقابت شدیدی دارند و رتبه بندي زوج ارزها از نظر داشتن بیشترین حجم معاملات در هر پلت فرم به شرح ذيل میباشد:

EBS : 1- EUR/USD 2-USD/JPY 3-EUR/JPY 4-EUR/CHF 5-USD/CHF

Reuters: 1- GBP/USD 2-EUR/GBP 3-USD/CAD 4-AUD/USD 5-NZD/USD

زوج ارزهای کراس (آنهايي که شامل دلار آمریکا نميشوند) در هيچک از پلت فرم ها بطور مستقیم معامله نميشوند بلکه بر مبناي زوج ارزهای اصلي محاسبه ميگردند. مثلا فرض کنيد يك مشتري از کارگزار مربوطه ميخواهد AUD/JPY بخرد. کارگزار ابتدا AUD/USD را از Reuters ميخرد سپس USD/JPY را از EBS ميخرد و نهايتا نرخها را در هم ضرب کرده و نرخ ترکيبی را به مشتري اعلام ميکند و براي همين زوج ارزهای کراس معمولا اسپرید بالايي دارند.

فصل دوم

وقایع مهم تاريخي در بازار ارز

توافق نامه " برتن وودز" و جهاني شدن دلار

در جولاي ۱۹۴۴ نمايندگان ۴۴ کشور جهان در " برتن وودز" گرد هم آمدند تا بمنظور کنترل اقتصاد در عرصه بين المللي در سالهای پس از جنگ جهاني دوم، يك نظم نوين جهاني را ايجاد کنند .بعد از جنگ عده زيادي بر اين عقیده بودند که يکي از علل اصلي وقوع جنگ، ناپايداري اقتصاد جهاني بود و بنا براین لازم است که در آینده از اين ناپايداري جلوگیری شود .این توافق نامه که در ابتدا توسط اقتصاددانان مشهوری همچون Maynard Keynse و Harry Dexter White تنظيم گردیده بود، بریتانیاي کبير را بعنوان شريك قانون وام - اجاره در نظر میگرفت.(این يك قانون آمریکايي بود که بمنظور کمک به توسعه بریتانیاي پس از جنگ طرح شده بود)

موافقت نامه نهايي " برتن وودز" پس از مباحثات گوناگون تنظيم گردید.موارد مهمي که در این موافقت نامه وجود داشت عبارت بودند از:

1-ايجاد نهادهای بين المللي ذيصلاح به منظور ترويج تجارت آزاد و بوجود آوردن هماهنگي در اقتصاد کشورها .

2-تثبیت نرخ مبادله ارزها

3-امکان مبادله طلا و دلار و انتخاب دلار بعنوان يك ارز قابل پس انداز (قوي شدن دلار)

امروزه از سه مورد فوق تنها مورد اول هنوز پا برجا مانده است. حاصل مذاکرات " برتن وودز" تشکیل سازمانهای بين المللي زیر بود:

-صندوق بين المللي پول IMF

-بانک جهاني

-توافق نامه عمومي تعرفه و تجارت آزاد GATT

این نهادها امروزه نقش مهمي در توسعه و تنظيم اقتصاد جهاني بعهده دارند. بعد از " برتن وودز" "صندوق بين المللي پول" با مولود ديگر " برتن وودز" يعني " بانک جهاني" ارتباطي تنگاتنگ داشته است .این دو سازمان به منظور کمک به توسعه زيربنايي کشورها بطور منظم به آنها وام اعطا میکنند. (آقا جان پس وام کشور ما چي شد ؟ همه به ما که ميرسند منظم بودن رو فراموش میکنند) .همچنين به منظور برقراري شرايط برابر و عادلانه تجاري بين کشور های در

حال توسعه و کشورهای صنعتی، این دو سازمان میبایست همکاری نزدیکی با GATT داشته باشند. در حال حاضر هدف اصلی GATT از بین بردن موانع موجود در مسیر تجارت آزاد و حذف تعرفه و گمرک میباشند. توافق نامه "برتن وودز" تا سال ۱۹۷۱ پا بر جا بود و در آن سال جای خود را به توافق نامه "اسمیت" داد. در این توافق نامه هم نرخ مبادله ارزها ثابت بود که این مسئله مشکل کسر بودجه ایالات متحده را بیشتر میکرد و همین باعث شد تا عمر این توافق نامه خیلی کوتاه باشد.

سر انجام، تعیین نرخهای تبدیل ارز به بازار آزاد سپرده شد. جایکه تنها عامل برای تعیین ارزش یک ارز عبارت بود از "عرضه و تقاضا". این امر اگر چه منجر به نوسانات شدید ارزها میشد اما از طرفی باعث میشد تا بازار بصورت خود تنظیم و بدون هیچ مانعی ارزش واقعی یک ارز را مشخص نماید. شاید بتوان گفت بزرگترین هدیه "برتن وودز" به اقتصاد جهانی، ایفای نقش آن در تغییر مفهوم دلار بود. امروزه علیرغم اینکه پوند بریتانیا روز به روز قویتر میگردد و با وجود رشد روز افزون یورو که بمثابة یک ارز انقلابی همه مرزها را در مینوردد، با اینحال هنوز صندوقهای ذخیره ارزی اکثر کشورهای جهان را دلار تشکیل میدهد و در این راستا نقش "برتن وودز" بواسطه اصل سوم آن (امکان مبادله طلا و دلار) و معرفی دلار بعنوان یک ارز مطمئن و دست به نقد، انکار ناپذیر است.

پایان "برتن وودز" - آغاز بازار سرمایه داری آزاد

در سال ۱۹۷۱ توافق نامه "برتن وودز" که ارزش یک ارز را نسبت به طلا میسنجید، ملغی اعلام گردید. نیکسون رئیس جمهور وقت ایالات متحده و مشاورانش که چندان به بازار آزاد اعتقاد نداشتند چند ماه بعد توافق نامه اسمیت را معرفی کردند. در این توافق نامه هم نرخ مبادله ارز ثابت بود ولیکن از پشتوانه طلا برخوردار نبود. تفاوت این موافقت نامه با "برتن وودز" در این بود که ارزش دلار میتوانست بجای ۱ درصد تا ۲٫۲۵ درصد شناور باشد. این توافق نامه خیلی سریع غیر عملی بودن خود را نشان داد چرا که بدلیل تثبیت نرخ مبادله بدون پشتوانه طلا، قیمت طلا در بازار آزاد به ۲۱۵ دلار در هر اونس افزایش یافت علاوه بر این کسری تجاری آمریکا هرروز افزایش میافت و از نقطه نظر فاندمنتالی دلار نیاز به کاهش ارزشی بیبیشتر از ۲٫۲۵ درصد توافق اسمیت داشت (وقتی کسری تجاری داریم یعنی واردات بیشتر از صادرات است و یکی از راههای افزایش صادرات کاهش ارزش ارز مربوطه است. با این توافق نامه دلار هر روز بیشتر از روز قبل قوی میشد و در نتیجه کسری تجاری بیشتر میگشت).

بخاطر همین مسائل بازارهای تبادل ارز در فوریه ۱۹۷۲ تعطیل شدند و در مارچ ۱۹۷۳ بدون وجود توافق نامه "اسمیت" مجدداً بازگشایی شدند. ارزش دلار تماماً توسط بازار تعیین میشد و با هیچ کالایی سنجیده نمیشد و نرخ نوسانات نیز دامنه مشخصی نداشت. در این زمان بود که نوسانات واقعی در محیطی پر سرعت انجام میشد و این امر مقدمه ای شد برای تورم های بیسابقه. پایان توافق نامه ها علاوه بر خوردهایی در خاورمیانه و افزایش چشمگیر قیمت نفت همگی باعث بوجود آمدن رکود تورمی (ترکیبی از بیکاری و تورم) در اقتصاد آمریکا شد. از این اوضاع هنوز یک دهه نگذشته بود که رییس وقت فدرال رزرو، پاول ولکر سیاستهای اقتصادی جدیدی را پایه ریزی نمود و پرزیدنت رونالد ریگان اعلام کرد که دلار باید به ارزش نرمال خود برگردد. پس از آن بود که بازار های ارز بطور وسیعی توسعه پیدا کردند و توانستند به اهداف جدیدی دست یابند. در مجموع بکارگیری روشهای خصوصی سازی و اقتصاد آزاد در تجارت بین المللی، جذب سفته بازان به بازارهای ارز با قدرت نقد شوندگی بالا و رشد مداوم از جمله این اهداف بودند.

توافق نامه پلازا - کاهش ارزش دلار (دهه ۸۰ میلادی)

در سال ۱۹۸۵ وزرای اقتصادی و روسای بانکهای مرکزی آلمان، فرانسه، ژاپن، ایالات متحده و انگلستان در هتل پلازا نیویورک با امید دستیابی به یک توافق دیپلماتیک و بهبود کارایی بازار ارز گرد هم آمدند. در آنزمان تورم در کل جهان در سطح بسیار پایینی بود. (درست برعکس دهه ۷۰ که تورم بالا بود و رشد اقتصادی پایین بود) و درحالیکه ایالات متحده کسری تجاری بسیار زیاد و افزایشی را تجربه میکرد ژاپن و آلمان با مازاد عظیم تجاری روبرو بودند. این عدم توازن فاندمنتالی میتوانست باعث ایجاد وضع وخیم اقتصادی و فرسایش بازارهای ارز گردد.

آنها به این نتیجه رسیدند که رشد سریع ارزش دلار در برابر ارزهای شرکای خارجی تقریباً ۸۰٪ عامل این بحرانهاست. افزایش دلار به کسری شدید تراز تجاری دامن میزد و در مقابل دلاری با ارزش پایینتر به ثبات اقتصاد جهانی کمک میکرد و گویی بطور ضمنی تعادلی را بین واردات و صادرات در کل جهان فراهم میکرد. درکنفرانس هتل پلازا، ایالات متحده بقیه شرکت کنندگان را به دخالت چند جانبه در بازار تشویق کرد و سرانجام در ۲۳ سپتامبر توافق نامه پلازا بتصویب رسید و هر کشور موافقت کرد که سیاست اقتصادی خود را در راستای بهبود بازار ارتز تغییر دهد و در بازار تا جایکه لازم است برای کاهش ارزش دلار مداخله کند. ایالات متحده موافقت کرد که روند افزایشی کسر بودجه خود را متوقف کند و نرخ بهره را پایین بیاورد. فرانسه، آلمان، انگلستان و ژاپن تماماً موافقت کردند که نرخ بهره خود را افزایش دهند. آلمان تعهد داد که برای کاهش مالیاتهای اصلاحاتی ایجاد کند و ژاپن نیز برای افزایش ارزش بین موافقت کرد. در کل توافق شد که هر کشوری فقط به سیاستهای خود فکر نکند و سیاستهای کلی نگر و جهان شمول را در دستور کار قرار دهد. صادرات ژاپن بطور جدی از افزایش ناگهانی بین آسیب میدید و این توافق باعث رکود ۱۰ ساله ژاپن شد. در مقابل آمریکا از رشد قابل توجهی برخوردار شد و ثبات قیمتها نتیجه این توافق بود. تاثیر مداخلات چند جانبه خیلی زود اثر خود را نشان داد و در عرض دو سال دلار ۴۶ درصد در مقابل مارک آلمان و ۵۰ درصد در برابر بین ژاپن افت کرد. اقتصاد آمریکا بیشتر به سمت صادرات محوری حرکت میکرد در حین اینکه بقیه کشورهای صنعتی مانند آلمان و ژاپن سعی در واردات میکردند. این راه حل کم کم کسری بودجه جاری را حل کرد و خطر توسعه سیاستهای حمایتگرانه از قبیل ایجاد تعرفه های گمرکی را کاهش داد. جدای از همه این مسائل شاید بعنوان مهمترین نکته بتوان گفت که توافق پلازا نقش بانکهای مرکزی را در قانونمند کردن حرکت ارزها ثابت کرد. نرخها نباید ثابت باشند، توسط عرضه و تقاضا باید تعیین شود اما سرانجام یک دست نامرئی میبایست نقطه تعادل را ایجاد نماید و این حق و مسئولیت بانکهای مرکزی بود که به نیابت از اقتصاد جهانی در صورت لزوم در بازار مداخله کنند.

جرح سورو مردی که بانک انگلستان را بزانو درآورد

در سال ۱۹۹۰ انگلستان با نرخ تبدیل ۲٫۹۵ در برابر مارک آلمان، به مکانیزم نرخ مبادله ارز اروپا ERM پیوست. تا اواسط ۱۹۹۲ ERM موفق عمل کرد. در آن هنگام بانک آلمان بخاطر افزایش تورم ناشی از اتحاد دو آلمان مجبور شد تا نرخ بهره خود را افزایش دهد و همین امر سبب میشد تا کشورهای دیگر از جمله انگلستان به تبعیت از ERM نرخ بهره خود را افزایش دهند. جرح سورو با درک این نکته که اقتصاد ضعیف بریتانیا و درصد بالای بیکاری اجازه افزایش نرخ بهره را به انگلستان نخواهد داد و باعث خواهد شد تا این کشور از ERM خارج شود، با سرمایه یکمیلیارد پوندی خود و گرفتن یک وام ده میلیاردی اقدام به فروش پوند و خرید مارک در بازار نمود و سرمایه داران دیگر هم این رویه را پیش گرفتند. در ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۲ که بعدها به چهارشنبه سیاه معروف شد، بانک انگلستان به منظور تقویت پوند نرخ بهره را با ۲ درصد افزایش به ۱۲ درصد رساند و حتی قول داد که بزودی نرخ را به ۱۵ درصد برساند. اما سرمایه گذارها و در راس آنها جرح سورو که میدانستند بانک توانایی افزایش نرخ بهره در دراز مدت را ندارد اقدام به فروش بیشتر پوند نمودند تا سر انجام در ساعت ۷ بعداز ظهر همانروز اعلام شد که انگلستان ERM را ترک خواهد کرد و این آغازی بود بر سقوط پوند و سودهای کلان جناب جرح سورو. تنها در عرض پنج هفته بعدی پوند در برابر مارک ۱۵ درصد و در برابر دلار ۲۵ درصد کاهش یافت.

بحرانهای مالی کشورهای آسیای (۱۹۹۷ تا ۱۹۹۸)

تا سال ۱۹۹۷، سرمایه گذاران بدلیل توسعه زمین و مستغلات و سهام داخلی و نیز بهبود وضعیت تولید در کشورهای آسیایی، روز بروز بیشتر جذب سرمایه گذاری در این منطقه میشدند. در اوائل سال ۱۹۹۷ مشکل کسری حسابهای جاری این کشورها به همراه وامهای پرداخت نشده، گریبانگیر اقتصاد منطقه گردید و پیش در آمدی شد بر شروع بحران در بازارهای بورس و رکود بازار مسکن در این کشورها که در نهایت در پی کاهش شدید سرمایه گذاری در این منطقه و مداخله ناموفق بانکهای مرکزی، این اقتصادهای نوپا ضریب شدیدی را متحمل شدند. این بحرانها نمونه دقیقی از وابستگی اقتصادی کشورهای به یکدیگر، تاثیرات آنها بر بازار جهانی ارز و ناتوانی بانکهای مرکزی کشورهای نوپا در مدیریت نوسانات ارزی میباشد. امروزه با کمک های صندوق بین المللی پول و ابزارهای پیشرفته اقتصادی، چهار ازدهای کوچک آسیایی فعالیت بی وقفه ای را دوباره شروع کرده اند و با احیاء بازارهای صادراتی، آسیای جنوب شرقی اکنون جایگاه خود را در بین اقتصادهای برتر باز یافته است. پس از تجربه تلخ از دست دادن ذخایر ارزی در آن بحران، برهه های آسیا اینک در صورت حمله دوباره سفته بازها خود را آماده تر مینمایند.

تولد یورو

بزرگترین تغییر پولی ثبت شده در جهان یعنی یورو بطور رسمی از اول ژانویه ۱۹۹۹ آغاز بکار کرد. پس از آن تنظیم سیاستهای پولی کشورهای عضو اتحادیه تحت نظر بانک مرکزی اروپا ECB قرار گرفت. از آنجاکه تسهیلات مسافرتی دغدغه اصلی شهروندان اروپایی بود (مردم چه دغدغه هایی که ندارند!) یورو مورد استقبال گسترده ای قرار گرفت.

مزایای یورو:

- کاهش نوسانات تبادل ارز
 - کاهش ریسک سرمایه گذاری
 - کاهش هزینه معاملات و فعالیتهای مالی
 - شفافیت بیشتر قیمتها
 - جذابیت بیشتر یک بازار تک ارزی برای سرمایه گذاران خارجی
 - پایداری قیمتها و کنترل تورم تحت مدیریت ECB
 - البته بعضی از کارشناسان از تاثیرات ECB بعنوان یک بانک مرکزی نگران هستند. در خلال سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ خلاء اعتماد در اتحادیه اروپا باعث کاهش ۲۴ درصدی ارزش یورو و مداخله بانک مرکزی اروپا گردید. در حال حاضر یورو نسبت به دلار گرانتر معامله میشود و بسیاری از تحلیلگران معتقد هستند که روزی یورو جایگزین دلار در سطح جهانی خواهد شد. در حال حاضر ۱۰ کشور جهت پیوستن به ناحیه یورو اعلام آمادگی کرده اند.
- معاهده ماستریخ و پنج معیار برای پیوستن به اتحادیه اروپا:**
- کسری بودجه کشورهای عضو نباید بیشتر از ۳ درصد GDP باشد
 - دیون و قروض دولت ها نباید بیشتر از ۶۰ درصد GDP باشد
 - نرخ مبادله ارز مبنایست از دوسال قبل از پیوستن به اتحادیه، از محدوده ERM همونی که بانک انگلیس سال ۱۹۹۲ ارزش اومد بیرون و جرح سورو پولدار شد) تجاوز نکند
 - نرخ تورم هیچ کشوری نمیتواند بیشتر از یک و نیم درصد میانگین نرخ تورم ۳ کشور عضو که پایین ترین نرخ تورم را دارند باشد
 - نرخ بهره بلند مدت اوراق قرضه دولتی هیچ کشوری نمیتواند بیشتر از دو درصد میانگین نرخهای قابل مقایسه در سه کشور با کمترین تورم باشد

فصل سوم

چه چیزی باعث حرکت بازار در دراز مدت میگردد؟

تحلیل بنیادی

تحلیل بنیادی بر روی مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تاثیر گذار بر عرضه و تقاضا تمرکز میکند. آنهایی که از

تحلیل بنیادی بعنوان ابزار معامله استفاده مینمایند، اندیکاتورهای اقتصادی کلان از قبیل نرخ رشد، نرخ بهره، تورم و بیکاری را بررسی مینمایند. در فصل دهم فهرستی از مهمترین اخبار اقتصادی ارائه گردیده. همچنین در فصل چهارم اخباری که بیشترین تاثیر را بر روی دلار آمریکا دارند معرفی شده اند. تحلیلگران بنیادی به منظور بررسی وضعیت حال و آینده بازار، تمامی این اخبار را با هم ترکیب میکنند که این مسئله کار و کوشش زیاد و تجزیه و تحلیل مفصلی را میطلبد چرا که در تحلیل بنیادی ما تنها با یک اعتقاد و عقیده مواجه نیستیم. معامله گرانی که از تحلیل بنیادی استفاده میکنند میبایست بطور دائم اخبار را تعقیب نمایند تا از کوچکترین نشانه هایی که حاکی از تغییرات بالقوه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باشند، باخبر شوند. تمامی معامله گران بخصوص تریدرهایی که در تایم روزانه فعالیت میکنند میبایست قبل از انجام معامله از شرایط اقتصادی آگاه باشند. برای مثال با این که تغییر نرخ بهره عامل بسیار مهمی در حرکت یک جفت ارز میباشد، ولی اگر این مسئله قبل از اعلام خبر بطور کامل در بازار لحاظ گردیده باشد (از قبل اثر خود را گذاشته باشد) چه بسا که بهنگام اعلام تغییر نرخ بهره بازار واکنشی کاملاً عادی داشته باشد. بطور کلی عامل اصلی حرکت قیمتها "عرضه و تقاضا" میباشد. یک ارز هنگامی صعود میکند که تقاضا برای آن ارز وجود داشته باشد (حال چه این تقاضا از طرف صندوقهای سرمایه گذاری باشد، چه از طرف سفته بازها و چه بخاطر مبادلات ارزی باشد) و هنگامی کاهش می یابد که میزان عرضه از تقاضا بیشتر باشد. البته پیش بینی میزان عرضه و تقاضا برای یک ارز کار ساده ای نیست و به فاکتورهای مهمی از جمله: گردش سرمایه، جریان تراز تجاری، نیازهای سفته بازان و نیاز های صندوقهای تامین سرمایه بستگی دارد.

گردش سرمایه و جریان تجاری

ایندو از عوامل تشکیل دهنده تراز پرداختهای یک کشور هستند که میزان تقاضا برای ارز مربوطه را طی یک دوره زمانی معین اندازه گیری میکنند. از نظر تئوری برای اینکه یک ارز در ارزش فعلی خود ثابت بماند تراز پرداختها میبایست معادل صفر باشد. تراز پرداختها وقتی منفی شود بیانگر این است که نرخ خروج سرمایه از کشور بیشتر از نرخ ورود آن است و بنابراین از نظر تئوری ارز مربوطه کاهش می یابد .

گردش سرمایه : اندازه گیری مقدار ارز خریداری شده و ارزی که بفروش رفته است

گردش سرمایه مقدار خالص ارز خریداری شده یا فروخته شده را در طول دوره سرمایه گذاری، اندازه گیری می نماید. گردش سرمایه مثبت بیانگر این است که سرمایه گذاری افراد خارجی (غیر بومی) بیشتر از سرمایه گذاران داخلی است و گردش سرمایه منفی هم عکس این حالت میباشد.

جریان فیزیکی

جریان فیزیکی شامل سرمایه گذاری مستقیم خارجی در بخش املاک و نیز بخش ساخت و تولید میباشد و برای اینکار سرمایه گذاران نیاز دارند تا ارز رایج کشورشان را بفروشند و ارز خارجی تهیه نمایند و همین باعث ایجاد حرکت در بازار

فارکس می‌گردد. جریان فیزیکی از اهمیت زیادی برخوردار است چرا که معرف تغییرات اساسی در میزان سرمایه گذارهای واقعی می‌باشد. در پی افزایش یا کاهش فرصت‌های سرمایه گذاری ایجاد شده در کشور، جریان فیزیکی هم تغییر می‌کند. تغییر قوانین جاری کشور به گونه ای که باعث تشویق سرمایه گذاران خارجی شود منجر به افزایش جریان فیزیکی می‌شود. برای مثال در پی ورود چین به سازمان تجارت جهانی WTO و تغییر قوانین مربوط به سرمایه گذاری خارجی در این کشور و همچنین بخاطر نیروی کار ارزان، شرکتها به سرمایه گذاری در چین روی آورده اند و برای اینکار میبایست ارز چین را بخرند و همین باعث رشد جریان فیزیکی می‌گردد.

جریان مجموعه (جریان سید سهام و اوراق بهادار)

این فاکتور شامل مجموع سرمایه های ورودی و خروجی در بازار سهام و بازار های با درآمد ثابت می‌باشد.

بازار سهام

امروزه همزمان با پیشرفتهای تکنولوژیکی، سرمایه گذاری در بازارهای بین المللی سهام برای همگان امکان پذیر شده است. رشد سهام در هر نقطه از جهان فرصت‌های ایده آلی را در اختیار همه افراد از کشورهای مختلف قرار میدهد و این مسئله باعث گردیده تا بین ارز یک کشور و بازار سهام آن یک همبستگی قوی بوجود بیاید. (این دو باهم رابطه عکس دارند یعنی اگر بازار سهام رشد کند ارز مربوط به آن کشور کاهش می یابد چون سرمایه گذاران مجبورند ارز مربوطه را بفروشند تا سهام بخرند و بالعکس) در سالهای اخیر جاذبه بازار سهام در مقایسه با بازارهای با درآمد ثابت افزایش یافته است. برای مثال نسبت معاملات سرمایه گذاران خارجی بر روی اوراق قرضه دولتی ایالات متحده به معاملات آنها در بازار سهام، از مقدار ۱۰ به یک در اوائل دهه ۹۰ میلادی به مقدار ۲ به ۱ رسیده است. بین سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ همبستگی شاخص صنعتی "داو جونز" با دلار آمریکا تقریباً 81 درصد بوده است.

بین سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹ "داو جونز" ۳۰۰ درصد و "شاخص دلار آمریکا" ۳۰ درصد افزایش یافتند. بنابر این نتیجه می‌گیریم که معامله گران ارز، به منظور پیش بینی جریان سرمایه در کوتاه مدت و میان مدت میبایست تغییر و تحولات بازارهای سهام جهانی را دنبال نمایند.

بازارهای با درآمد ثابت

این بازارها نیز همانند بازار سهام رابطه نزدیکی با تغییرات نرخ مبادلات ارزی دارند. این بازارها بخاطر امنیت ذاتی ای که دارند در شرایط نا مطمئن اقتصادی سرمایه گذاران خارجی را به خود جذب میکنند و آنها هم برای ورود به این بازار میبایست ارز رایج آن کشور را بخرند. یک معیار خوب برای جریان سرمایه در بازارهای با درآمد ثابت، سودهای کوتاه مدت و دراز مدت اوراق قرضه دولتی (اوراق مشارکت کوتاه مدت و بلند مدت) میباشد. اختلاف بین سود اوراق قرضه ۱۰ ساله خزانه داری و سود اوراق قرضه خارجی نیز قابل توجه است. (این مثالها همگی در مورد آمریکاست) این اختلاف به این دلیل است که سرمایه گذاران بین المللی تمایل دارند بر روی اوراقی که بالاترین عایدی و سود را دارند سرمایه گذاری نمایند و چنانچه سود اوراق خزانه بالاتر از سود اوراق قرضه خارجی باشد باعث جذب سرمایه به آن قسمت گردیده و در نتیجه ارزش دلار بالا می‌رود. همچنین سرمایه گذاران میتوانند از میزان سودهای کوتاه مدت از قبیل اوراق مشارکت دو

ساله دولتي به ميزان جريان سرمايه دركوتاه مدت و در نتيجه به کاهش يا افزايش ارزش ارز مربوطه در آينده پي ببرند .
(در واقع فكر ميكنم اينجوري باشه كه اين سودها كه كم و زياد ميشوند بالطبع سرمايه گذاران هم كم و زياد ميشوند و
بنابر اين تقاضا براي ارز مربوطه هم كم و زياد ميشود و در نهايت ارزش ارز مربوطه هم كم و زياد ميشود. جناب
behzad_fx عزيز من اين متن رو چندين بار خوندم و اين چيزي هستش كه متوجه شدم . شما هم يك نگاهي بكن بين
من اشتباه نكرده باشم و اون دنيا مديون خانم كني و دوستانه كه متن رو ميخوانند نشيم. از دوستان متخصص و داراي
دكترا و فوق ليسانس اقتصاد هم اگر لطف كنند و اشتباهات رو متذكر شوند هم بنده رو خوشحال كردند و هم به پر بار
تر شدن سايت كمك نموده اند (علاوه بر سود هاي اوراق قرضه دولتي، يك راه ديگر براي تخمين نوسانات دلار، وضعيت
وجوه فدرال در بازار فيوچرز ميباشد چرا كه قيمتها در بازار فيوچرز منعكس كننده انتظار بازار از سياستهاي آتي فدرال
رزرو(بانك مركزي آمريكا) در رابطه با نرخ بهره ميباشد. بطور مشابه ميتوان از بازار فيوچرز Euribor بازار فيوچرز مربوط به
نرخهاي بين بانكي ناحيه يورو) جهت پيش بيني سياستهاي آتي بانك مركزي اروپا در رابطه با نرخ بهره يورو استفاده
نمود. در فصل نهم در رابطه با کاربرد بازارهاي با درآمد ثابت در معاملات فاركس بيشتر صحبت خواهيم كرد.

جريان تجاري - اندازه گيري صادرات در برابر واردات

جريان تجاري اساس و پايه مبادلات بين المللی است .عامل اصلي تعيين ارزش پول يك کشور، شرايط سرمايه گذاري
در آن کشور ميباشد. جريان تجاري در واقع نشاندهنده "تراز تجاري خالص" يك کشور ميباشد.كشورهاي صادر كننده
يعني آنهايي كه صادراتشان از وارداتشان بيشتر است داراي مازاد تجاري خالص هستند.ارزش پول اين کشورها معمولا
رو به افزايش است چرا كه خريداران ارز مربوطه بيشتر از فروشندگان آن هستند چرا كه متقاضيان بين المللی كالاهاي
صادراتي ميبايست براي خريد کالا ابتدا ارز کشور صادر كننده را خريداري نمايند. در مورد کشورهای وارد كننده قضي
كاملا بر عكس ميباشد.آنها با كسري تجاري مواجه هستند و ارزش پول آنها بطور بالقوه رو به کاهش است چرا كه
مجبورند براي خريداري كالاهاي وارداتي ارز خود را بفروشند.
تراز تجاري يك مفهوم خبلی مهم ميباشد و يكي از علل اصلي اى كه اقتصاد دانها معتقدند دلار آمريكا در چند سال
آينده با کاهش بيشترى روبرو ميگردد همين مسئله تراز تجاري منفي آمريكاست كه در هر نوبت ركوردهاي
(low)جديدي را ثبت ميكند .

براي روشن تر شدن مطلب فرض كنيد كه بعنوان مثال اقتصاد بریتانیا در حال رونق و در نتیجه بازار سهام آن کشور در
حال صعود ميباشد.در همين حال در ایالات متحده با يك اقتصاد ضعيف روبرو شده ايم كه باعث کاهش فرصتهاي سرمايه
گذاري گرديده است. نتيجه طبيعي اين امر اين خواهد بود كه شهر وندان آمريكايي به منظور سود جستن از اقتصاد رو
به رشد بریتانیا دلار هاي خود را فروخته و پوند را خريداري ميكنند. اين مسئله باعث خروج سرمايه از ایالات متحده و
ورود سرمايه به بریتانیا خواهد شد. از نقطه نظر نرخ تبادل ارز، اين امر موجب کاهش دلار آمريكا و افزايش پوند بریتانیا
ميگردد چرا كه تقاضا براي دلار کاهش و براي پوند افزايش مي يابد. بعبارتي ديگر GBP / USD صعود ميكند) .سر كار
خانم كني، خوب عزيزم اين رو از اول ميگفتي كه پوند به دلار رو بخریم تموم شه بره ديگه. الان دو روزه كه پوند همينطور

داره میره بالا و همه سود هارو جارو کردند و ما داریم تماشا میکنیم.

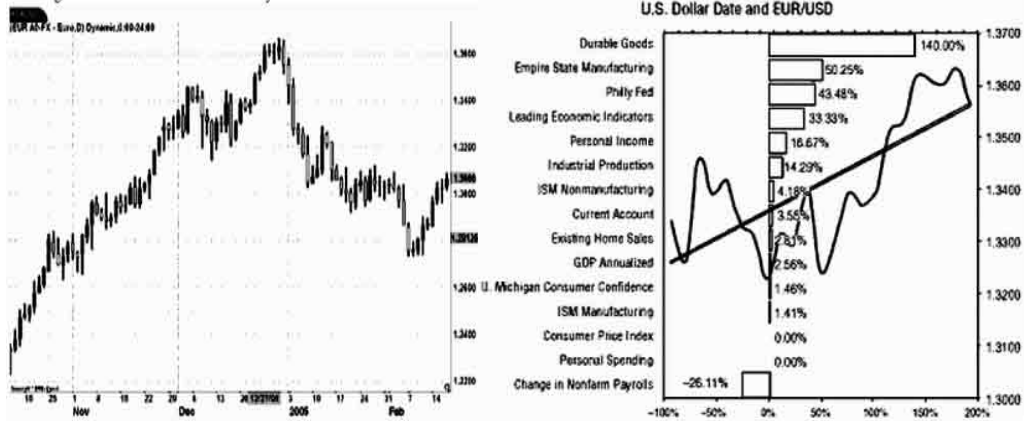
معامله گرانی که در تایم روزانه کار میکنند برای داشتن یک دیدگاه اقتصادی وسیعتر، میبایست درک کنند که داده های اقتصادی مربوط به هر کشور چگونه در کنار هم فرار میگیرند و چه رابطه ای باهم دارند.

توصیه های معامله گری : ترسیم نمودار اخبار تاثیر گذار اقتصادی

یک توصیه خوب به معامله گران برای پیش بینی تحرکات آتی ارزها عبارت است از جمع آوری اخبار تاثیر گذار اقتصادی و چگونگی واکنش قیمت نسبت به آنها. همانطوری که در شکل ملاحظه میکنید نمودار میله ای، میزان غیر مترقبه بودن اندیکاتور اقتصادی مربوطه را نسبت به اعداد پیش بینی بر حسب درصد نشان میدهد. خط سیاه بیانگر رفتار قیمت در زمان پخش خبر میباشد و خط سفید هم یک خط رگرسیون ساده است یعنی میزان برگشت قیمت را نشان میدهد. یک چنین نموداری را میتوان برای تمام زوج ارز های اصلی رسم نمود و بدینوسیله یک راهنمای تصویری برای دانستن این که آیا رفتار قیمت در راستای مسائل اقتصادی قرار دارد و از پشتوانه فاندامنتالی برخوردار است یا نه بدست آورد و حرکات آتی قیمت را پیش بینی کرد.

این نمودار ها را میتوان از سایت www.dailyfx.com گرفت. همانطور که در شکل مشخص است در نوامبر ۲۰۰۴ از ۱۵ خبر اقتصادی آمریکا، ۱۲ تای آنها بهتر از حد انتظار و اعداد پیش بینی بوده اند ولی با اینحال دلار آمریکا در برابر یورو در ماه دسامبر یعنی در ماهی که این اخبار منتشر شده اند کاهش یافته است.

اگر چه این روش خیلی دقیق نیست ولی با اینحال این تحلیل ساده و نمودارهای گذشته، سر نخهای مفیدی را در رابطه با رفتار آتی قیمت به ما میدهند. در شکل زیر تغییرات EUR / USD را در ماه بعدی (ژانویه) ملاحظه میکنید همانطور که مبینید EUR / USD در ماه ژانویه بسرعت خود را اصلاح کرده است و این به ما نشان میدهد که واگرایی فاندامنتالی قیمت (همسو نبودن قیمت با اخبار اقتصادی) که در ماه دسامبر اتفاق افتاد خیلی زود خود را نشان داد و با توجه به این مسئله در ماه دسامبر میتوانستیم در ماه ژانویه این زوج ارز را پیش فروش نموده و حدود ۶۰۰ پیپ سود کسب کنیم. این روش تحلیل توسط جناب "مایکل اشتاین هارت" مدیر مالی افسانه ای که توانست در طول ۳۰ سال متوالی بطور متوسط ۲۴ درصد سود سالانه کسب نماید ابداع گردیده است. (دوستان همین دو سه هفته پیش به سایتی رو تبلیغ کرده بودند که ۱۲۰۰۰ پیپ در ماه سود تضمینی میداد؟! میخواستم بگم اون سایت رو معرفی کنید به این آقای افسانه ای یا بهتر بگم وقتی سود افسانه ای فارکس ۲۴ درصد در سال هست گول این تبلیغات رو نخوریم.



تحلیل تکنیکی

تحلیل تکنیکی بر روی مطالعه حرکت قیمت متمرکز میشود و با استفاده از اطلاعات گذشته یک ارز به پیش بینی قیمت های آتی میپردازد. تحلیل تکنیکی بر این اعتقاد استوار است که تمام اطلاعات بازار در قیمت هر ارز منعکس گردیده است یا قیمت فعلی در بر گیرنده تمامی اطلاعات است و بنابر این تنها چیزی که برای معامله گری لازم است، مطالعه رفتار قیمت میباشد. همچنین در تحلیل تکنیکال فرض بر این است که تاریخ تمایل به تکرار خود دارد. اساسی ترین مفهوم در تحلیل تکنیکی این است که "بازار تمایل به ایجاد روند دارد".

نکته کلیدی در تحلیل تکنیکی تشخیص آغاز یک روند میباشد. اساساً دو نوع بازار وجود دارد بازار رنج و بازار دارای روند. در فصل هفتم به معرفی قوانینی میپردازیم که به معامله گران کمک میکند تا بدانند در هر زمان در کدام بازار قرار دارند. بنابر این لازم است که از هر دو روش (تکنیکی و بنیادی) در کنار هم استفاده کرد و آغاز حرکات تکنیکی از قبیل شکست خطوط و برگشت روند را از روی فاندامنتال پیدا کرد.

پیش بینی قیمت - آنچه را که اقتصاد دانها مد نظر قرار میدهند

در این بخش برای دانشجویان فارکس که میخواهند در مورد تحلیل بنیادی مطالب بیشتری بیاموزند مدل های مختلف پیش بینی قیمت که توسط تحلیلگران و بانکهای بزرگ بکار گرفته میشود بررسی خواهد شد.

هفت مدل اصلي براي پيش بيني رفتار ارزها وجود دارد:

-تئوري تراز پرداختها(BOP)

-برابري قدرت خريد(PPP)

-برابري نرخ بهره

-مدل پولي

-مدل تفاوت نرخ بهره واقعي

-مدل بازار دارايي ها

-مدل جايگزيني ارز

تئوري تراز پرداختها

اين تئوري ميگويد كه نرخهاي تبديل بايد در سطح تعادل خود قرار داشته باشند يعني قادر باشند تا يك تراز حساب جاري پايدار را ايجاد نمايند. كشور هاي داراي كسري تجاري صندوق ذخيره ارزي خود را دائمًا بكار ميگيرند چرا كه صادر كنندگان کالا به اين كشور ها مجبور هستند براي در يافت دستمزد هاي خود پول آن كشور را بفروشند. ارزان تر شدن پول كشور باعث ميشود كه قيمت كالاهاي صادراتي آن كشور در خارج ارزانتر شود و در نتيجه ، ميزان صادرات آن كشور افزايش يافته و مجدداً ارز را وارد صندوق ذخيره ارزي مينمايد.

تراز پرداختها چيست؟

حساب تراز پرداختها به دو بخش تقسيم ميشود : حساب جاري و حساب سرمايه. حساب جاري تجارت ملموس و قابل رويت را اندازه گيري ميكند مانند اتوموبيل و كالاهاي توليدي. مازاد و يا كسري بين صادرات و واردات "تراز تجاري" ناميده ميشود .

حساب سرمايه، جريان پول را از قبيل سرمايه گذاريهاي روي سهام يا اوراق قرضه اندازه گيري مينمايد.

اطلاعات تراز پرداختها در سايت دفتر مطالعات اقتصادي www.bea.gov قابل دسترسي ميباشد.

جريان تجاري (انتقال تجارت)

تراز تجاري يك كشور نشاندهنده تفاوت خالص بين صادرات و واردات در مدت زمان مشخصي ميباشد. هنگاميكه واردات از صادرات بيشتر باشد تراز تجاري منفي است يا كسري تجاري داريم و هنگاميكه صادرات از واردات بيشتر باشد تراز تجاري مثبت است يا مازاد تجاري داريم. تراز تجاري بيانگر توزيع مجدد ثروت ما بين كشور هاست و كانالي است كه از طريق آن سياستهاي اقتصادي كلان يك كشور بر كشور ديگر تاثير ميگذارد.

بطور كلي كسري تجاري براي يك كشور نامطلوب است چرا كه اثر منفي بر روي ارزش پول آن كشور ميگذارد.

بعنوان مثال چنانچه آمار تجاري ايالات متحده حاكي از آن باشد كه ميزان واردات از صادرات بيشتر است، در اين حالت دلار هاي بيشترتي از آمريكا خارج گرديده و بنابر اين ارزش دلار کاهش مي يابد. از طرف ديگر تراز تجاري مثبت باعث ميشود كه دلار در برابر ساير ارزها تقويت شود.

جريان سرمايه

علاوه بر جريان تجاري، مسئله ديگري كه بين كشورها وجود دارد جريان سرمايه است كه در واقع جريان سرمايه هاي ورودي و خروجي كشور از قبيل پرداختهاي شركتها، سهام ، اوراق قرضه، حسابهاي بانكي، املاك و كارخانجات را اندازه گيري ميكند. جريان سرمايه متاثر از عوامل بسياري از جمله اوضاع مالي و اقتصادي ساير كشور ها ميباشد. جريان سرمايه ميتواند به شكلهاي گوناگون مثل سرمايه گذاريهاي فيزيكي و يا سرمايه گذاريهاي سهام و بازار هاي با در آمد ثابت باشد.

بطور كلي در كشور هاي در حال توسعه جريان سرمايه مابل است كه به طرف سرمايه گذاري مستقيم خارجي (FDI) و وامهاي بانكي كشيده شود. اما در كشورهاي پيشرفته اوراق قرضه و سهام از وامهاي بانكي و FDI مهمتر هستند .

بازار سهام

بازارهاي سهام اثر قابل ملاحظه اي بر روي نوسانات نرخ مبادله ارز دارند چرا كه محل اصلي جابجايي ارز در حجم هاي بالا ميباشند. اهميت بازار سهام براي ارزهاي كشور هايي كه بازار سرمايه پيشرفته دارند و داراي جريان سرمايه عظيم ورودي و خروجي هستند و سرمايه گذاران خارجي جزء شركاي اصلي هستند، قابل ملاحظه است. ميزان سرمايه گذاري خارجي در بازار سهام بستگي به سلامت عمومي اقتصادي و رشد بازار كه انعكاس دهنده وضعيت شركتها و بخش خصوصي ميباشد دارد. حركت ارزها هنگامي اتفاق مي افتد كه سرمايه گذاران خارجي پولهاي خود را به يك بازار مشخص وارد كنند بنابر اين ميبايست سرمايه خود را به ارز داخلي آن كشور تبديل كنند در نتيجه تقاضا براي آن ارز بالا رفته و سبب تقويت آن ارز ميشود.

در حالتيكه بازار هاي مالي دچار ركود گردند، در اين حالت سرمايه گذاران خارجي مجدداً سرمايه خود را به پول كشور خودشان تبديل نموده و باعث کاهش ارز آن كشور ميگردند .

بازار هاي با درآمد ثابت (اوراق قرضه)

تاثير اين بازارها بر روي ارزها، مشابه بازار سهام و نتيجه جابجايي سرمايه ميباشد. ميزان علاقه سرمايه گذاران به بازار هاي با درآمد ثابت بستگي به ميزان اعتبار و ويژگيهاي شركت ارائه دهنده اوراق، سلامت اقتصادي عمومي و نرخهاي بهره كشور مربوطه دارد. ورود و خروج سرمايه خارجي به بازار هاي با درآمد ثابت باعث تغيير در عرضه و تقاضاي ارزها گرديده و بنابر اين بر روي نرخهاي تبديل ارز تاثير ميگذارد.

خلاصه ميحت "جريان تجاري" و "جريان سرمايه"

براي علاقه مندان به تحليل بنيادي شايد مهمترين چيز درك تراز پرداختها و تعيين آن باشد. هر داد و ستدي كه در سطح بين المللي انجام ميشود باعث بالا رفتن دو ورودي تنظيمي ميگردد:تراز جريان تجاري (حساب جاري) و تراز جريان سرمايه(حساب سرمايه). چنانچه تراز جريان تجاري منفي باشد يعني مقدار خريد كشور از خارجيها بيشتر از فروش به آنهاست(واردات از صادرات بيشتر است) و اگر مثبت باشد مقدار فروش از خريد بيشتر است (صادرات از واردات بيشتر است)

اگر تراز حساب سرمايه مثبت باشد يعني مقدار سرمايه ورودي به كشور از طرف خارجيها (شامل سرمايه گذاريهاي

فیزیکی و سهام) از میزان سرمایه خروجی از کشور بیشتر است. چنانچه حساب سرمایه منفی باشد یعنی میزان خرید سهام و سرمایه گذاری فیزیکی توسط آن کشور بیشتر از میزان فروش به سرمایه گذاران خارجی است. این دو ورودی، جریان تجاری و جریان سرمایه وقتی با یکدیگر جمع شوند تراز پرداختها را تشکیل میدهند. از نظر تئوری به منظور باقی ماندن در وضعیت پایدار اقتصادی این دو ورودی باید با هم موازنه داشته باشند و مجموعشان صفر باشد. ولی در عمل کشورها تراز جریان تجاری مثبت یا منفی و تراز جریان سرمایه مثبت یا منفی را تجربه میکنند. برای کمتر کردن تاثیر این دو بر روی نرخهای تبدیل، کشور میبایست بین آنها تعادل برقرار نماید.

بعنوان مثال ایالات متحده با یک کسری تجاری عظیم روبروست چرا که واردات از صادرات خیلی بیشتر است و تراز تجاری منفی است یعنی میزان خرید کشور از خارجها بیشتر از فروش به آنهاست. این جریان تجاری منفی را میتوان با جریان سرمایه مثبت (سرمایه ورودی به کشور) و سرمایه گذاریهای فیزیکی و سهام توسط خارجها جبران نمود. در نتیجه ایالات متحده در تلاش است تا کسری تجاری را به حد اقل رسانده و در عوض جریان سرمایه ورودی به کشور را به حد اکثر برساند تا بین آنها موازنه ایجاد نماید.

تغییر در این موازنه بسیار با اهمیت میباشد و روی سیاستهای اقتصادی و سطوح تبدیل ارز تاثیرات جدی دارد در واقع اختلاف بین جریان سرمایه و جریان تجاری (مثبت یا منفی) بر روی جهت حرکت ارز اثر گذار میباشد. اگر مجموع تراز سرمایه و تراز تجاری منفی باشد ارز کاهش و در صورتیکه مجموع آنها مثبت باشد ارز مربوطه افزایش می یابد. هر گونه تغییری در تراز پرداختها اثر مستقیم روی ارز مربوطه دارد. بنابراین برای هر سرمایه گذاری این امکان وجود دارد تا با مشاهده آمار اقتصادی مربوطه بتواند نتیجه حاصله را پیش بینی نماید.

آمار و اطلاعات مربوط به جریان تجاری و جریان سرمایه میبایست بدقت دنبال شوند. برای مثال اگر تحلیلگری ملاحظه کند که کسری تجاری آمریکا افزایش یافته و در عین حال جریان سرمایه کاهش یافته است نتیجه میگیرد که تراز پرداختها با کسری مواجه شده و بنابراین میتواند پیش بینی کند که ارزش دلار کاهش خواهد یافت.

کاستی های مدل تراز پرداختها

این مدل تنها بر روی کالاها و خدمات مبادله شده تمرکز می نماید و جریان سرمایه بین المللی را در نظر نمیگیرد. تا اواخر دهه ۹۰ میلادی جریان سرمایه بین المللی باعث جلوگیری از رشد جریان تجاری در بازارهای ارز میشد و همین مسئله باعث ایجاد تعادل در حساب جاری کشورهای دارای بدهی مانند ایالات متحده میگشت.

بعنوان مثال در سالهای ۱۹۹۹، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ ایالات متحده دارای کسری حساب جاری بزرگی بود در حالیکه ژاپن مازاد حساب جاری عظیمی داشت. اما در همان دوران علیرغم اینکه جریان تجاری بر علیه دلار بود، دلار آمریکا در برابرین ژاپن افزایش یافت. علت این امر این بود که جریان سرمایه جریان تجاری را موازنه کرد و برای مدتی بر خلاف پیش بینی BOP دلار تقویت شد. در واقع افزایش جریان سرمایه علت اصلی این مسئله بود.

تبصره: شاید نامگذاری این روش به "تئوری تراز پرداختها" تا حدودی اشتباه باشد چرا که در این روش تنها تراز حساب جاری در نظر گرفته میشود و نه تراز پرداختهای واقعی. البته تا دهه ۹۰ میلادی، جریان سرمایه نقش کوچکی را در اقتصاد جهان ایفا میکرد و حساب جاری برای اکثر کشورها بخش عمده ای از تراز پرداختها را تشکیل میداد.

برابری قدرت خرید (PPP)

این تئوری بر این عقیده استوار است که نرخهای تبدیل ارز باید توسط قیمتهای نسبی یک سبد نمونه از کالاهای بین دو کشور تعیین شود. هر گونه تغییر در نرخ تورم یک کشور باید توسط تغییر متضادی در نرخ تبدیل ارز آن کشور متعادل شود. برطبق این تئوری وقتی در کشوری قیمتها در اثر تورم بالا میرود، نرخ تبدیل ارز آن کشور باید پایین بیاید تا به برابری نرخ ارزی برگردد.

سبد کلای PPP

سبد کالا و خدمات قیمت گذاری شده برای PPP نمونه ای است از کل کالا و خدماتی که در GDP تولید ناخالص داخلی در نظر گرفته میشود و شامل کالاهای مصرفی و خدمات، خدمات دولتی، ماشین آلات و پروژه های عمرانی میباشد.

اقلام مصرفی بطور واضحتر شامل غذا، نوشیدنی، تنباکو، پوشاک، کفش، اجاره خانه، قبوض آب و برق و گاز، لوازم پزشکی و خدمات در مانی، اسباب و اثاثیه منزل، لوازم خانگی، ماشین شخصی، سوخت، خدمات حمل و نقل، وسایل تفریحی، خدمات تفریحی فرهنگی، خدمات مخابراتی و تلفن، خدمات آموزشی، کالاها و خدمات بهداشت شخصی و امور خانه داری و خدمات تعمیر و نگهداری میباشد.

شاخص (Big Mac ساندویچ مکدونالد)

یکی از معروفترین مثالها برای PPP شاخص اقتصادی Big Mac میباشد و عبارت است از نرخ تبدیل ارزی که بواسطه آن،

قیمت همبرگر در آمریکا و کشورهای دیگر ثابت میماند. برای دانستن اینکه نرخ ارز بالاتر یا پایین تر از ارزش واقعی آن ارز میباشد، نرخ تبدیل واقعی را با این شاخص مقایسه میکنند. برای مثال در آوریل 2002 نرخ تبدیل ارز بین دلار آمریکا و کانادا ۱,۵۷ بود. قیمت همبرگر مک دونالد در آمریکا ۲,۴۹ دلار و در کانادا ۳,۳۳ دلار کانادا یا به عبارتی ۲,۱۲ دلار آمریکا بود. طبق این فرضیه نرخ تبدیل بین دلار آمریکا و دلار کانادا باید ۱,۳۴ باشد و در نتیجه نرخ واقعی ۱۵ درصد بیشتر از ارزش واقعی دلار آمریکا بود. (کتابی جان آلان با اجازه ات نرخ آمد روی ۰,۹۳۲۵ آلان خوبه یا باز هم از ارزش واقعی دلار بیشتره

شاخص OECD

شاخص رسمی تری وجود دارد که توسط "سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)" معرفی گردیده است. این سازمان با کمک "اداره آمار اروپا (Eurostat)" بطور مشترک مسئولیت محاسبه PPP را بعهده دارند. آخرین اطلاعات در مورد اینکه نرخ تبدیل ارزها در برابر دلار آمریکا بالاتر یا پایین تر از ارزش واقعی آنهاست در سایت www.oecd.org قابل دسترسی است. OECD جدولی را منتشر میکند که سطح قیمتها را در کشورهای بزرگ صنعتی نشان میدهد. هر ستون بیانگر تعداد واحد پول مورد نیاز در هر کشور برای خرید یک سبد کالای نمونه (مجموعه ای از کالاهای مصرفی و خدمات) میباشد. در مورد هر کشور بهای سبد کالای نمونه، ۱۰۰ واحد پول آن کشور است. بر این اساس هر هفته نموداری ترسیم میگردد که PPP هر ارز را با نرخ تبدیل واقعی آن مقایسه میکند. همچنین دوبار در سال مقادیر محاسبه شده PPP تجدید میگردد چرا که این مقادیر قطعی و ثابت نیستند. طبق اطلاعات OECD در سپتامبر ۲۰۰۲ سطح قیمتی در ایالات متحده نسبت به کانادا ۱۲۲ بود و در نتیجه نرخ بهره دلار آمریکا به دلار کانادا مطابق این روش باید ۱,۲۲ ولی نرخ واقعی در آن زمان ۱,۵۸ بود یعنی باز هم دلار آمریکا ۲۵ درصد بیشتر از ارزش واقعی خود معامله میشد که با شاخص Big Mac زیاد تفاوت ندارد.

(میگم دوستان حساب کنید اگه کسی براین مینا که در آن زمان USD/CAD طبق گفته OECD بالاتر از ارزش واقعی خودش هست و بالطبع در آینده میاد پایین پوزیشن میگرفت چه سودی میکرد؟ به نظر میاد روش خوبی باشه ها! جناب behzad_fx دستت درد نکنه من میرم به سایت OECD یه سر بزنم بینم چه چیزی عاید میشه)

کاستی های استفاده از PPP

از این روش تنها میتوان برای تحلیل بنیادی در دراز مدت استفاده کرد. (حیف شد) واقعیتهای اقتصادی نهفته در PPP در نهایت قدرت خرید ارزها را هم تراز خواهند نمود. اگر چه این امر ممکن است برای نمونه ۵ تا ۱۰ سال بطول بیانجامد. نقطه ضعف اصلی PPP آن است که فرض میکند کالاها با راحتی و بدون در نظر گرفتن عواملی نظیر تعرفه و مالیات، معامله میشوند. برای مثال هنگامیکه ایالات متحده برای کالاهای وارداتی تعرفه های جدیدی را وضع میکند، قیمت کالاهای تولید داخل بالا میرود اما این افزایش قیمت در جدول PPP مربوط به آمریکا وارد نمیشود. هنگام ارزیابی PPP به عوامل دیگری نظیر تورم، تفاوت های نرخ بهره، اخبار و گزارشهای اقتصادی، بازار های سرمایه،

جریان تجاری و مسائل سیاسی نیز باید توجه کرد. در حقیقت PPP تنها یکی از چندین تئوری است که معامله گران برای تخمین نرخهای بهره باید از آن استفاده نمایند

برابری نرخ بهره

این تئوری بیان میکند که چنانچه دو ارز مختلف دارای نرخهای بهره متفاوت باشند این اختلاف، در نرخ سلف ارز (نرخ تبدیل پیش فروش یا نرخ مبادله ارز در آینده) بگونه ای تاثیر میگذارد که از معاملات بدن ریسک خرید و فروش همزمان یا arbitrage جلوگیری نماید.

برای مثال طبق این تئوری اگر نرخ بهره ایالات متحده ۲ درصد و نرخ بهره ژاپن ۱ درصد باشد در آنصورت دلار آمریکا میبایست در برابر ین ژاپن ۲ درصد کاهش بیابد تا از معاملات آربیتراژ جلوگیری بعمل آید). **کنتی جان اچینا این حرفها مال قرن نوزدهم نیستند؟**

این تئوری در سالهای اخیر نمایش ضعیفی از خود نشان داده و کارایی خود را از دست داده است. امروزه ارزهای با نرخ بهره بالاتر، صعود میکنند چرا که بانکهای مرکزی بخاطر متعادل کردن سرعت رشد اقتصادی نرخهای تبدیل را بالا میبرند و کاری به معاملات آربیتراژ ندارند.

مدل پولی

مدل پولی میگوید: نرخهای تبدیل ارز توسط سیاست گذارهای پولی کشورها تعیین میگردد. مطابق این مدل، ارزش پول کشورهایی که از یک سیاست پولی پایدار تبعیت میکنند در طول زمان افزایش میابد و کشورهایی که سیاستهای پولی ناپهنجار و یا بشدت انبساطی دارند با کاهش ارزش پولی مواجه خواهند شد.

از مدل پولی چگونه میتوان استفاده کرد؟

مطابق این تئوری چندین عامل بر روی نرخهای تبدیل ارز تاثیر میگذارند:

1- عرضه پول کشور

2- سطوح مورد انتظار عرضه پول در آینده

3- نرخ رشد عرضه پول کشور

اینها عواملی کلیدی برای درک روند سیاستگذاری که ممکن است باعث تغییر در نرخهای تبدیل ارز گردد میباشد. بعنوان مثال اقتصاد ژاپن بیش از یک دهه در رکود بود. نرخ بهره نزدیک صفر بود و کسری بودجه سالانه اجازه نمیداد تا ژاپن از این رکود خارج گردد. مقامات ژاپنی برای احیاء اقتصاد کشور تنها یک وسیله در اختیار داشتند: چاپ پول بیشتر. بانک مرکزی ژاپن با خریداری سهام و اوراق قرضه، عرضه پول ملی را افزایش میدهد و این امر منجر به ایجاد تورم و تغییر نرخ تبدیل ارز میگردد. بنابر این داریم:

تغییر در عرضه پول (چاپ ین) ← تغییر در سطح قیمت (ایجاد تورم) ← تغییر در نرخ تبدیل (کاهش ارزش ین)

در واقع مدل پولی بیشترین موفقیت را در کشورهایی که دارای سیاستهای پولی بیش از حد انبساطی هستند دارد. یکی از معدود راههایی که یک کشور میتواند از ارزش خود در برابر ریزشهای تند و تیز محافظت نماید اخذ سیاستهای پولی انقباضی است. برای مثال بهنگام شروع بحران پولی آسیا، دلار هنگ کنگ مورد حمله سفته بازها قرار گرفت. مقامات هنگ کنگی نرخ بهره را تا ۲۰۰ درصد افزایش دادند تا بتوانند دلار هنگ کنگ را در برابر دلار آمریکا ثابت نگه دارند. این تاکتیک موثر واقع شد و سفته بازها با این نرخ بهره سر به فلک کشیده عقب نشینی کردند. اما یک خطر وجود داشت و آنهم خطر رکود اقتصادی بود ولی در نهایت مدل پولی موفق عمل کرد.

کاستی های مدل پولی

از نظر اقتصاد دانها این روش به تنهایی کاربرد ندارد چرا که در این روش "جریان تجاری" و "جریان سرمایه" در نظر گرفته نمیشود. برای مثال در سال ۲۰۰۲ نرخ بهره، نرخ رشد و نرخ تورم در بریتانیا نسبت به آمریکا و اروپا بالاتر بود ولی با اینحال پوند در برابر دلار آمریکا و یورو افزایش یافت. در حقیقت بخاطر سیستم ارز شناور آزاد، مدل پولی با چالش روبرو شده بود. از نقطه نظر مدل پولی، بالا رفتن نرخ بهره نشاندهنده رشد تورم است و در نتیجه میبایست ارز مربوطه با کاهش مواجه گردد. اما این مدل تغییرات در "جریان سرمایه" را که در نتیجه بالا رفتن نرخ بهره بوجود می آمد و همچنین رشد بازار سهام در یک اقتصاد پویا را که باعث افزایش ارزش ارز میگردد، نادیده میگرفت. بهر حال مدل پولی یکی از ابزارهای مفید فاندانمتال میباشد که میتواند به همراه مدلهای دیگر برای تعیین مسیری که نرخ تبدیل ارز طی میکند بکار گرفته شود.

مدل تفاوت نرخ بهره واقعی

این تئوری میگوید که نوسانات نرخهای تبدیل ارز را سطوح نرخ بهره تعیین میکنند. ارزش پول کشورهایی که نرخ بهره بالایی دارند افزایش و ارزش پول کشورهایی که نرخ بهره پایینی دارند کاهش می یابد.

اصول مدل

هنگامیکه یک کشور نرخ بهره اش را بالا میبرد سرمایه گذاران جذب آن کشور گردیده و ارز آن کشور را میخرند چرا که سرمایه گذاری در کشوری با نرخ بهره بالاتر، سود بیشتری را عاید میکند. ذیلا ملاحظه میکنید که در سال ۲۰۰۳ که تفاوت نرخ بهره کشورها به بیشترین مقدار خود در سالهای اخیر رسیده بود، کاربرد این تئوری به چه شکل بوده است. دلار استرالیا بیشترین نرخ بهره را داشته و متعاقباً بیشترین بازدهی سرمایه را در برابر دلار آمریکا داشته است. در این مورد مدل درست عمل کرده است چرا که سرمایه گذاران به سمت دلار استرالیا رفته اند. همین اتفاق در مورد دلار نیوزلند که نرخ بهره بالاتری نسبت به آمریکا داشته افتاده است و در آن سال دلار نیوزلند در مقابل دلار آمریکا ۲۷ درصد بازدهی سرمایه داشته است. ولیکن مدل در برابر بازدهی یورو، پوند و ین در برابر دلار آمریکا پاسخ قانع کننده ای ندارد. یورو ۲۰ درصد بازدهی سرمایه داشته در حالیکه نرخ بهره بالایی نداشته است. ین ژاپن با اینکه نرخ بهره پایین تری داشته ولی با اینحال در برابر دلار آمریکا ۱۲ درصد بازدهی سرمایه

داشته است و بوند انگلیس با اینکه نرخ بهره نسبتاً بالایی داشته است اما در برابر دلار آمریکا تنها ۱۱ درصد بازدهی سرمایه داشته است. این مدل همچنین تأکید میکند که یکی از عوامل کلیدی برای تشخیص واکنش نرخ تبدیل ارز به تغییرات نرخ بهره عبارت است از میزان تداوم تغییرات نرخ بهره. یعنی چنانچه انتظار بود که افزایش نرخ بهره برای ۵ سال ادامه خواهد داشت این امر تأثیر بیشتری بر روی نرخ تبدیل ارز میگذارد نسبت به زمانیکه انتظار میرود افزایش نرخ بهره فقط یکسال بطول بیانجامد.

کاستی های مدل نرخ بهره

در مورد اینکه آیا یک ارتباط قوی و مشخص بین تغییرات نرخ بهره و ارزش پول یک کشور وجود دارد یا نه، بین اقتصاددانان جهان اختلاف نظر وجود دارد. ضعف اصلی این مدل این است که فقط "جریان سرمایه" را در نظر میگیرد و "تراز حساب جاری" را در نظر نمیگیرد. در واقع این مدل تأکید بیشتری روی "جریان سرمایه" در مقایسه با عوامل دیگری نظیر پایداری سیاسی، تورم، رشد اقتصادی و غیره دارد. اما علی رغم نادیده انگاشته شدن همه این عوامل با اینحال این مدل بسیار مفید میباشد چرا که بر پایه یک نتیجه گیری کاملاً منطقی قرار دارد و آن این است که: **یک سرمایه گذار بطور طبیعی به سمت جایی که سود بالاتری دارد جذب میشود.**

مدل بازار دارایی

این تئوری میگوید: جریان پول در بازارهای مالی یک کشور مانند سهام و اوراق قرضه باعث افزایش تقاضا برای ارز آن کشور میگردد و بالعکس. طرفداران این تئوری به این نکته اشاره دارند که سرمایه گذاری روی سهام و اوراق قرضه باعث کاهش میزان پولهای مبادله شده در اثر صادرات و واردات میگردد. این تئوری در اصل در نقطه مقابل تئوری تراز پرداختها قرار دارد چرا که بجای "حساب جاری" فاکتور "حساب سرمایه" را در نظر میگیرد.

یک تئوری دلار محوری

در سال ۱۹۹۹ بسیاری از کارشناسان معتقد بودند که بخاطر گسترش کسری حساب جاری ایالات متحده و با توجه به این مسئله که قیمتهای سهام در "وال استریت" بالاتر از ارزش خودشان معامله میشدند، دلار در برابر یورو سقوط خواهد کرد. استدلالشان هم این بود که سرمایه گذاران غیر آمریکایی شروع به بیرون کشیدن سرمایه های خود از بازار بورس و اوراق بهادار ایالات متحده نموده و پولهای خود را به سمت بازار های پر رونق تر میبرند و این مسئله باعث افزایش فشار روی دلار میگردد. از اوائل دهه ۸۰ میلادی که حساب جاری ایالات متحده به مقدار بالایی رسید و به رکورد 3.5 درصد GDP دست یافت به بعد، همواره این نگرانیها وجود داشته است.

در دو دهه اخیر، روش تراز پرداختها که قبلاً برای ارزیابی رفتار دلار بکار میرفت جای خود را به روش بازار دارایی داده است. در ماههای می و ژوئن ۲۰۰۲ دلار بیش از ۱۰۰۰ پیپ در برابر یورو سقوط کرد و در همان زمان سرمایه گذاران سهام، بخاطر وضعیت آشفته ای که "وال استریت" را به ستوه آورده بود از بازار سهام ایالات متحده گریختند. سپس با فروکش کردن آن اوضاع آشفته در اواخر سال ۲۰۰۲ (بهبود شدن بازار سهام) دلار هم متعاقباً ۵۰۰ پیپ در برابر یورو صعود کرد و به ۱۲۰ رسید اگر چه که کسری حساب جاری کماکان به قوت خود باقی بود. (در واقع این دلیلی است بر برتری این روش که حساب جاری را در نظر نمیگیرد و بیشتر به رابطه بین بازار سهام و ارز و "حساب سرمایه" تکیه دارد. انصافاً هم فکر کنم این روش و روش تفاوت نرخهای بهره نسبت به بقیه روشهای معرفی شده کاربرد بهتری در بازار امروز داشته باشند.)

کاستی های تئوری بازار دارایی

نقص اصلی این روش آن است که هنوز در بلند مدت تست نگردیده و روش تازه ای میباشد. (حالا مثلاً روشهای دیگر در بلند مدت خوب جواب دادند؟) امروزه بحث بر سر این است که بین بازار سهام و ارز یک کشور در دراز مدت هیچ رابطه ای وجود ندارد. برای مثال باید در نظر داشته باشیم که در سالهای ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۴ بین شاخص S&P500 و شاخص دلار تنها ۲۹ درصد همبستگی وجود داشته است. همچنین در نظر بگیرید که هنگامیکه بازار سهام رنج باشد و بین صعودی و نزولی بودن و گرایش به خرید یا فروش در نوسان باشد، چه بر سر ارز مربوطه خواهد آمد؟ این سناریویی بود که در سال ۲۰۰۲ در ایالات متحده رخ داد و باعث شد تا معامله گران به مدلهای قدیمی تر مانند آربیتراژ نرخ بهره (خرید و فروش همزمان دو ارز با نرخهای متفاوت به منظور کسب سود از اختلاف نرخهای بهره) روی آورند. تنها گذشت زمان مشخص خواهد کرد که آیا روش "بازار دارایی" ماندگار است یا عمر کوتاهی دارد.

مدل جایگزینی ارز

این تئوری در واقع ادامه "مدل پولی" است چرا که مبتنی بر جریانهای سرمایه (ورود و خروج پول از کشور) میباشد. در این تئوری اصل بر این است که انتقال داراییهای خصوصی و دولتی از کشوری به کشور دیگر تأثیر قابل ملاحظه ای بر روی نرخ تبدیل ارز میگذارد. افراد حقیقی این توانایی را دارند که داراییهای خود را به یک ارز خارجی تبدیل کنند که به این قضیه "جایگزینی ارز" گفته میشود. شواهد نشان میدهد که چنانچه سرمایه گذاران از این مدل به همراه مدل پولی استفاده نمایند، آنگاه تغییر در انتظاراتی که از میزان عرضه پول کشور وجود دارد بر روی نرخ تبدیل ارز تأثیر میگذارد. در واقع سرمایه گذاران اطلاعات مدل پولی را زیر نظر گرفته و هنگامیکه به این نتیجه برسند که تغییراتی در "جریان پول" کشور در شرف وقوع است آنگاه متناسب با اطلاعات موجود، دارایی خود را به یک ارز مناسب تبدیل میکنند و همین امر تقاضا برای آن ارز را افزایش داده و به تحقق "مدل پولی" کمک میکند.

مثالی از بین

در توضیحات مربوط به مدل پولی نشان دادیم که چگونه دولت ژاپن برای خرید سهام و اوراق قرضه اقدام به چاپ یورو نمود. (در واقع عرضه پول را افزایش داد.) تئورسین های "مدل پولی" در این حالت نتیجه میگیرند که این رشد پولی

منجر به جهش تورمی می‌گردد. (پن بیشتر و تولیدات کمتر.) بنابراین تقاضا برای پن کاهش یافته و در نهایت ارزش پن افت خواهد کرد. در این هنگام تورسین های "مدل جایگزینی ارز" با پذیرفتن این فرضیه شروع به فروش پن میکنند و همین امر باعث تحقق یافتن "مدل پولی" و کاهش واقعی ارزش پن می‌گردد. این سناریو بصورت مرحله به مرحله به شکل زیر است:

- الف :** دولت ژاپن طرح خود را مبنی بر خرید سهام و اوراق بهادار اعلام میکند. اقتصاد دانان پیش بینی میکنند که میزان عرضه پول ژاپن افزایش چشمگیری خواهد یافت.
- ب :** اقتصاددانان همچنین پیش بینی میکنند که بخاطر این سیاست جدید، تورم افزایش خواهد یافت. معامله گران بازار ارز نتیجه می‌گیرند که بزودی نرخ تبدیل ارز تغییر خواهد کرد.
- پ :** اقتصاد دانان انتظار دارند که بخاطر مسائل تورمی نرخ بهره افزایش پیدا کند. معامله گران ارز در پیروی از پیش بینی خودشان اقدام به فروش پن میکنند.
- ت :** تقاضا برای پن کاهش می یابد و جریان پول براحتی از اقتصاد ژاپن به سمت خارج می‌رود.
- ث :** بخاطر کاهش ارزش پن در برابر ارزهای خارجی و "جایگزینی ارز" که توسط سرمایه گذاران انجام گردیده، (سرمایه گذاران پولشان را با يك ارز مناسب خارجی جایگزین کردند) نرخ تبدیل پن ژاپن بصورت چشمگیری تغییر می یابد.

کاستی های مدل جایگزینی ارز

در مورد ارزهای اصلی و مهم که بیشترین معاملات بر روی آنها انجام می‌گردد، این مدل هنوز نتوانسته عملکرد قانع کننده ای بعنوان عامل تعیین کننده تغییرات نرخ تبدیل از خود نشان دهد و بیشتر در مورد کشور های در حال توسعه کاربرد دارد. (دستت درد نکته کنی جان قراره روی زوج ارز نخود / دینار کار کنیم دیگه؟)
متغیر های زیادی وجود دارند که در این مدل نادیده گرفته شده اند. برای نمونه در همان مثال قبلی در مورد پن، اگر چه طرح ژاپن برای خرید سهام و اوراق قرضه ممکن است منجر به بالا رفتن تورم گردد ولی ژاپن مازاد حساب تجاری عظیمی دارد که میتواند باعث تقویت پن بشود. همچنین ژاپن در همسایگی خود چالشهای سیاسی مهمی دارد که باید از آنها اجتناب نماید و نکته دیگر اینکه ژاپن باید درک کند که تلاشهای آن کشور برای پایین نگهداشتن ارزش پن منجر به واکنشهای بین المللی می‌گردد.
اینها عواملی هستند که در مدل "جایگزینی ارز" نادیده گرفته شده اند ولی با اینحال این مدل میتواند بعنوان يك قسمت از مجموعه ای باشد که برای پیش بینی در بازار فارکس از آن استفاده مینماییم.

فصل چهارم

چه چیزی باعث حرکت بازار در کوتاه مدت می‌گردد؟

اهمیت اخبار اقتصادی بر هیچ معامله گری چه فاندامنتال و چه تکنیکال پوشیده نیست. عده ای از معامله گران تکنیکال هنگام بخش اخبار مهم بنا بر استراتژی خود ترجیح میدهند بیرون از بازار بمانند و بعضی دیگر با استفاده از شکست خطوط یا Break out حاصل از انتشار اخبار وارد معامله میشوند. از آنجا که دلار آمریکا حدود ۹۰ درصد معاملات بازار ارز را تشکیل میدهد بنابراین برای هر معامله گری ضروری است تا بداند که مهمترین اخبار اقتصادی آمریکا کدامند. براساس مطالعات انجام شده در سال ۲۰۰۴ قویترین حرکات زوج ارز EUR/USD مربوط به اعلام اخبار اقتصادی، در بیست دقیقه نخست صورت گرفته است و بیشترین تاثیر مربوط به NFP بوده است. متوسط حرکات EUR/USD در بیست دقیقه نخست پس از NFP در سال ۲۰۰۴ مقدار ۱۲۴ پیپ و تغییرات روزانه 193 پیپ بوده است. در مقابل تاثیر GDP در بیست دقیقه نخست بطور متوسط ۲۳ پیپ و تغییرات روزانه ۱۱۰ پیپ بوده است. رتبه بندی تاثیر اخبار اقتصادی در تایم بیست دقیقه و تایم روزانه به ترتیب زیر میباشد:

اندیکاتور های اقتصادی که باعث ایجاد بیشترین حرکات روی دلار آمریکا در سال ۲۰۰۴ شده اند:

در بیست دقیقه پس از خبر:

- 1-بیکاری (NFP)
- 2-نرخ بهره (تصمیمات FOMC در باره نرخ بهره)
- 3-تراز تجاری
- 4-تورم (شاخص بهای مصرف کننده یا CPI)
- 5-خرده فروشی
- 6-تولید ناخالص داخلی یا GDP
- 7-حساب جاری
- 8-سفارشات کالاهای بادوام
- 9-خریدهای سرمایه گذاران خارجی بر روی اوراق بهادار خزانه آمریکا TIC

در تایم روزانه:

- 1-بیکاری (NFP)
- 2-نرخ بهره (تصمیمات FOMC در باره نرخ بهره)
- 3-خریدهای سرمایه گذاران خارجی بر روی اوراق بهادار خزانه آمریکا TIC

- 4-تراز تجاري
- 5-حساب جاري
- 6-سفارشات كالاهاي بادوام
- 7-خرده فروشي
- 8-تورم (شاخص بهاي مصرف كننده يا CPI)
- 9-توليد ناخالص داخلي يا GDP

تغيير ميزان اهميت داده هاي اقتصادي با گذشت زمان

در يك بازار پويا ميزان اهميت انتشار داده هاي اقتصادي، با گذشت زمان تغيير مي يابد. در مقاله اي تحت عنوان "باورها و رفتارهاي معامله گران بازار ارز و مفهوم اين رفتارها از نظر اقتصاد كلان" كه توسط "دفتر مطالعات اقتصادي" در سال ۱۹۹۲ به چاپ رسيد، "تراز تجاري" از نظر ايجاد بيشتريين تحركات در بيست دقيقه نخست خبر، رتبه اول و NFP رتبه سوم را داشت. در سال ۱۹۹۹ NFP رتبه نخست و "تراز تجاري" رتبه چهارم را داشت و در سال ۲۰۰۴ مجدداً اين رتبه بندي تغيير پيدا كرد. در واقع ميتوان گفت كه توجه بازار به اخبار اقتصادي بخشهاي مختلف، تابع شرايط اقتصادي كشور در هر زمان ميباشد. براي مثال هنگاميكه اقتصاد كشور داراي كسري حساب جاري است "تراز تجاري" اهميت ويژه اي مي يابد و چنانچه در كشور مشكل ايجاد شغل وجود داشته باشد، نگاه اخبار مربوط به بازار كار اهميت بيشتري مي يابند.

ترتيب اهميت اخبار اقتصادي در سال ۱۹۹۲:

- 1-تراز تجاري
- 2-نرخ بهره
- 3-بيكاري
- 4-تورم
- 5- GDP

ترتيب اهميت اخبار اقتصادي در سال ۱۹۹۷:

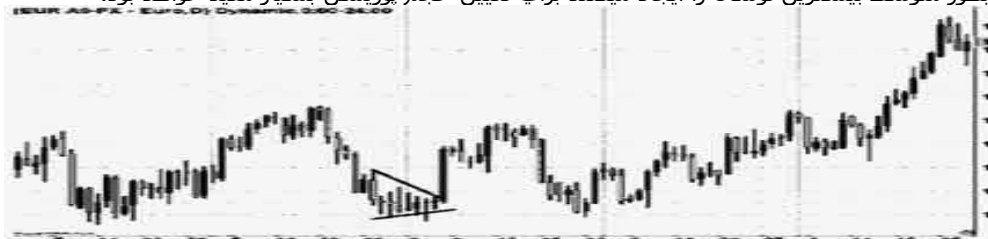
- 1-بيكاري
- 2-نرخ بهره
- 3-تورم
- 4-تراز تجاري
- 5- GDP

توليد ناخالص داخلي GDP ديگر يك شاخص خيلي مهم نيست

برخلاف باور عموم، گزارش GDP امروزه از اهميت كمتر بر خوردار است و نسبت به ساير انديكاتور هاي اقتصادي آمريكا روي EUR/USD كمترين تحركات را سبب گرديده است. يك علت ساده اين است كه ديگر گزارشات اقتصادي بصورت ماهانه منتشر ميگردند ولي GDP بصورت فصلي منتشر ميگردد و از تناوب كمتر بر خوردار است. علت دوم آن است كه GDP تا حدودي ابهام برانگيز است و تفسير هاي متفاوتي نسبت به آن صورت ميگيرد. مثلاً چنانچه افزايش GDP بخاطر افزايش صادرات باشد باعث تقويت ارز ميگردد ولي اگر افزايش GDP بخاطر كالاهاي موجود باشد (موجودي انبار) ممكن است اثر منفي بر روي ارز بگذارد. علت ديگر كم تاثير بودن GDP آن است كه پارامترهاي اقتصادي اي كه GDP بر پايه آنها محاسبه ميگردد، قبل از اعلام GDP بطور جداگانه در ماه اعلام شده اند و تاثير خود را گذارده اند.

از اين داده ها چگونه ميتوان سود برد؟

براي معامله گراني كه بر مبناي break out يا شكست خطوط تريند ميكنند، دانستن اين مطلب كه كداميك از شاخصها بطور متوسط بيشتريين نوسان را ايجاد ميكنند براي تعيين حجم پوزيشن بسيار مفيد خواهد بود.



براي مثال در شكل روبرو مشاهده ميكنيد كه در تايم فريم روزانه EUR/USD قبل از روز اعلام NFP يك مثلث تشكيل گرديده است .

در اينجا معامله گر ميتواند در روز ۶ آگوست ۲۰۰۴ در صورتيكه اعلام خبر بتواند مثلث را بشكند با يك حجم خوب وارد بازار شود. همين معامله گر در روز اعلام GDP بايد با نيمي از حجم مورد نظر وارد شود چرا كه متوسط ايجاد تحرك روي EUR/USD بعد از اعلام GDP تنها ۵۰ پيپ و يك سوم NFP ميباشد. همچنين معامله گري كه استراتژي اش بگونه ايست كه فقط در بازار رنج وارد ميشود ميبايست در روز اعلام NFP استراحت نموده و در عوض ميتواند در روز اعلام GDP با دانستن اين مطلب كه ميانگين تحرك بازار فقط ۵۰ پيپ خواهد بود وارد بازار شود. بنابراين براي همه تريدررها اطلاع از اينكه كداميك از انديكاتورهاي اقتصادي قابليت ايجاد بيشتريين تحرك را دارند بسيار

مهم میباشد.
بار دیگر این نکته مهم را یادآوری میکنیم که تمرکز یا فوکوس بازار بر روی اخبار اقتصادی در زمانهای مختلف، متفاوت میباشد.

نگاهی عمیق تر به بازار فارکس

سه فصل بعدی کتاب حاوی جزئیات مربوط به مطالعاتی است که من بر روی بازار فارکس انجام داده ام و برای معامله گران چه تازه کار و چه پیشرفته مفید میباشد. عناوین عبارتند از:
- بهترین زمان معامله بر روی جفت ارزهای اصلی
- آمار اقتصادی ای که بیشترین حرکت را در بازار ایجاد میکنند.
- همبستگی ارزها چیست و چگونه معامله گران از آن استفاده میکنند.

فصل پنجم

بهترین ساعات معامله بر روی هر جفت ارز

فارکس یک بازار ۲۴ ساعته است و برای یک معامله گر غیر ممکن است که تمام حرکات بازار را دنبال نماید. زمان در معاملات ارز یعنی همه چیز! برای یافتن یک استراتژی موثر که بهترین بازده را نسبت به زمان داشته باشد میبایست میزان فعالیت بازار در هر ساعت را مورد توجه قرار داده و بدین ترتیب تعداد فرصتهای معاملاتی را در طول روز به حد اکثر رساند. محدوده معاملاتی هر جفت ارز به نقدینگی، مکان جغرافیایی و عوامل اقتصادی کلان وابسته است. دانستن این مطلب که هر زوج ارز در چه ساعاتی از روز، بیشترین و کمترین رنج معاملاتی (محدوده نوسان) را دارا میباشد، خود کمک بزرگی به معامله گران است. در این فصل میزان نوسان زوج ارزهای اصلی در بازه های زمانی مختلف نشان داده میشود. جدول ۱-۵ مقدار متوسط نوسانات زوج ارزهای مختلف را در بازه های زمانی مختلف مابین سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ نشان میدهد.

بازار آسیا (توکیو) : از ۷ بعد از ظهر تا ۴ صبح به وقت نیویورک EST

معاملات فارکس در آسیا در مراکز اصلی اقتصادی انجام میشود. بازار توکیو بیشترین سهم را داشته و سپس هنگ کنگ و سنگاپور قرار دارند. علی رغم دخالت بانک مرکزی ژاپن در بازار فارکس، با اینحال بازار توکیو یکی از مهمترین مراکز معاملاتی آسیاست. بازار توکیو اولین بازار اصلی آسیایی است که باز میگردد. شکل ۱-۵ رتبه بندی زوج ارزها را بر حسب میزان نوسان آنها در بازار آسیا نشان میدهد.

برای معامله گرانی که تحمل ریسک بالاتری دارند و معاملاتشان کوتاه مدت میباشد زوج ارزهای USD/JPY و GBP/JPY و GBP/CHF بخاطر دامنه وسیع نوساناتشان انتخاب مناسبی در بازار آسیا هستند و بطور متوسط میتوانند ۹۰ پیپ سود بدهند. در بازار آسیا و با شروع بازار سهام و اوراق قرضه ژاپن، معاملات بزرگی روی USD/JPY انجام میگردد و بانک مرکزی ژاپن با داشتن بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار از اوراق بهادار خزانه ایالات متحده نقش موثری در میزان عرضه و تقاضا روی USD/JPY دارد. همچنین GBP/JPY و GBP/CHF دارای نوسان خوبی هستند چراکه بانکهای مرکزی و بازیگران بزرگ بازار با پیش بینی وضعیت این زوج ارزها در شروع بازار اروپا شروع به گرفتن پوزیشن روی این دو زوج ارز میکنند.

از طرفی برای معامله گران محتاط و ریسک گریز زوج ارزهای AUD/JPY و GBP/USD و USD/CHF در بازار آسیا مناسب هستند.
دانستن این مطالب به معامله گر کمک میکند تا در طول روز از حرکات نامنظم و غیر عادی بازار در امان بماند.

TABLE 5.1 Currency Pair Ranges

Currency Pairs (EST)	Asian Session	European Session	U.S. Session	U.S. & Europe Overlap	Europe & Asia Overlap
	7 p.m.-4 a.m.	2 a.m. - 12 p.m.	8 a.m.-5 p.m.	8 a.m. - 12 a.m.	2 a.m.-4 a.m.
EUR/USD	51	87	78	65	32
USD/JPY	78	79	69	58	29
GBP/USD	65	112	94	78	43
USD/CHF	68	117	107	68	43
EUR/CHF	53	53	40	40	24
AUD/USD	38	59	47	59	20
USD/CAD	47	94	64	74	28
NZD/USD	42	52	46	38	20
EUR/GBP	25	40	34	27	16
GBP/JPY	112	145	119	99	60
GBP/CHF	96	150	129	105	62
AUD/JPY	55	63	56	47	26

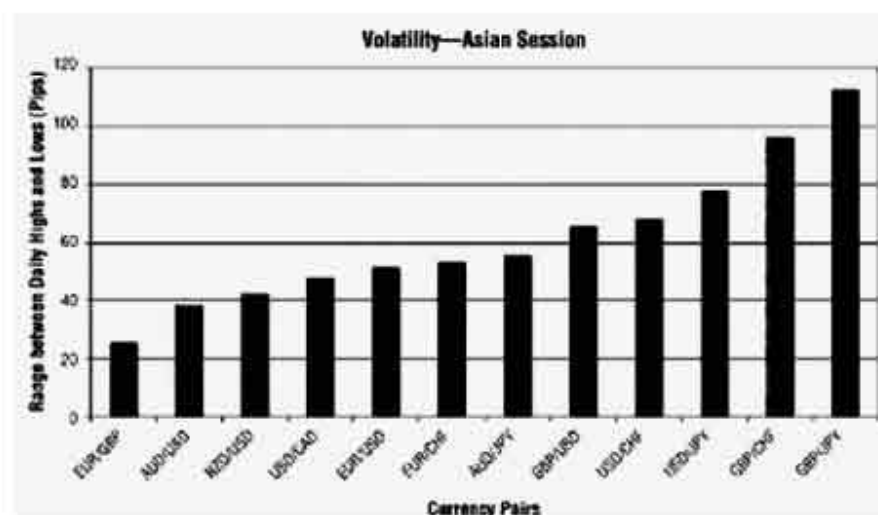


Figure 5.1 Asian Session Volatility

بازار آمریکا (نیویورک) : از ۸ صبح تا ۵ بعد از ظهر به وقت نیویورک EST

نیویورک دومین بازار بزرگ فارکس می باشد که طبق تحقیقاتی ۱۹ درصد از حجم معاملات را به خود اختصاص می دهد. معمولاً از بعد از ظهر به وقت نیویورک تا باز شدن بازار توکیو، میزان معاملات به حد اقل میرسد. عمده معاملات از ۸ صبح تا ظهر به وقت آمریکا صورت میگیرد زیرا در این ساعات معامله گران اروپایی هنوز در بازار هستند و نقدینگی بالا است. برای آندسته از معامله گرانی که بین روز فعالیت میکنند و تحمل ریسک بیشتری دارند، زوج ارزهای GBP/USD و GBP/CHF و USD/CHF و GBP/JPY و GBP/CHF انتخابهای خوبی هستند چراکه بطور متوسط ۱۲۰ پیپ در روز حرکت دارند. از این میان حرکات GBP/JPY و GBP/CHF از بقیه بیشتر می باشد. با شروع بازار سهام و اوراق قرضه در آمریکا، سرمایه گذاران خارجی مجبورند پولهای خود را تبدیل کنند و همین امر سطح نوسانات را بالا میبرد. در بازار فارکس اکثر ارزها با دلار آمریکا بعنوان ارز پایه سنجیده میشوند و سپس به ارزهای دیگر تبدیل میشوند. برای مثال جهت تبدیل GBP/JPY دو معامله انجام میگیرد GBP/USD و USD/JPY و از آنجاییکه GBP/USD و USD/JPY با هم همبستگی منفی دارند بنابراین دامنه نوسان GBP/JPY تشدید میگردد. معامله گران با ریسک پذیری بالا که روی این زوج ارزها کار میکنند باید توجه داشته باشند که استراتژیهای خود را بنا بر مقتضیات بازار همواره اصلاح نمایند چراکه یک حرکت ناگهانی باعث خوردن استاپ و یا بسته شدن معامله با سود صفر میگردد.

برای معامله گران ریسک گریز زوج ارزهای USD/JPY و EUR/USD و USD/CAD در این بازار مناسبتر هستند. همچنین زوج ارزی که بیشترین تغییرات را داشته باشد فرصت خوبی را برای معامله گران بلند مدت فراهم میکند.

بازار اروپا (لندن) : ۲ صبح تا ۱۲ ظهر به وقت EST

لندن بزرگترین و مهمترین مرکز معاملاتی جهان می باشد که ۳۰ درصد از بازار را به خود اختصاص داده است. اکثر بانکهای بزرگ جهان در لندن قرار گرفته اند و عمده معاملات فارکس در ساعات باز بودن بازار لندن انجام میگردد. متوسط حرکت بیش از نیمی از ارزهای اصلی در طول ساعات بازار لندن بالاتر از ۸۰ پیپ می باشد و GBP/JPY و

GBP/CHF به ترتیب در حدود ۱۴۰ و ۱۴۶ پیپ تحرك دارند. همچنین بازار لندن ارتباط مستقیمی با بازارهای آسیا و آمریکا دارد.

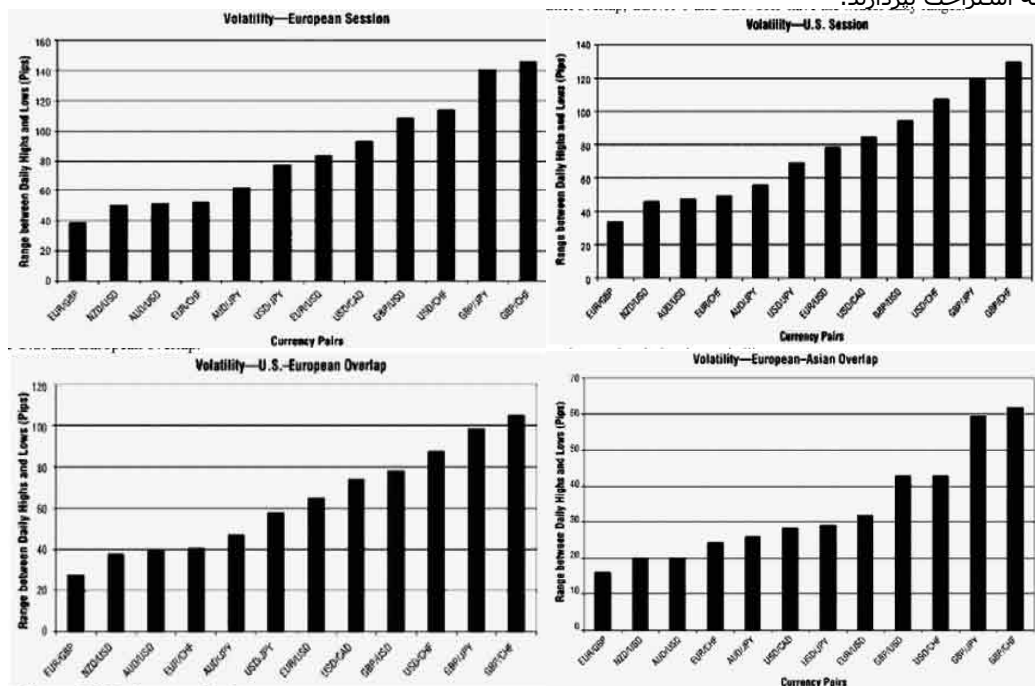
برای معامله گران ریسک پذیر EUR/USD ، GBP/USD ، USD/CAD و USD/CHF با متوسط حرکت ۱۰۰ پیپ در روز و برای معامله گران ریسک گریز AUD/USD ، NZD/USD ، EUR/CHF و AUD/JPY با متوسط حرکت ۵۰ پیپ در روز مناسب میباشد.

تداخل بازار آمریکا و اروپا : ۸ صبح تا ۱۲ ظهر به وقت EST

بیشترین فعالیت بازار فارکس در این بازه زمانی رخ میدهد. ۷۰ درصد کل معاملات انجام گرفته در بازار اروپا و ۸۰ درصد کل معاملات انجام گرفته در بازار آمریکا در ساعات تداخل این دو بازار بزرگ بوجود می آید. برای معامله گران روزانه که بدنال نوسانات زیاد هستند بهترین زمان ترید همین ساعات میباشد.

تداخل بازار آسیا و اروپا : ۲ صبح تا ۴ صبح به وقت EST

نوسانات در این بازه زمانی نسبتاً پایین میباشد و برای معامله گران طرفدار ریسک فرصت خوبی است تا در این ساعات به استراتژی پردازند.



فصل ششم

همبستگی ارزها و چگونگی استفاده از آن

هنگام معامله در بازار ارز، یکی از مهمترین مسائلی که برای ایجاد یک استراتژی باید بخاطر داشت این است که زوج ارزها از هم جدا نیستند. در بسیاری از موارد، شرایط اقتصادی کشورها، نرخهای بهره و تغییرات قیمت بجای یک زوج ارز چندین زوج ارز را تحت تاثیر قرار میدهند. در فارکس هر عاملی در ارتباط متقابل با عاملی دیگر قرار دارد و آگاهی از این ارتباطات میتواند بسیار مفید باشد و بعنوان یک ابزار قوی معامله گری مورد استفاده واقع شود.

حتی اگر شما مایل باشید که تنها روی یک زوج ارز معامله کنید، باز هم اطلاع داشتن از رابطه بین زوج ارزها بسیار سودمند خواهد بود. برای اینکار ما از تحلیل همبستگی استفاده میکنیم. ضریب همبستگی از روی اطلاعات قیمتها محاسبه میگردد و بوسیله آن میتوان رابطه موجود بین زوج ارزهای مختلف را اندازه گیری نمود. برای معامله گرانی که بدنال تشکیل سبدي از زوج ارزهای گوناگون هستند، دانستن مقدار همبستگی کمک بزرگی در جهت افزایش سود و اطلاع از میزان ریسک معاملاتی میباشد.

همبستگی مثبت و منفی چیست و چگونه میتوان از آن استفاده کرد؟

همبستگی بین زوجها میتواند قوی یا ضعیف بوده و برای هفته ها ، ماهها و یا سالها بطول بیانجامد. از روی عددی که ضریب همبستگی به ما نشان میدهد میتوان تخمین زد که در یک دوره زمانی مشخص زوج ارزشهای مورد نظر تا چه میزان در جهت یکدیگر و یا مخالف جهت یکدیگر حرکت میکنند. هر چه عدد به یک نزدیکتر باشد بیانگر این است که زوج ارزشها با هم ارتباط قویتری داشته و اغلب در یک جهت حرکت میکنند.

برای مثال در جدول ۱-۶ ملاحظه میکنیم که ضریب همبستگی بین EUR/USD و NZD/USD در طول یکماه به میزان +۰۹۴ میباشد. (با ۹۴ درصد) بنابراین بخاطر همبستگی بالای بین این دو، هنگامیکه ما روی هر دوی این زوج ارزشها پوزیشن میگیریم مانند این است که روی یکی از آنها حجم را دو برابر کرده ایم. همچنین کار چندان درستی نخواهد بود که یکی را بخریم و دیگری را بفروشیم زیرا سود در یکی یعنی ضرر در دیگری. مضاف بر اینکه بعلت متفاوت بودن ارزش پپ های این دو زوج ارز ممکن است در حالت کلی ضرر هم بکنیم.

همچنین زوج ارزشها میتوانند دارای همبستگی منفی خیلی قوی باشند مانند EUR/USD و USD/CHF که ضریب همبستگی بین این دو در طول یکماه -۰۹۹ بوده است. یعنی این دو زوج ارز تمایل شدیدی دارند که بر خلاف جهت یکدیگر حرکت کنند. بنابراین چنانچه یکی را بفروشیم و دیگری را بخریم مانند این است که روی یکی پوزیشن دوپل گرفته ایم که در این صورت ریسک را بالا برده ایم. همچنین اگر هر دو را همزمان بخریم یا هر دو را همزمان بفروشیم سود حاصله نزدیک به صفر خواهد بود چرا که اگر یکی در سود برود ، دیگری در ضرر خواهد رفت.

TABLE 6.1 Correlation Table: Data for March 2005

EUR/USD	AUD/USD	USD/JPY	GBP/USD	NZD/USD	USD/CHF	USD/CAD	
1 Month	0.94	-0.92	0.92	0.94	-0.99	-0.32	
3 Month	0.47	-0.37	0.83	0.57	-0.98	-0.61	
6 Month	0.74	-0.83	0.94	0.78	-0.9b	-0.57	
1 Year	0.85	-0.86	0.91	0.93	-0.98	-0.89	
AUD/USD	EUR/USD	USD/JPY	GBP/USD	NZD/USD	USD/CHF	USD/CAD	
1 Month	0.94	-0.91	0.95	0.96	-0.94	-0.17	
3 Month	0.47	0.24	0.81	0.90	-0.44	-0.14	
6 Month	0.74	-0.70	0.75	0.89	-0.70	-0.54	
1 Year	0.85	-0.87	0.79	0.90	-0.78	-0.81	
USD/JPY	EUR/USD	AUD/USD	GBP/USD	NZD/USD	USD/CHF	USD/CAD	
1 Month	-0.92	-0.91	-0.88	-0.91	0.94	0.06	
3 Month	-0.37	0.24	-0.08	0.15	0.40	0.12	
6 Month	-0.83	-0.70	-0.75	-0.61	0.83	0.59	
1 Year	-0.86	-0.87	-0.82	-0.84	0.83	0.80	
GBP/USD	EUR/USD	AUD/USD	USD/JPY	NZD/USD	USD/CHF	USD/CAD	
1 Month	0.92	0.95	0.88	0.87	0.95	0.03	
3 Month	0.83	0.81	-0.08	0.83	-0.82	-0.36	
6 Month	0.94	0.75	-0.75	0.84	-0.88	-0.42	
1 Year	0.91	0.79	-0.82	0.82	-0.90	-0.70	
NZD/USD	EUR/USD	AUD/USD	USD/JPY	GBP/USD	USD/CHF	USD/CAD	
1 Month	0.94	0.96	-0.91	0.87	-0.92	-0.29	
3 Month	0.57	0.90	0.15	0.83	-0.53	-0.35	
6 Month	0.78	0.89	-0.61	0.64	-0.69	0.38	
1 Year	0.93	0.90	-0.84	0.82	-0.88	-0.94	
USD/CHF	EUR/USD	AUD/USD	USD/JPY	GBP/USD	NZD/USD	USD/CAD	
1 Month	-0.99	-0.94	0.94	-0.95	-0.92	0.21	
3 Month	-0.98	-0.44	0.40	-0.82	-0.53	0.55	
6 Month	-0.96	-0.70	0.83	-0.88	-0.69	0.70	
1 Year	-0.98	-0.78	0.83	-0.90	-0.88	0.87	
USD/CAD	EUR/USD	AUD/USD	USD/JPY	GBP/USD	NZD/USD	USD/CHF	
1 Month	-0.32	-0.17	0.06	-0.03	-0.29	0.21	
3 Month	-0.61	-0.14	0.12	-0.36	-0.35	0.55	
6 Month	-0.57	-0.54	0.59	-0.42	-0.58	0.70	
1 Year	-0.89	-0.81	0.80	-0.70	-0.94	0.84	
Date	EUR/USD	AUD/USD	USD/JPY	GBP/USD	NZD/USD	USD/CHF	USD/CAD
03/29/2004-09/99/2004	6 Month Trailing	0.10	-0.28	0.69	0.68	-0.88	-0.60
04/29/2004-10/28/2004	6 Month Trailing	0.77	-0.67	0.47	0.84	-0.90	-0.78
05/31/2004-11/29/2004	6 Month Trailing	0.96	-0.88	0.61	0.88	-0.97	-0.89
06/30/2004-12/29/2004	6 Month Trailing	0.93	-0.94	0.87	0.94	-0.98	-0.85
07/30/2004-01/28/2005	6 Month Trailing	0.93	-0.93	0.92	0.95	-0.99	-0.86
08/31/2004-03/01/2005	6 Month Trailing	0.88	-0.91	0.96	0.91	-0.98	0.80
09/30/2004-03/31/2005	6 Month Trailing	0.74	-0.83	0.95	0.79	-0.96	-0.58
	Average	0.76	-0.78	0.78	0.86	-0.95	-0.77

يك حقيقت مهم درباره همبستگی : ضرایب همبستگی به مرور زمان تغییر میکنند.
 همه معامله گران فارکس به این امر واقفند که ارزها بسیار پویا و متحرک هستند. اوضاع اقتصادی، تمایلات و قیمتها هر روز در حال تغییر هستند و بخاطر همین مسئله، مهمترین نکته ایکه در مورد همبستگی باید در نظر داشت این است که میزان همبستگیها با گذشت زمان ممکن است براحتی تغییر یابند. يك همبستگی قوی ای که این ماه بین دوزج ارز وجود دارد ممکن است در ماه آینده دستخوش تغییر شود.

برای مثال در یک دوره یک ماهه همبستگی بین USD/CAD و USD/JPY به میزان ۰,۰۶ بود. این عدد بسیار کوچک و معرف این است که این دو ارز در واقع هیچ رابطه ای باهم ندارند. ولی با اینحال در همان مقطع در دوره سه ماهه این همبستگی به ۰,۱۲ و سپس در دوره شش ماهه به 0.59 و در نهایت برای دوره یکساله به ۰,۸ رسید. بنابراین شاهد یک رشد غیر عادی در همبستگی بین این دو زوج ارز هستیم.

بعنوان مثالی دیگر زوج ارزهای USD/CHF و AUD/USD را در نظر میگیریم. همبستگی بین این دو به میزان ۰,۷۸- برای یکساله و به میزان ۰,۹۴- برای ماه گذشته بوده است. (زمانها مربوط به سال تالیف کتاب یعنی ۲۰۰۵ میباشد) در اینحال این احتمال قوی وجود دارد که چنانچه معامله روی یکی از این دو زوج ارز به سود برود معامله همزمان روی دیگری به ضرر میروود. (مثلا اگر هر دو را با هم بخریم)

مثالی دیگر از تغییر قابل ملاحظه همبستگیها را میتوان در زوج ارزهای GBP/USD و AUD/USD مشاهده کرد. برای دوره یکساله مقدار همبستگی ۰,۸۷- بود و درحالیکه در نگاه درازمدت این دو زوج ارز در خلاف جهت هم حرکت میکردند در حفاصل بین ژانویه تا مارس ۲۰۰۵ دارای همبستگی مثبت به میزان ۰,۲۴+ بودند.

عوامل اصلی که باعث تغییر در میزان و جهت همبستگی میشوند در واقع همان عوامل اقتصادی مهم مانند تغییرات نرخهای بهره هستند.

چگونه محاسبات مربوط به همبستگیها را انجام دهیم:

از آنجاییکه همبستگیها تمایل دارند تا در طول زمان تغییر یابند، بهترین راه برای رسیدن به میزان واقعی همبستگی فعلی بین زوج ارزها این است که خودمان محاسبات را انجام دهیم. اگرچه این امر ممکن است به نظر دشوار برسد ولی مراحل کار بسیار ساده است.

ساده ترین راه برای محاسبه همبستگیها استفاده از Excel میباشد. فقط کافی است دو زوج ارزی را که میخواهیم برای یک دوره مشخص ضریب همبستگی اش را محاسبه نماییم، در Excel وارد نموده و فرمول همبستگی را اعمال کنیم. اعداد مربوط به دوره های یکساله، شش ماهه، سه ماهه و یکماهه ایده عمیقی از تشابهات و تفاوتها بین زوج ارزها را بدست میدهند.

حال بیاید مرحله به مرحله نحوه محاسبه ضریب همبستگی بین GBP/USD و USD/CHF را مرور کنیم:

ابتدا اطلاعات قیمتی مربوط به هر دو زوج ارز را استخراج میکنیم. برای نظم بیشتر، یک ستون را GBP و دیگری را CHF مینامیم. سپس مقادیر هفتگی این دو ارز را در برابر دلار با استفاده از قیمت Close هفته و برای یک دوره دلخواه در جدول قرار میدهم. فرض کنید برای یک دوره یک ماهه (چهار هفته) میخواهیم محاسبه کنیم.

در پایین ستون

$$=CORREL(A2:A5;B2:B5)$$
 را تایپ میکنیم. (به فایل Excel پیوست توجه کنید)
 عدد حاصل همان ضریب همبستگی میباشد. (در واقع در ستون CHF باید اعداد را معکوس کنیم چون باید ارزش فرانک را در برابر دلار بنویسیم که در پست بعدی فایل تصحیح شده رو ضمیمه کردم)
[Book1.xls](#)
 فقط میبایست هر دو هفته یکبار یا هر ماه یکبار اطلاعات را بروز نماییم.

فصل هفتم

پارامترهای معامله در شرایط مختلف بازار

برای هر معامله گری صرف نظر از بازاری که در آن مشغول به معامله میباشد، نخستین گام که از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است عبارت است از تهیه یک دفتر روزانه معاملاتی.

داشتن یک دفتر روزانه معاملاتی

به تجربه آموخته ام که برای اینکه تریدر موفق باشی لازم نیست دنبال یافتن جام مقدس یا اندیکاتوری باشیم که همواره بتواند جهت بازار را درست تشخیص دهد بلکه میبایست نظم و دیسیپلین داشته باشیم. مجددا تاکید میکنم که نخستین گام برای تبدیل شدن به یک تریدر موفق و حرفه ای، داشتن یک دفتر روزانه معاملاتی است. در طول مدتی که برای J.P. Morgan کار میکردم متوجه شدم که در آنجا مفهوم دفتر روزانه معاملاتی در ذهن تمامی تریدرها صرف نظر از هر درجه ای که داشتند نهادینه شده بود. دلیلش هم ساده بود: بانک سرمایه لازم برای معاملات را فراهم میکرد و تمامی معامله گران در برابر بانک میبایست پاسخگویی معاملاتشان بودند بخصوص که هر معامله شامل میلیونها دلار پول بود. در هر معامله ما میبایست دلایل منطقی برای ورود و خروج ارائه میدادیم و قبل از ثبت سفارش نقطه خروج را با در نظر گرفتن بدترین حالات ممکن و ملاحظات مدیریت ریسک مشخص میکردیم.

با رعایت این اصل، بانکهای بزرگ جهان قادر هستند که معامله گران حرفه ای و موفق را پرورش دهند. برای معامله گران مستقل این اصل به مراتب مهمتر و حیاتی تر است چراکه شما اکنون با پول خودتان معامله میکنید نه با پول شخص دیگری. تریدرهای اینتربانک با پول بانک معامله میکنند و جدای از هر بیلانی که داشته باشند هر دو هفته یکبار

حقوقشان را دریافت میدارند. آنها مدت زمان زیادی در اختیار دارند تا ضررها را به بانک برگردانند بدون اینکه در زندگیشان خللی وارد شود. (البته نه اینکه مجاز باشند در یک روز ۱ میلیون دلار ضرر کنند) شما بعنوان یک تریدر مستقل هرگز چنین فرصتی را در اختیار ندارید و هر دلاری که از دست بدهید از پولتان کسر شده است. برای ممانعت از تکرار اشتباهات و جلوگیری از ضررهای هنگفت، مجدداً بر تهیه یک دفتر روزانه معاملاتی تأکید مینمایم. دفتر روزانه معاملاتی باعث میشود که شما بعنوان یک تریدر تنها و تنها ضررهای را متحمل شوید که از قبل محاسبه نموده اید و از هر اشتباهی که مرتکب میگردید درس بگیرید.

دفترچه پیشنهادی من شامل سه بخش میباشد:

1-تهیه فهرستی از جفت ارزها

2-معاملاتی که در انتظار آنها هستیم

3-معاملات زنده و معاملات تکمیل شده

فهرست جفت ارزها

Table 7.1 Currency Checklist

Date	Currency Pair	Last Price	Daily High	Daily Low	10-day high	10-day low	ADX (14) above 25	Trending			ADX (14) below 25	RSI (14)	Range	
								Bollinger	Crosses 50-day	Crosses 100-day			Crosses 200-day	RSI (14)
	EUR/USD													
	USD/JPY													
	GBP/USD													
	USD/CHF													
	EUR/CHF													
	AUD/USD													
	USD/CAD													
	NZD/USD													
	EUR/GBP													
	GBP/JPY													
	GBP/CHF													
	AUD/JPY													

نخستین قسمت از دفترچه معاملاتی شما شامل صفحه ای متشکل از ستونهایی خواهد بود که روزانه میبایست تکمیل گردد. هدف از تهیه این فهرست پیدا کردن شناخت نسبت به بازار و شناسایی معاملات میباشد. این صفحه شامل تمام زوج ارزهای پیشنهاد شده در ستون سمت چپ میباشد. سپس سه ستون که معرف قیمت فعلی، قیمت high و low میباشند قرار داشته و در ستونهای بعدی در سمت راست تعدادی از اندیکاتورها قرار دارند. معامله گران تازه کار بهتر است ابتدا با چهار زوج ارز اصلی یعنی EUR/USD, GBP/USD, USD/JPY, USD/CHF شروع کرده و سپس زوج ارزهای کراس را به لیست اضافه نمایند. اگرچه این فهرست شامل جزئیات زیادی میباشد، ولی یک تمرین بسیار مفید روزانه خواهد بود که اگر اندیکاتورها از قبل روی چارت ذخیره شده باشند تکمیل آن بیش از بیست دقیقه وقت نخواهد گرفت.

هدف از تکمیل این فهرست بدست آوردن یک دید واضح از ارزیابی که دارای روند بوده و ارزیابی که در رنج قرار دارند میباشد. درک تصویر کلی بازار اولین قدم برای یک معامله موفق است. اغلب دیده شده که معامله گران شکست میخورند چرا که نسبت به نمایی کلی و جو حاکم بر بازار هیچ دیدی ندارند. بدترین کار در معامله گری که منجر به ضررهای بزرگی میشود عبارت است از ترید کردن با چشممان بسته. یعنی در هنگامیکه یک روند قوی وجود دارد در نقاط اوج و کف بازار به انتظار برگشت قیمت وارد شویم (یعنی مثلاً در یک روند صعودی قوی در نقاط بالا به امید برگشت قیمت بفروشیم) ویا در هنگامیکه بازار در رنج بسر میبرد در Breakout ها (نقاط شکست مقاومت) خرید کنیم. در شکل ۷-۱ در نمودار سه ساله EUR/USD که یک روند قوی بر بازار حاکم است ملاحظه میکنید که ورود در نقاط اوج به ضررهای هنگفتی منجر میشود.



Figure 7.1 EUR/USD Three-Year Chart

هنگامیکه یک روند قوی صعودی وجود دارد تریدرها موقعی موفق هستند که پس از اصلاح قیمت (در Retracement ها) اقدام به خرید کنند و در روند نزولی باید پس از صعود موقتی قیمت (در Rally ها) اقدام به فروش نمایند.

هنگامیکه بازار در رنج بسر میرود معامله گران باید از استراتژی فروش در بالا و خرید در پایین (ورود در نقاط اوج و کف نمودار) استفاده نمایند و مراقب باشند که پس از هر Breakout و شکست خطوط، بازار به حالت رنج برمیگردد. یک نمونه ساده از فهرست روزانه ای که من از آن استفاده میکنم در جدول ۱-۷ نمایش داده شده است. همانطور که ملاحظه میکنید، دو ستون اول پس از قیمتهای high و low روزانه، عبارتند از سطوح high و low ده روزه (۱۰ day) فهرست نمودن این قیمتها به ما کمک میکند تا بدانیم قیمتهای فعلی در مقایسه با قیمتهای قبلی در چه جایگاهی قرار دارند و بدینوسیله میتوانیم تشخیص دهیم که آیا قیمت به سمت نقاط high و low ده روزه در حرکت است و یا اینکه در وسط بدام افتاده و در حالت رنج قرار دارد.

البته قیمتها به تنهایی اطلاعات کافی در مورد اینکه در رنج قرار داریم و یا در حالت روند هستیم در اختیار ما قرار نمیدهند. پنج اندیکاتور بعدی برای تشخیص روند بکار میروند و هر چه تعداد ضریب (*) های بیشتری داشته باشیم نشاندهنده این است که روند قویتری داریم. اولین ستون از گروه اندیکاتورهای تشخیص روند عبارت است از ADX14 بالای ۲۵ این اندیکاتور بطور وسیعی در تشخیص قدرت روند بکار میرود و شاخص جهت دار متوسط نام دارد. اگر مقدار شاخص بالاتر از ۲۵ باشد یعنی اینکه روند آغاز گردیده است. هر چه عدد بزرگتر باشد قدرت روند بیشتر است. در ستون بعدی از باندهای بولینگر استفاده میکنیم. با شروع یک روند قوی، قیمت متناوباً به باندهای بالایی یا پایینی برخورد کرده و از آن عبور میکند. سه ستون بعدی عبارتند از میانگین متحرکهای ساده بلند مدت. جهش قیمت به بالا یا پایین این میانگین متحرکها میتواند حاکی از وجود یک روند باشد. تقاطع میانگین متحرکها با یکدیگر و عبور آنها از هم و در جهت روند، تایید بیشتری بر ادامه روند میباشد. چنانچه در این قسمت تعداد ۲ عدد و یا بیشتر از ۲ عدد ضریب (*) داشته باشیم میبایست بدنبال موقعیتهای خرید بهنگام کاهش قیمت (در Retracement هابرای یک روند صعودی) و فروش بهنگام افزایش قیمت (در Rally ها در روند نزولی) باشیم.

آخرین قسمت جدول را گروه اندیکاتورهای تشخیص حالت رنج تشکیل میدهند. اولین اندیکاتور این گروه مجدداً ADX میباشد منتهی اینبار بدنبال ADX های کمتر از ۲۵ هستیم که معرف این است که زوج ارز مربوطه روند ضعیفی دارد. در ستونهای بعدی وضعیت اسیلاتورها را که عبارتند از RSI و استوکاستیک بررسی مینماییم. چنانچه مقدار ADX ضعیف باشد و یک خط مقاومت قوی مانند سطوح بازگشت فیبوناچی در برابر قیمت وجود داشته باشد و یکی از اسیلاتورهای RSI یا استوکاستیک در ناحیه اشباع (over bought/over sold) قرار گرفته باشند، تشخیص میدهم که بازار رنج است. البته این جدول بدون خطا نخواهد بود و داشتن چند عدد ضریب (*) دلیل این نیست که بازار حتماً در رنج خواهد بود یا حتماً دارای روند میباشد. کاری که این جدول انجام میدهد این است که معامله گر را از معاملات با چشمهای بسته بر حذر میدارد و به معامله گر کمک میکند تا روزهایی را که در آنها فرصتهای بهتری برای معامله وجود دارد شناسایی نماید.

در ادامه فصل هفتم کتاب که صحبت از تهیه یک دفترچه معاملاتی شد قسمت اول که شامل فهرستی از جفت ارزها بود رو بررسی کردیم اینک قسمت دوم و سوم این دفترچه:

معاملاتی که تریدر در انتظار آنهاست

مرحله بعدی عبارت است از تهیه فهرستی از معاملات ممکن در روز. با نگاه اولیه به چارت میبایست لیستی از معاملاتی که در انتظار آنها هستید را تهیه نمایید. به یک نمونه توجه کنید:

5 آوریل ۲۰۰۵

خرید AUD/USD در عبور از ۰,۷۸۵۰ (high) روز قبل) استاپ لاس در ۰,۷۸۰۰ (SMA50)
هدف اول ۰,۷۹۲۵ (سطح 38.2% بازگشت فیبوناچی موج صعودی نوامبر تا مارچ)
هدف دوم ۰,۸۰۷۵ (باند بولینگر بالایی)
هدف سوم استاپ لغزشی پایین low ده روزه

بنابراین هنگامیکه قیمت به نقطه ورود شما برسد شما دقیقاً میدانید که چگونه باید رفتار کنید و چه هنگام از بازار خارج شوید. البته میبایست نگاهی گذرا به بازار داشته باشید تا اطمینان حاصل کنید که شرایط معامله ای که بدنبال آن هستید کاملاً پابرجاست. مثلاً چنانچه انتظار دارید قیمت با رسیدن به نقطه ورود یک حرکت قوی و بدون بازگشت تا رسیدن به هدف اول را داشته باشد، پس از اینکه breakout اتفاق افتاد باید ببینید که سناریویی که فکرش را میکردید در حال انجام است یا خیر. این تمرین به شما کمک میکند تا طرحهای معاملات روزانه خود را توسعه دهید. قبل از آغاز هر نبرد، سربازان برای اجرای طرح حمله صف آرایی میکنند. در معامله شما میبایست همین تفکر را داشته باشید. طرح ریزی کنید و خود را برای بدترین شرایط آماده نمایید و از طرح حمله روزانه خود کاملاً آگاه باشید.

معاملات موجود یا تکمیل شده

هدف از ایجاد این قسمت، اعمال دیسپلین میباشد و اینکه از اشتباهات خود درس بگیریم. در پایان هر روز میبایست این قسمت را مرور کرده و بفهمیم که چرا تعدادی از معاملات به سود و تعدادی دیگر به ضرر رسیده اند. هدف از مرور این قسمت شناسایی روندها میباشد. اکنون با یک مثال، اهمیت این نکته را نشان میدهم:
در طول مدت روز، اغلب مردم بصورت ناخودآگاه در مکالمات روزمره خود تیق های فراوانی میزنند ولی اکثر افراد متوجه این موضوع نیستند مگر اینکه یک نفر مکالمات آنها را ضبط کرده و برایشان پخش نماید. روش ضبط مکالمه یکی از روشهایی است که سخنرانان حرفه ای و گویندگان خبری برای حذف کردن تیق و بکارگیری لغات جایگزین از آن استفاده

میکنند.
طی کارکردن با بیش از ۶۵۰۰۰ تریدر اغلب شاهد آن بوده ام که تریدرها اشتباهات خود از قبیل:
بستن زود هنگام معامله ایکه به سود رفته است.

اجازه دادن به رشد ضرر.
احساساتی شدن نسبت به معامله.

نادیده گرفتن اخبار اقتصادی.

ورود زود هنگام و پیش از موعد به معامله.

را دائما تکرار میکنند. ثبت معاملات گذشته همانند ضبط مکالمات است. هنگامیکه معاملات تکمیل شده را مرور میکنید یک دید کامل از استدلال هایی که سود آور بوده اند و آنهایی که سودآور نبوده اند را بدست می آورید. دلیل اینکه دفتر چه معاملاتی تا به این حد مهم میباشد این است که نفوذ احساسات را در معامله به حد اقل میرساند. من مکررا تریدر های تازه کار را دیده ام که معامله ایکه به سود رفته است را سریع میبندند ولی به معامله در ضرر اجازه پیشروی میدهند. دو مثال ذیل میتواند آموزنده باشد:

12 فوریه ۲۰۰۵

نوع معامله: فروش ۳ لات EUR/USD در قیمت ۱,۳۰۴۵ (دنیارو مبینی الان به ۱,۴۵۲۵ که میرسه همه میگن یورو در برابر دلار خیلی سقوط کرد و الان وقت خرید هستش)
استاپ لاس = ۱,۳۰۹۵ (بالاترین نقطه high قبلی نمودار در تمام دوران)
هدف = ۱,۳۹۰۰

نتیجه معامله: در تاریخ ۱۳ فوریه با رسیدن به قیمت ۱,۳۱۵۰ با ۱۰۵- پیپ ضرر بسته شد.
توضیح: حساب margin call شد EUR/USD!! از نقطه high عبور کرد اما فکر کردم بزودی برمیگردد و استاپ لاس را بر داشتم و به ضرر اجازه رشد دادم تا اینکه کال شدم.
نکته: هیچگاه استاپ لاس را برندارید.

3 آوریل ۲۰۰۵

نوع معامله: خرید ۲ لات USD/CAD در قیمت ۱,۱۹۴۵
استاپ لاس = ۱,۱۸۶۰ (خط حمایت تکنیکال قوی - محل برخورد میانگین متحرک ۵۰ روزه و سطح بازگشتی ۶۸% فیوناچی مربوط به رالی فوریه تا مارچ)
هدف: لات اول در ۱,۲۰۹۵ (باند بولینگر بالایی و ۵ پیپ پایین تر از سطح مقاومت روانی ۱,۲۱۰۰)
لات دوم در ۱,۲۲۵۰ (خط حمایت سر و شانه قبلی که اکنون تبدیل به خط مقاومت گردیده است SMA - صد روزه)
نتیجه: در ۵ آوریل در 1.1860 استاپ خورد. (۸۵- پیپ ضرر)
توضیح USD/CAD: به روند صعودی ادامه نداد چرا که وارد ناحیه اشباع (خرید هیجانی) شده بود. من متوجه ضعیف شدن ADX و بروز واگرایی در استوکاستیک نشده بودم.
نکته: دفعه بعد به واگرایها دقت کن.

برخلاف اکثریت تریدرها من (کئی لاین) معتقدم که بهترین فرصتهای معاملاتی هنگامیستکه تحلیلهای تکنیکال و فاندامنتال هر دو هم جهت و بیانگر یک مطلب باشند. با توجه به این اصل من هرگز وارد معاملاتی که برخلاف دیدگاه فاندامنتال هستند نمیشوم. برای مثال اگر بخاطر ضعف دلار در GBP/USD و AUD/USD یک حرکت صعودی وجود داشته باشد و بانک انگلیس به افزایش نرخ بهره خاتمه داده ولی بانک استرالیا همچنان در صد افزایش نرخ بهره باشد من ترجیح میدهم بجای GBP/USD روی AUD/USD خرید داشته باشم. (دوستان در همین هفته ایکه گذشت هم میتونیم این مطلب رو ملاحظه کنیم) در ضمن با توجه به اینکه تفاوت نرخ بهره AUD/USD بیشتر از GBP/USD است این انتخاب پشتوانه محکمتری پیدا میکند.
من از ترکیب تکنیکال و فاندامنتال استفاده میکنم و معمولا از روشهای دنبال کننده روند پیروی مینمایم. همچنین از روش "از بالا به پایین" بصورت زیر استفاده مینمایم:

- 1- ابتدا یک نگاه تکنیکالی اجمالی به بازار داشته و زوج ارزی را که بازگشت یا حرکت اصلاحی خوبی داشته و به سطوح مهم رسیده اند را برای ورود در جهت روند میان مدت انتخاب میکنم.
- 2- برای زوج ارزی که یکطرفشان دلار میباشد (زوج ارزی کراس مشمول نمیشوند) مشخص میکنم که آیا تحلیل تکنیکال اولیه من روی آن زوج ارز با تحلیل فاندامنتال روی دلار و با تحلیل من از اینکه اخبار آمریکا چه تاثیری روی روند روزانه خواهد گذاشت سازگار میباشد و در یک راستا قرار دارد یا خیر.
- 3- در مورد زوج ارزی کراس مثل GBP/JPY با استفاده از بازگشتهای فیوناچی، ADX، میانگینهای متحرک، اسیلاتورها و دیگر ابزار تکنیکال مشخص میکنم که آیا تحلیل تکنیکال با تحلیل فاندامنتال در یک جهت میباشد یا خیر.
- 4- سپس از شاخص "تمایل بازار FXCM" استفاده میکنم تا بینم این شاخص از معامله مورد نظر من حمایت میکند یا خیر. (از دوستان کسی اطلاعی راجع به این شاخص speculative sentiment داره؟)
- 5- چنانچه دو تا انتخاب یکسان داشته باشم، زوج ارزی را انتخاب میکنم که اختلاف نرخ بهره بین دو ارز بیشتر از زوج ارز دیگر باشد.

داشتن یک جعبه ابزار

دوستان به یاری خدا در پست بعدی این قسمت را ادامه میدهم.

یک نکته: فکر میکنم بهتر باشه یواش یواش این توصیه ها و نوشته های خانم کئی لاین رو ببریم توی بازار ببینیم میشه

سود کسب کرد؟
سه شنبه شب FOMC در رابطه با نرخ بهره که الان ۴,۵ درصد هست تصمیم گیری میکنه . انتظار این هست که اینبار هم يك کاهش ۰,۲۵ درصدی داشته باشیم. بنده احتمال میدم بخاطر همین انتظار و گمانه زنیها، روزهای دو شنبه و سه شنبه دلار ضعیف شود و بر مبنای این احتمال میخوام پوزیشن بگیرم.
اگر این سناریو بخواد اتفاق بیفته کدوم زوج ارز برای معامله مناسب تر هست؟
با توجه به اینکه در هفته گذشته بریتانیا و کانادا نرخهای بهره خودشان رو کاهش دادند ولی استرالیا و ناحیه یورو نرخ بهره هارو ثابت نگه داشتند ، بنده روی EUR/USD و AUD/USD دو تا buy stop میگذارم:
EUR/USD @1.4675

حد ضرر ۸۰-پیپ

حد سود +120 = پیپ

AUD/USD @0.8790

حد ضرر ۶۰-پیپ

حد سود +۱۰۰ = پیپ

در ضمن يك نکته ديگه: سه شنبه شب همزمان با نرخ بهره مبنای نرخ بهره تنزیل یا discount rate هم اعلام میشه که الان ۵ درصد هست و انتظار میره که بشه ۴,۷۵ درصد. این نرخ مربوط میشه به بازپرداخت وامهای کوتاه مدتی که موسسات پس انداز بصورت مستقیم از فدرال رزرو بانک میگیرند و با نرخ بهره معروف که الان ۴,۵ درصد هست متفاوت میباشد.

داشتن يك جعبه ابزار – تشخیص شرایط فعلی بازار

پس از تهیه دفترچه معاملاتی، باید بدانیم که از کدامیک از اندیکاتورها بر روی چارت باید استفاده کنیم .دلیل اینکه بسیاری از تریدرها ضرر میکنند این است که آنها نمیخواهند درک کنند که اندیکاتورهای مورد علاقه شان خطاناپذیر نیستند.

خرید کردن هنگامیکه استوکاستیک در ناحیه فروش هیجانی (اشباع فروش) فراردارد و فروش کردن هنگامیکه استوکاستیک در ناحیه خرید هیجانی (اشباع خرید) قرار دارد، هنگامیکه بازار رنج باشد سود زیادی را نصیب تریدر میکند اما هنگامیکه روند آغاز میشود اعتماد کردن به استوکاستیک تنها و تنها منجر به ضررهای هنگفت میگردد.
برای کسب سود متداوم تریدرها میبایست یاد بگیرند که چگونه خود را با بازار وفق دهند. از مهمترین درسهایی که هر تریدر باید بیاموزد این است که نسبت به محیطی که در آن ترید میکند آگاهی داشته باشد و شرایط را بشناسد. هر تریدر احتیاج به فهرستی دارد که به او کمک نماید تا شرایط بازار را طبقه بندی کرده و بدینوسیله تعیین نماید که بازار دارای روند است یا در رنج بسر میرود؟

یکی از مهمترین اصول معامله عبارت است از تعریف و تعیین پارامترهای معامله. معامله گران بسیاری را دیده ام که در يك بازار دارای روند ، در نقاط اوج وارد شده و ضرر میکنند. تعریف پارامترهای معامله اگرچه در هر بازاری اعم از بازار ارز، فبوجرز و سهام مهم میباشد ولی در بازار ارز بواسطه حجم بالای معاملات دارای اهمیت ویژه ایست. در واقع ارزها قادر هستند که مدت زمان زیادتری در روند باقی بمانند. علاوه بر این تحلیل تکنیکال در بازار ارز بخوبی جواب میدهد.
اصولا در هر لحظه از زمان دو حالت بیشتر نداریم یا بازار دارای روند است و یا در رنج بسر میرود. معامله گر باید ابتدا حالت فعلی بازار را تشخیص دهد. پایین ترین تایم فریمی که معامله گر باید در قدم اول ملاحظه کند چارت روزانه است (حتی اگر بخواهید در تایم فریم ۵ دقیقه پوزیشن بگیرید باید ابتدا تایم فریم روزانه را بررسی کنید)

قدم اول : تعیین حالت بازار

برای تشخیص رنج یا روند بودن بازار باید یکسری اصول و قوانین داشته باشیم:

حالت رنج:

ADX کمتر از ۲۰ باشد. وقتی این اندیکاتور کمتر از بیست باشد نشاندهنده ضعیف شدن روند و حاکی از رنج بودن بازار میباشد.

کاهش فراریت یا نوسانات قیمت (volatility) یکی از راههای تشخیص volatility ملاحظه آن در تایم فریمهای کوچکتر و مقایسه آن با تایم فریمهای بزرگتر است. چنانچه در تایم فریم بزرگتر volatility يك افزایش ناگهانی و انفجاری داشته باشد و سپس ملاحظه کنیم که در تایم فریم کوچکتر volatility در حال کاهش میباشد، معمولا این حالت نشاندهنده بازگشت بازار به حالت رنج است. افزایش ناگهانی volatility هنگامیستکه زوج ارز حرکات تند و تیزی را آغاز نماید و هنگامیکه زوج ارز در محدوده باریکی قرار بگیرد نشاندهنده پایین بودن volatility میباشد. باندهای بولینگر معرف خوبی برای میزان volatility هستند. هنگامیکه باند بولینگر باریک (و در حالت ایده آل افقی) است نشاندهنده حالت رنج و پایین بودن volatility است و هنگامیکه باند بولینگر پهن میباشد حکایت از بالا بودن volatility دارد.

حالت روند:

ADX بزرگتر از ۲۰ باشد. چنانچه مقدار ADX به بالای ۲۰ برسد و شروع به افزایش نماید نشاندهنده این است که بازار دارای روند است اما اگر ADX از بالای ۲۵ و بخصوص بالای ۴۰ شروع به کاهش نماید حاکی از این است که روند به افول است و باید از گرفتن پوزیشنهای جسورانه در جهت روند پرهیز کرد.

مومنتم ، جهت روند را تایید نماید. علاوه بر ADX پیشنهاد میکنم که از طریق اندیکاتورهای مربوط به مومنتم، بدنال تایید شرایط روند باشیم. اکثر تریدرها از اسیلاتورها برای یافتن نقاط ورود مناسب و در جهت روند استفاده میکنند. برای مثال در يك روند صعودی تریدرها بدنال میانگین متحرکها، RSI، استوکاستیک و MACD هستند تا سیگنال خرید بدهند و در روند نزولی از سیگنال فروش این اندیکاتورها برای ورود استفاده مینمایند. تنها تعداد معدودی از معامله گران از

اندیکس مومنتم استفاده میکنند. یکی از قویترین اندیکاتورهای مومنتم عبارت است از "میانگین متحرکهای ایده آل" یعنی میانگین متحرکها از کوچک به بزرگ به ترتیب پشت سر هم قرار بگیرند بدین صورت که در روند صعودی SMA ده روزه بالاتر از SMA 20 روزه باشد و ۲۰ روزه بالاتر از SMA 50 روزه باشد و SMA های ۱۰۰ روزه و ۲۰۰ روزه هم پایین آنها قرار داشته باشند. در روند نزولی حالت ایده آل هنگامیستکه میانگین متحرکهای کوچکتر، پایین میانگین متحرکهای بزرگتر قرار داشته باشند.

قدم دوم : تعیین نقاط ورود

پس از تعیین حالت رنج یا روند دار بودن بازار، میبایست نقاط ورود را شناسایی نمود. در اینجا يك سري از دستورالعملها و اندیکاتورهای را که در تایم فریم های مختلف از آنها استفاده میکنم می آورم. هر چه از تعداد بیشتری از آنها استفاده کنیم، معامله ما از اعتبار بیشتری برخوردار خواهد بود:

قوانین معامله در حالت رنج بازار در بین روز

- 1- برای تعیین نقاط ورود از نمودار ساعتی استفاده کنید و برای تایید اینکه در تایم فریم بالاتر حالت رنج وجود دارد از نمودار روزانه بهره بگیرید.
 - 2- از اسیلاتورها برای تعیین نقطه ورود در حالت رنج استفاده نمایید.
 - 3- در اسیلاتورها بدنال شرایط بازگشت باشید (نقاط هیجانی یا اشباع RSI و استوکاستیک)
 - 4- در صورتیکه قیمت در عبور از يك سطح مقاومت و یا حمایت کلیدی ناکام بماند، معامله از شرایط بهتری برخوردار است (از نقاط بازگشتی فیوناچی و میانگین متحرکها استفاده نمایید)
- اندیکاتورها : استوکاستیک، MACD، RSI، باندهای بولینگر و سطوح بازگشت فیوناچی

قوانین معامله در حالت رنج در میان مدت

- 1- از نمودار روزانه استفاده کنید.
 - 2- دو روش برای ورود در این حالت وجود دارد.
- (الف: انتظار برای فرصتهایی که بوجود خواهد آمد. در این حالت باید صبر کنیم تا volatility کوتاه مدت از volatility دراز مدت بالاتر برود و سپس به حالت عادی برگردد.
- (ب: وارد شدن در رنج موجود. در اینحال برای تشخیص رنج موجود از باندهای بولینگر استفاده کنید.
- 3- بدنال شرایط بازگشت در اسیلاتورهای RSI و استوکاستیک باشید.
 - 4- مطمئن شوید که ADX از ۲۵ کمتر است و در حال کاهش میباشد.
 - 5- بدنال تایید شرایط رنج با توجه به رفتار قیمت باشید (ناتوانی قیمت در عبور از خطوط مقاومت و حمایت کلیدی)
- اندیکاتورها : باندهای بولینگر، استوکاستیک، MACD، RSI و سطوح بازگشت فیوناچی

قوانین معامله در حالت روند دار بودن بازار در میان مدت

- 1- بدنال رشد روند در نمودار روزانه و تایید آن توسط نمودار هفتگی باشید.
 - 2- ببینید کدامیک از مشخصاتی که دال بر روند دار بودن بازار هستند در بازار وجود دارند.
 - 3- در نقاط شکست breakout و یا در نقاط اصلاح قیمت بر روی سطوح کلیدی فیوناچی یا مووینگ اوریج ها خرید کنید.
 - 4- در نظر داشته باشید که در جلوی قیمت سطوح مقاومتی کلیدی و اصلی وجود نداشته باشد.
 - 5- سعی کنید از الگوهای شمعی برای تایید روند استفاده کنید.
 - 6- در نظر داشته باشید که عبور میانگین متحرکها از هم در جهت معامله صورت بگیرد.
 - 7- در عبور از نقاط high/low مهم وارد معامله شوید.
 - 8- حالت ایده آل این است که قبل از ورود volatility خیلی فشرده باشد. (آماده رها شدن)
 - 9- در نظر داشته باشید که اخبار فاندامنتال در جهت معامله شما باشد.
- اندیکاتورها ADX : ، پارابولیک سر، RSI، ابرهای ایشی موکو، امواج الیوت، فیوناچی

قوانین معامله در breakout در میان مدت

- 1- نمودار روزانه را زیر نظر بگیرید.
 - 2- صبر کنید تا مقدار volatility کوتاه مدت (تایم فریم کوچکتر) از volatility دراز مدت (تایم فریم بزرگتر) خیلی کمتر شود.
 - 3- با استفاده از خطوط پیوت مشخص کنید که آیا شکست break ایجاد شده واقعی است یا نوبز است.
 - 4- منتظر بمانید تا مووینگ اوریجها در جهت معامله از یکدیگر عبور کنند.
- اندیکاتورها : باندهای بولینگر، میانگین متحرکها، فیوناچی
مدیریت ریسک

مدیریت ریسک

مدیریت ریسک يك موضوع ظاهرا ساده است ولي رعایت آن برای اغلب تریدرها بسیار مشکل میباشد. موارد زیادی را مشاهده کرده ایم که معامله گران پوزیسیون های برنده را تبدیل به باخت میکنند. جدای از اینکه تریدرها چقدر باهوش باشند یا چقدر نسبت به بازار شناخت داشته باشند، آنچه که باعث میشود آنها ضرر کنند بحث روانشناسی آنهاست. چرا اینگونه است؟ آیا برآستی این بازار آنقدر پیچیده است که تنها تعداد کمی میتوانند سود کنند؟ خیر اینگونه نیست بلکه اکثریت معامله گران اشتباهات خیلی ساده را تکرار میکنند. تریدرها بدین خاطر ضرر میکنند که به "مدیریت ریسک"

اهمیت نمیدهند.

مدیریت ریسک یعنی اینکه شما بدانید در هر معامله چه مقدار از سرمایه را به خطر بیندازید و انتظار چه مقدار سود را داشته باشید. نداشتن درک صحیحی از مدیریت ریسک باعث میشود که معاملاتی که به ضرر رفته اند مدت زمان زیادی باز بمانند و معاملاتی که به سود رفته اند زودتر از موعد بسته شوند و در نتیجه میبینیم که تعداد معاملات سود ده از معاملات ضرر ده بیشتر است ولی بالانس منفی شده است. پس برای مدیریت صحیح ریسک چه باید کرد؟ در اینجا چند دستورالعمل کلیدی بیان میکنیم که تمام معامله گران جدای از هر استراتژی ای که دارند باید آنها را بخاطر بسپارند.

نسبت سود به ضرر (RRR)

لازم است که برای هر معامله نسبت سود به ضرر را مشخص نمود. حد اقل مقدار این نسبت میبایست ۲ به ۱ باشد (کمتر از این مقدار نباشد ولی بیشتر میتواند باشد) داشتن نسبت RRR ثابت و مشخص باعث میشود تا از معامله ای که ارزش ریسک کردن را ندارد چشم پوشی کنیم و وارد آن نشویم .

داشتن حد ضرر (stop loss)

برای مشخص نمودن حداکثر ضرری که حاضر هستیم در یک معامله بپذیریم باید از stop loss استفاده نماییم. با استفاده از stop loss معامله گران از گرفتار شدن در حالتی که یک ضرر هنگفت تمام سودها را به باد میدهد پرهیز میکنند. استفاده از استاپ لاس لغزشی هم برای محافظت از سود خیلی مناسب میباشد. یکی از عاداتی خوب معامله گران موفق این است که وقتی معامله آنها به مقدار سودی برابر با مقدار ضرری که در ابتدای معامله تعریف کرده اند میرسد، استاپ لاس را به نقطه ورود منتقل میکنند و حتی قسمتی از پوزیشن را در این مرحله مینندند. برای آنهایی که بدنبال اضافه کردن به پوزیشن برنده هستند و میخواهند با روند حرکت کنند، بهترین استراتژی این است که یک پوزیشن مستقل از پوزیشن قبلی باز کنند و برای ورود منتظر بمانند تا شرایط مورد نظرشان بوجود بیاید یعنی بر مبنای همان اصولی که معامله اول را باز کرده اند دومی را هم باز کنند (مثل breakout و برای معامله دوم هم باید RRR جداگانه در نظر بگیرند یعنی اگر معامله خرید دوم ۵۰ پیپ بالاتر از معامله اول باز گردد نباید همان استاپ لاس اولی را برای دومی هم در نظر گرفت و اینجا هم باید مدیریت ریسک را رعایت نمود .

استفاده از حد ضرر در مدیریت ریسک

با توجه به اهمیت و نقش "مدیریت سرمایه" در معاملات، داشتن حد ضرر برای هر معامله گری که بدنبال موفقیت در بازار ارز میباشد یک امر واجب است. یعنی قبل از ورود به معامله باید مشخص کنیم که چه مقدار ضرر را پذیرفته ایم. عبارتی میزان ریسک باید حتما مشخص شود. برای استفاده موفقیت آمیز از stop loss دو مرحله وجود دارد:
1-قرار دادن استاپ اولیه در یک عدد منطقی و معقول
2-انتقال استاپ به ناحیه سود چنانچه قیمت در جهت شما حرکت کند.
برای مشخص کردن استاپ لاس راههای زیر را پیشنهاد میکنیم:

الف: روش low دو روز قبل

برای پوزیشن خرید ، استاپ لاس را 10 پیپ پایین low دو روز گذشته قرار دهیم. یعنی چنانچه آخرین کندل روزانه EUR/USD دارای low برابر با ۱,۱۲۰۰ میباشد و low کندل روزانه قبل از آن ۱,۱۱۰۰ میباشد استاپ لاس را در ۱,۱۰۹۰ یعنی ۱۰ پیپ پایین تر از low دو روزه قرار دهیم.

ب : استفاده از پارابولیک سر

نقطه های اندیکاتور پارابولیک سر جایی است که باید استاپ را آنجا قرار دهید. مثال زیر مشخص میکند که چگونه باید از استاپ لاس استفاده کرد:

هنگامیکه پوزیشن خرید باز میکنید، خط حمایت را مشخص کرده و استاپ را ۲۰ پیپ زیر آن قرار دهید. فرض کنید استاپ شما ۶۰ پیپ از نقطه ورود فاصله دارد. وقتی قیمت به میزان ۶۰ پیپ در جهت معامله به سود رفت، نیمی از معامله را ببندید و استاپ نیمه دیگر را به نقطه ورود منتقل نمایید. چنانچه پس از این پارابولیک سر به سمت بالا حرکت کند و بالای نقطه ورود باشد، میتوان از پارابولیک سر بعنوان نقطه خروج استفاده نمود. البته ممکن است در طی روز سیگنالهای دیگری بوجود بیایند که بکمک آنها بتوانید استاپ را حرکت دهید. مثلاً چنانچه قیمت موفق شود یک خط مقاومت را بشکند آن خط تبدیل به خط حمایت میشود و میتوان استاپ را ۲۰ پیپ پایین این خط حمایت جدید قرار داد حتی اگر ۳۰ تا ۴۰ پیپ از قیمت فاصله داشته باشد. نکته اساسی که باید توجه داشت این است که شما باید استاپ لاس را در نقطه ای قرار دهید که چنانچه قیمت به آن برسد دیگر نمیخواهید که در بازار باشید و معمولاً وقتی قیمت به پایین خط حمایت میرسد به استاپ لاس برخورد میکند.

ملاحظات روانشناسی

علاوه بر داشتن مدیریت ریسک مناسب، یکی دیگر از عوامل مهمی که اغلب نادیده گرفته میشود عبارت است از (بقول جناب استاد farrokhi) داشتن روح سالم. معامله گرانی که تحمل فشارهای روانی و استرس های بازار را نداشته باشند هر چقدر هم که ماهر باشند در دراز مدت قادر به ادامه کار نیستند.

نداشتن احساس و بیطرف بودن نسبت به معامله

تصمیمگیری برای ورود و خروج باید بر اساس استراتژی باشد نه ترس و طمع! یکی دیگر از عادات خوب معامله گران

موفق این است که نسبت به معامله خود از نظر احساسی بی تفاوت هستند و با ترید های خود ازدواج نمیکنند. چنانچه تریدرها احساسات را در معاملات شان وارد کنند آنگاه پس از چند ضرر متوالی در پی تغییر دادن استراتژی بر می آیند و یا پس از چند معامله سود ده احتیاط را کنار میگذارند! يك معامله گر خوب بر اساس استراتژی ترید میکند نه ترس و طمع.

زمان استراحت

هنگامیکه در میان زنجیره ای از ضررها هستید، قبل از آنکه ترس یا طمع بر استراتژی شما غلبه کند ترید را رها کنید و استراحت کنید. قبول کنید که تمام معاملات نمیتوانند سود ده باشند پس از نظر روانی باید تحمل مواجهه با ضرر را داشته باشید و بدون ناراحتی از معامله ضرر دار خود خارج شوید. گاهی اوقات يك استراحت چند روزه و خارج بودن از بازار بهترین راه حل برای پاك کردن ذهن از ضررهای متوالی است چرا که ادامه دادن در این حالت منجر به ضررهای بیشتر و بهم ریختن اعصاب میگردد. همواره بهتر است که بجای اینکه بخواهید با ضررهایتان بجنگید و وانمود کنید که آنها وجود ندارند، به وجود آنها اعتراف نمایید. شما هرچقدر هم که مطالعه و تجربه داشته باشید باز هم با معاملات ضرر ده روبرو میشوید. نکته اینجاست که باید آنها را به قدر کافی كوچك نگاه دارید تا بتوانید يك روز دیگر به ترید ادامه دهید و در عوض به سودهایتان اجازه رشد دهید. با تکنیکهای مدیریت سرمایه مناسب میتوانید همه ضرر هایتان را جبران نمایید. بخاطر همین روی RRR دو به يك تاکید میکنیم و گوشزد میکنیم که **هیچگاه در يك معامله بیشتر از ۲ درصد از سرمایه را به خطر نیاندازید.**

جدای از اینکه شما در forex یا سهام یا فیوچرز معامله میکنید، همواره ۱۰ قانون وجود دارد که معامله گران موفق با آنها زندگی میکنند:

- 1- ضررهایتان را محدود کنید.
- 2- به سودهایتان اجازه رشد دهید.
- 3- حجم پوزیشنها را معقولانه انتخاب کنید.
- 4- نسبت RRR مناسب را رعایت کنید.
- 5- برای معاملات به اندازه کافی سرمایه داشته باشید.
- 6- با روند مبارزه نکنید.
- 7- هیچگاه پوزیشنی که در ضرر رفته است را اضافه نکنید.
- 8- از انتظارات بازار آگاه باشید.
- 9- از اشتباهات خود درس بگیرید. يك دفترچه معاملاتی داشته باشید.
- 10- ماکزیموم ضرر و ماکزیموم سود خود را مشخص کنید.

فصل هشتم

استراتژیهای معاملاتی تکنیکال

تحلیل چندین تایم فریم

یکی از محبوبترین روشها که توسط صندوقهای سرمایه گذاری بزرگ بکار گرفته میشود، معامله در جهت روند است چرا که سودهای بزرگ همواره از روندها و حرکات بزرگ بازار حاصل میشوند. به گفته یکی از مدیران مالی برجسته : ۷۰ درصد حرکات بازار تنها در ۲۰ درصد از زمان کار بازار اتفاق می افتد. این موضوع باعث میشود تا تحلیل چندین تایم فریم مختلف اهمیت ویژه ای پیدا کند چرا که تصویر کلی بازار را همواره باید مد نظر قرار داد. فرض کنید که از شیکاگو به سمت فلوریدا میروید. در طول راه پیچهای بسیاری وجود دارد و شما مرتباً به چپ یا به راست میپیچید ولی همواره باید آگاه باشید که در اصل شما دارید به سمت جنوب میروید. در دنیای معامله گری، خرید در يك روند صعودی و یا فروش در يك روند نزولی بسیار پرسود تر از این است که شما بخواهید در قله ها بفروشید یا در کف بخرید .

عمومی ترین نوع تحلیل چندین تایم فریم عبارت است از **استفاده از چارت روزانه جهت تشخیص روند و سپس استفاده از نمودار یکساعته برای تعیین نقاط ورود.**

شکل زیر نمودار روزانه AUD/USD را نشان میدهد.



Figure 8.1 AUD/USD Multiple Time Frame Daily Chart

در اواخر سال ۲۰۰۳ و اوایل سال ۲۰۰۴ نمودار يك high جديد تشكيل داد و خيلي ها فكر كردند كه روند رو به اتمام است و موقعيت خوبي است براي فروش. اما اين روند قدرتمند تا سال ۲۰۰۵ به قوت خود باقي ماند و همه فروشندگان را از بازار خارج كرد. استراتژي موثر و سود ده عبارت است از معامله در جهت روند. شكل زير نمودار يكساعته AUD/USD را نشان ميدهد كه خطوط بازگشت فيبوناچي مابين نقطه high فوريه ۲۰۰۴ و نقطه low 17 ژوئن 2004 روي نمودار ترسيم شده اند. بجاي فروش ما از خط بازگشتي ۷۶ درصد فيبوناچي بعنوان خط حمايت استفاده کرده و Buy ميکنيم. در واقع از نمودار روزانه جهت روند را تشخيص ميدهيم (در اينجا صعودي است) و از نمودار يكساعته براي نقطه ورود کمک ميگيريم.

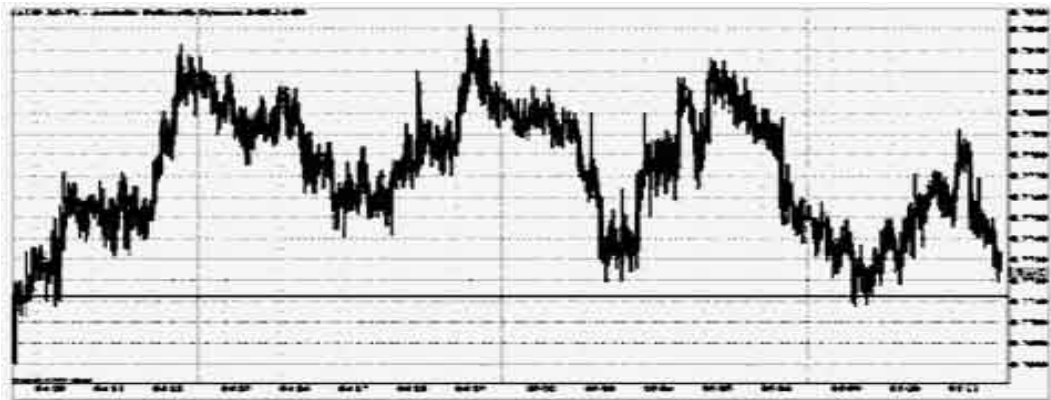


Figure 8.2 AUD/USD Multiple Time Frame Hourly Chart

مثالي ديگر : در شكل زير نمودار روزانه GBP/USD را از ژانويه ۲۰۰۲ تا مي ۲۰۰۵ ملاحظه ميکنيد



Figure 8.3 GBP/USD Multiple Time Frame Daily Chart
(Source: eSignal. www.eSignal.com)



Figure 8.4 GBP/USD Multiple Time Frame Hourly Chart

در ژانویه ۲۰۰۴ این زوج ارز يك نقطه high ده ساله را ثبت کرد و مجددا معامله گران زیادی را وسوسه کرد تا در این قله بفروشند اما رالي ادامه یافت و ۱۰ درصد از مقدار قبلي فراتر رفت و ضرر هنگفتي را متوجه فروشندگان نمود. در زیر همان شکل، نمودار یکساعته را ملاحظه میکنید. در این نمودار ما بجای اینکه بخواهیم در قله بفروشیم بدنبال موقعیت خرید در کف هستیم. روي نمودار دو خط بازگشتي فیبوناچي مربوط به موج صعودي سپتامبر تا دسامبر ۲۰۰۴ وجود دارند که موقعیتهای خوبی برای خرید هستند.

روش تحلیل چندین تایم فریم میتواند در تایم فریمهای پایین تر هم مورد استفاده قرار گیرد. در شکل زیر نمودار یکساعته CHF/JPY را ملاحظه مینمایید.



Figure 8.5 CHF/JPY Multiple Time Frame Hourly Chart

قیمت در عبور از خط بازگشت ۲۸,۲ درصد فیبوناچی مربوط به موج نزولی از ۳۰ دسامبر ۲۰۰۴ تا ۹ فوریه ۲۰۰۵ ناکام مانده است و روند در این تایم فریم کاملاً نزولی است. نمودار روزانه را هم جهت حصول اطمینان از نزولی بودن روند ملاحظه میکنیم و میبینیم که قیمت زیر میانگین متحرک ساده ۲۰۰ روزه قرار دارد و SMA 20 روزه SMA 100 روزه را به سمت پایین قطع نموده است و این تاییدی است بر مومنتم نزولی این زوج ارز. حال برای ورود نمودار ۱۵ دقیقه ای را در شکل زیر در نظر میگیریم.

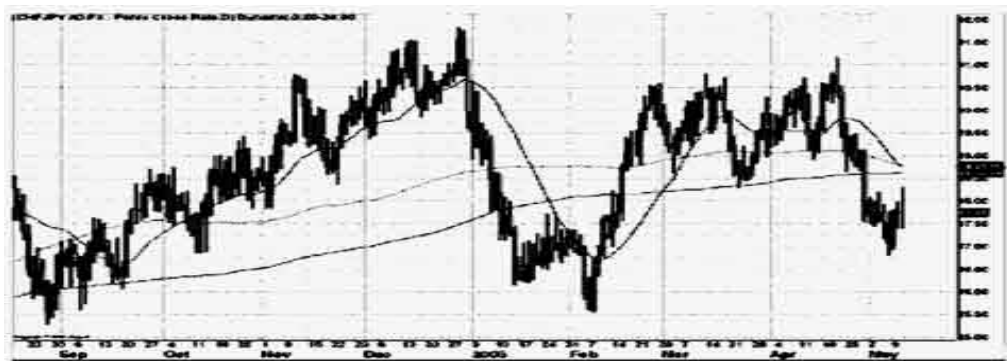


Figure 8.6 CHF/JPY Multiple Time Frame Daily Chart
(Source: eSignal. www.eSignal.com)

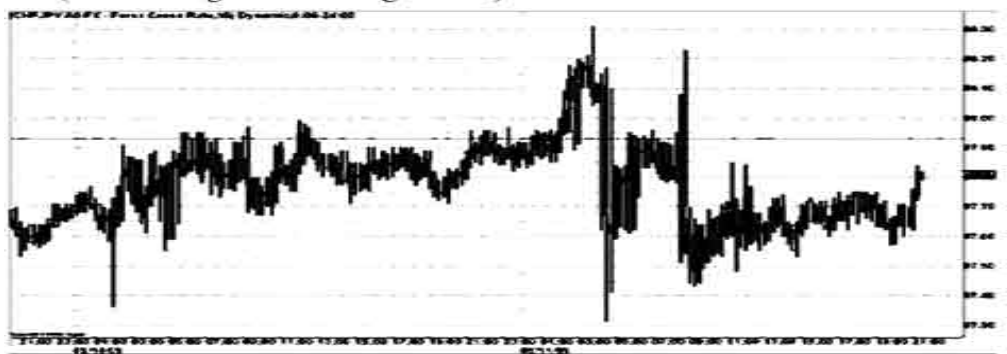


Figure 8.7 CHF/JPY Multiple Time Frame 15-Minute Chart
(Source: eSignal. www.eSignal.com)

خط افقی خط بازگشتی ۲۸,۲ درصد فیبوناچی مربوط به روند نزولی قبلی است. در ۱۱ می ۲۰۰۵ این خط به سمت بالا شکسته میشود و ما بجای اینکه در این breakout خرید کنیم با توجه به تایم فریمهای بالاتر معامله معکوس انجام داده و میفروشیم!

تحلیل تایم فریم بزرگتر باعث میشود تا از افتادن در دام معاملات اشتباه و خطرناک بر حذر باشیم. فروختن در قله ها و خریدن در کف ها میتواند استراتژی سود ده ای باشد بشرطیکه بتوانیم اوضاع بازار را تشخیص داده و از این استراتژی تنها در شرایط رنج استفاده کنیم (ADX کمتر از ۲۵)

استراتژی اعداد رند (اعدادی که دو رقم آخر آنها صفر است)

ساختار بازار یا عبارتی رفتار دینامیک بازار، مفهوم سودآوری است که توسط اکثریت معامله گران نادیده گرفته میشود. کلید معاملات موفق در بازه زمانی یا تایم فریم کوتاه مدت، درک رفتار پویا و دینامیک بازار است. در فارکس در تایم فریمهای پایین تر از روزانه، آنچه که باعث حرکت قیمت میشود عبارت است از "جریان سفارشات". از آنجا که معامله گران جزء اطلاعات محرمانه ای ندارند تا از سفارشات بانکهای بزرگ آگاه شوند، بنابراین برای تریدرهای کوتاه مدت ضروری است که بتوانند نواحی قیمتی را که سفارشات بزرگ و دستورات با حجم خیلی زیاد در آن نواحی اجرا میشود شناسایی و پیش بینی نمایند. این تکنیک برای تریدرهای کوتاه مدت بسیار موثر است چرا که باعث میشود تا آنها در همان طرفی باشند که گولهای بازار قرار دارند.

در تایم فریمهای پایین تقریباً غیر ممکن است که بخواهیم از هر برگشت قیمت در مواجهه با خطوط حمایت و مقاومت سود کسب کنیم. نکته اینجاست که باید نواحی را انتخاب نماییم که احتمال برگشت قیمت در آن بیشتر است. یکی از روشهای خوب عبارت است از انجام معامله معکوس در سطوح مهم روانی مانند اعداد رند و اعدادی که ۲ رقم آخرشان صفر است. (مثل ۱,۴۴۰۰ یا ۲,۰۱۰۰) طی آمارگیری از تعداد دفعاتی که قیمت در تایم فریمهای کمتر از روزانه بدون توجه به روند موجود در برخورد با سطوح مقاومت و حمایت متشکل از اعداد ۲ صفری برگشت نموده است، به این نتیجه رسیده ایم که تعداد دفعاتی که قیمت برگشت کرده است بسیار بیشتر از مواقعی بوده که این سطوح را شکسته و رد کرده است. این یکی از فرصتهایست که تریدرهای کوتاه مدت میتوانند با ریسکی بین ۱۵ تا ۲۰ پیپ، یک سود ۵۰ پیپی بدست آورند. اجرای این روش زیاد مشکل نیست تنها مستلزم آنست که معامله گر درک و شناخت خود را نسبت به روحیات شرکت کنندگان این بازار گسترش دهد. ایده ای که پشت این روش قرار دارد بسیار ساده است. اکثر حد سودها و حد ضررها در نزدیکی یا بر روی اعداد رند قرار دارند. چرا؟ چون تریدرها بشر هستند و بشر تمایل به استفاده از اعداد رند دارد. بانکهای بزرگ از تمامی این سفارشات خبر دارند پس سعی میکنند تا از این موقعیت بهره ببرند. بنابر این با استفاده از این روش یک معامله گر در همان طرفی قرار میگیرد که بانکها قرار دارند.

قوانین استراتژی:

خرید

- 1- در تایم فریم ۱۰ یا ۱۵ دقیقه بدنال موقعیتی میگردیم که زوج ارز کاملاً پایین SMA20 میانگین متحرک ساده ۲۰ دوره (ای) خود قرار دارد.
- 2- چند پیپ (کمتر از ۱۰ پیپ (پایین تر از یک عدد رند، خرید میکنیم.
- 3- استاپ لاس را ۲۰ پیپ (بیشتر نشود) پایین تر از نقطه ورود قرار میدهیم.
- 4- وقتی قیمت به اندازه دو برابر مقداری که ریسک کرده ایم (مقدار ضرر) به سود رسید، نیمی از پوزیشن را بسته و استاپ نیمه دیگر را به نقطه ورود منتقل میکنیم و از این به بعد از استاپ لغزشی استفاده مینماییم.

فروش

- 1- در تایم فریم ۱۰ یا ۱۵ دقیقه بدنال موقعیتی میگردیم که زوج ارز کاملاً بالای SMA20 میانگین متحرک ساده ۲۰ دوره (ای) خود قرار دارد.
- 2- چند پیپ (کمتر از ۱۰ پیپ) بالا تر از یک عدد رند، میفروشیم.
- 3- استاپ لاس را ۲۰ پیپ (بیشتر نشود) بالاتر از نقطه ورود قرار میدهیم.
- 4- وقتی قیمت به اندازه دو برابر مقداری که ریسک کرده ایم (مقدار ضرر) به سود رسید، نیمی از پوزیشن را بسته و استاپ نیمه دیگر را به نقطه ورود منتقل میکنیم و از این به بعد از استاپ لغزشی استفاده مینماییم.

شرایط بازار

بهترین حالت برای این استراتژی هنگامیست که حرکت قیمت بدون هیچ دلیل فاندامنتالی خاصی صورت گرفته و خیر اقتصادی مهمی پخش نگردیده است (به موقع سر FOMC از این شوخیها نکنید. (بعبارتی این استراتژی در شرایط آرام بازار کارایی دارد. این استراتژی در مورد زوج ارزهایی که رنج نوساناتشان کمتر است، زوج ارزهای کراس (که شامل دلار آمریکا نیستند) و ارزهایی که وابستگی کامل به کالا یا commodity دارند بیشترین موفقیت را بهمراه دارد. همچنین این استراتژی برای زوج ارزهای اصلی نیز در شرایط آرامتر بازار کارایی دارد. (توجه داریم که استاپ لاس در این روش خیلی کوچک است)

بهینه سازی بیشتر

در صورتیکه اعداد رند با سطوح تکنیکی مهم مقارن شوند، موفقیت این روش بیش از پیش میگردد. یعنی اگر بر روی اعداد رند، خطوط فیبوناچی، میانگین متحرکها و یا باندهای بولینگر قرار داشته باشند احتمال موفقیت بیشتر است.

مثالها:

الف: در شکل زیر نمودار ۱۵ دقیقه ای EUR/USD را ببینید که کاملاً پایین SMA20 قرار دارد.

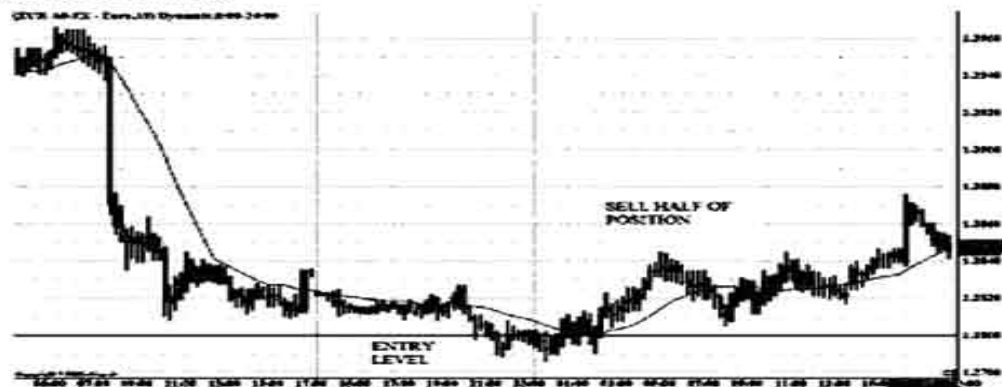


Figure 8.8 EUR/USD Double Zeros Example

قیمت بسمت ۱,۲۸۰۰ میرود که عدد رند یا ۲ صفری ماست. طبق قوانین استراتژی در ۱,۲۷۹۵ خرید میکنیم و استاپ را در ۱,۲۷۷۵ قرار میدهیم. قیمت تا ۱,۲۷۸۶ پایین آمده و سپس صعود میکند. نیمی از معامله را در دو برابر میزان ضرر یعنی در ۱,۲۸۲۵ با +۴۰ پیپ سود بسته و استاپ نیمه دیگر را به نقطه ورود منتقل میکنیم. از اینجا به بعد از استاپ لغزشی استفاده میکنیم. برای اینکار روشهای زیادی وجود دارد. ما در اینجا از روش low دو کندل قبلی استفاده میکنیم (در هر لحظه استاپ لاس زیر low دو کندل قبل قرار دارد). نیمه دوم معامله در ۱,۲۸۲۱ بسته میشود و ما در مجموع +۷۶ پیپ سود میکنیم.

ب: در شکل زیر نمودار ۱۵ دقیقه ای USD/JPY را ملاحظه میکنید که کاملاً پایین SMA20 قرار دارد و بسمت ۱۰۵ حرکت است.



Figure 8.9 USD/JPY Double Zeros Example

عدد ۱۰۵ برای USD/JPY نه تنها از نظر روانی یک عدد مهم است بلکه در طول سال ۲۰۰۴ و اوایل ۲۰۰۵ یک خط مهم حمایت و مقاومت بوده است. همچنین حط بازگشتی ۲۳,۶ درصد فیبوناچی مربوط به نقطه high چهارده می ۲۰۰۴ و نقطه low هفده ژانویه ۲۰۰۵ بر روی این عدد قرار دارد. همه اینها حاکی از یک سیگنال قوی بازگشتی است چرا که فروشندگان بسیاری در این نقطه سودهای خود را برداشته و از بازار خارج میشوند. بنابراین ما دستور خرید را در ۱۰۴,۹۵ قرار داده و استاپ را در ۱۰۴,۷۵ میگذاریم. قیمت تا ۱۴۰,۸۸ پایین آمده و سپس بر میگردد. نیمه از معامله را با ۴۰ پیپ سود در ۱۰۵,۳۵ میبندیم. استاپ نیمه دیگر را به نقطه ورود منتقل کرده و از استاپ لغزشی با استفاده از low پنج کندل قبلی بهره میبریم (low پنج کندل قبلی باعث میشود تا از نوسانهای بازار در امان باشیم) نیمه دوم در ۱۰۵,۷۱ با ۷۶ پیپ سود بسته میشود. علت اینکه در این معامله بیشتر سود کردیم این بود که در اینجا عدد رند با یک سطح مهم تکنیکی مقارن شده بود. تقارن اعداد رند با خطوط مهم یک روش مفید برای فیلتر کردن این استراتژی میباشد.

پ: در شکل زیر نمودار ۱۵ دقیقه ای USD/CAD را ببینید که کاملاً پایین SMA20 قرار دارد و بسمت ۱,۲۰۰۰ میرود.



Figure 8.10 USD/CAD Double Zeros Example

در اینجا عدد رند ما دارای ۳ تا صفر میباشد و این مورد از حالتی که دو تا صفر داریم حساس تر میباشد. سفارش خرید را در ۱,۹۹۹۵ با استاپ لاس ۱,۹۹۷۵ قرار میدهیم. قیمت تا 1.9980 پایین آمده و سپس بر میگردد. نیمه اول با ۴۰ پیپ و نیمه دوم با استفاده از استاپ لغزشی low دو کندل قبلی با ۸۶ پیپ سود بسته میشود. علت افزایش سود در این معامله این است که به عددی با ۳ تا صفر برخورد کردیم. اگرچه این مثالها همگی معاملات خرید بودند ولی این استراتژی در مورد معاملات فروش هم به همین خوبی کارایی دارد.

دوستان عزیز مثالهای خانم کتی لاین مربوط به سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ میشه و ما که به یاری خدا میخواهیم کم کم از این کتاب برای معاملاتمون استفاده کنیم باید دنبال مثالهای زنده تری باشیم. این استراتژی خیلی ساده است. بنده یک بک تستی از همین استراتژی ساده روی هفته گذشته و تایم فریم ۱۵ دقیقه گرفتم. نتایج خوب بود ملاحظه کنید:

- = GBP/JPY پیپ 692+
- = GBP/USD پیپ 173+
- = USD/JPY پیپ 152+
- = EUR/JPY پیپ 24+
- = EUR/USD پیپ 9+
- = USD/CAD پیپ 9-
- = EUR/GBP پیپ 40-

در مجموع برای این زوج ارزها +1000 پیپ در یک هفته!

در انتظار حرکت اصلی

در فصل چهارم در مورد زمان تحرك و استراحت ارزها صحبت کردیم برای مثال EUR/USD و GBP/USD در ساعات کاری بازار آسیا در محدوده کوچکی نوسان دارند. بریتانیا با داشتن بیش از ۳۱ درصد از کل حجم معاملات، فعال ترین بازار

دنیاست و پس از آن آمریکا با ۱۹ درصد قرار دارد. کشورهای اروپایی یعنی انگلیس به همراه آلمان، فرانسه و سوئیس ۴۲ درصد از سهم بازار فارکس را در اختیار دارند.

شروع بازار لندن برای معامله گران از اهمیت خاصی برخوردار است چرا که این امکان را در اختیار آنها میگذارد تا با توجه به تحرکات خوب ارزها سود خوبی ببرند بخصوص هنگامیکه شب قبل در آمریکا یا آسیا اخبار مهمی (که یکی از مهمترین آنها FOMC میباشد) پخش شده باشد.

در ساعات آغاز بکار اروپا و لندن، پوند انگلیس مورد توجه معامله گران قرار میگیرد. عمده معاملات روی GBP/USD در بازار بریتانیا و توسط بازار سازهای اروپایی صورت میگیرد. این باعث میشود تا معامله گران بتوانند حرکت اصلی اولیه را در چند ساعت نخست سشن لندن ردیابی نمایند.

استراتژی که در زیر مطرح میشود بر این پایه استوار است که تریدرهای بزرگ در بازار بریتانیا مشهور به stop hunter هستند (یعنی بانکهای بزرگ و بازیگران اصلی با حجم بالا وارد بازار شده و با توجه به اینکه از محل استاپها آگاهی دارند، استاپ لاسها را با حرکت بازار به آن سمت و به نفع خود شکار میکنند)

این به معنی آن است که حرکت اولیه GBP/USD در شروع بازار لندن (اوپن لندن) میتواند حرکت واقعی نباشد. برپایه این استراتژی باید منتظر ماند تا حرکات اولیه و عملیات بانکها تمام شده و حرکت اصلی آغاز گردد. بعبارتی پس از فروکش کردن نویزهای بازار و شروع حرکت واقعی قیمت، ما وارد معامله میشویم. بهترین کارکرد این استراتژی هنگامیستکه ورود به معامله با آغاز بازار آمریکا و یا پخش اخبار اقتصادی مهم توأم باشد.

قوانین استراتژی برای GBP/USD

خرید:

- 1- ابتدا صبر میکنیم تا رنج قیمت در فاصله زمانی شروع بازار اروپا تا شروع بازار لندن مشخص شود بعبارتی محدوده قیمت را بین ساعت ۱ am تا ۲ am به وقت نیویورک مشخص میکنیم. (به ساعت خودمون میشه حد فاصل 9:30 تا ۱۰:۳۰ صبح تهران)
- 2- منتظر میمانیم تا قیمت حداقل ۲۵ پیپ از low محدوده ذکر شده پایین تر آمده و سپس بطرف بالا صعود کند.
- 3- ده پیپ بالاتر از high محدوده ذکر شده یک دستور خرید قرار میدهیم.
- 4- استاپ لاس را ۲۰ پیپ پایین تر از نقطه ورود قرار میدهیم.
- 5- هنگامیکه قیمت به اندازه دو برابر حد ضرر صعود کرد، نیمی از پوزیشن را بسته و برای نیمه دیگر استاپ را به نقطه ورود منتقل کرده و بعد از آن از استاپ لاس لغزشی استفاده مینماییم.

فروش:

- 1- ابتدا صبر میکنیم تا رنج قیمت در فاصله زمانی شروع بازار اروپا تا شروع بازار لندن مشخص شود بعبارتی محدوده قیمت را بین ساعت ۱ am تا ۲ am به وقت نیویورک مشخص میکنیم. (به ساعت خودمون میشه حد فاصل ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ صبح تهران)
- 2- منتظر میمانیم تا قیمت حداقل ۲۵ پیپ از high محدوده ذکر شده بالاتر آمده و سپس بطرف پایین کاهش پیدا کند.
- 3- ده پیپ پایین تر از low محدوده ذکر شده یک دستور فروش قرار میدهیم.
- 4- استاپ لاس را ۲۰ پیپ بالا تر از نقطه ورود قرار میدهیم.
- 5- هنگامیکه قیمت به اندازه دو برابر حد ضرر کاهش یافت، نیمی از پوزیشن را بسته و برای نیمه دیگر استاپ را به نقطه ورود منتقل کرده و بعد از آن از استاپ لاس لغزشی استفاده مینماییم.

مثال:

در شکل زیر ملاحظه میکنیم که GBP/USD با شروع بازار لندن ابتدا به سمت بالا صعود کرده و به ۱,۸۹۱۲ میرسد. سپس قبل از شروع بازار آمریکا شروع به کاهش میکند.



Figure 8.11 GBP/USD May 2005 Real Deal Example

رنج ایجاد شده در حواصل شروع بازار فرانکفورت (اروپا) و شروع بازار لندن را در نظر میگیریم. مقدار low این رنج ۱,۸۸۰۴ میباشد. بنابر این ما ده پیپ پایین تر در ۱,۸۷۹۴ دستور فروش گذاشته و استاپ را در ۱,۸۸۱۴ یعنی ۲۰ پیپ بالاتر از نقطه ورود قرار میدهیم. حد سود ۲ برابر حد ضرر یعنی در ۱,۸۷۵۴ میباشد. با رسیدن قیمت به تارگت، نیمی از معامله را بسته و استاپ نیمه دیگر را به نقطه ورود منتقل کرده و پس از آن با استفاده از مقدار high دو کندل قبلی از استاپ لاس لغزشی کمک میگیریم. نیمه دوم با +۵۴ پیپ سود در ۱,۸۷۴۰ بسته میشود و ما مجموعاً +۹۴ پیپ سود کسب میکنیم.

استراتژی Breakout براساس کندل روزانه داخلی

در سراسر این کتاب تأکید زیادی بر روی معاملاتی که بر اساس فراربت قیمت یا volatility انجام میگیرند شده است. این گونه معاملات بسیار مورد پسند تریدرهای حرفه ای هستند. در اینجا یکی از ساده ترین استراتژیهای که بر این پایه قرار دارد و بجز دو چشم بینا (و البته چارت روزانه) به هیچ چیز دیگری احتیاج ندارد را شرح میدهیم.

تعریف کندل روزانه داخلی: کندل روزانه ایست که مقدار high و low آن از مقدار high و low کندل روزانه قبلی تجاوز نکند یا به عبارتی رنج نوسانات قیمت در آن روز در درون کندل قبلی قرار داشته باشد. برای ورود باید صبر کنیم تا ۲ عدد کندل روزانه داخلی تشکیل گردد. (یعنی دو تا کندل در دل هم تشکیل گردند) برای خرید، با عبور قیمت از high کندل داخلی اولی (کندل بزرگتر) وارد میشویم و استاپ لاس را ۱۰ پیپ پایین low کندل دومی (کندل کوچکتر) قرار داده و در همین نقطه یک دستور فروش میگذاریم (stop and reverse) و هنگامیکه قیمت به میزان دو برابر ریسکی که کرده ایم وارد سود گردید، بوسیله استاپ لغزشی از سود محافظت مینماییم. (حالت فروش هم دقیقاً بر عکس میباشد).

بهینه سازی:

در صورتیکه ساختار تکنیکال چارت را هم در نظر بگیریم احتمال موفقیت را افزایش داده ایم. برای مثال چنانچه کندل داخلی در بالای محدوده رنج قبلی و در انتهای یک مثلث افزایشی تشکیل شده باشد احتمال موفقیت در breakout به سمت بالا بیشتر میشود یا بر عکس اگر در انتهای یک مثلث کاهشی باشد احتمال breakout به سمت پایین بیشتر است. علاوه بر مثلثها، سطوح حمایت و مقاومت و خطوط فیبوناچی و میانگین متحرکها هم دارای اهمیت هستند. برای مثال اگر در پایین کندل داخلی مورد نظر یک خط حمایت قوی وجود داشته باشد احتمال breakout به سمت بالا بیشتر

است و احتمال اینکه breakout به سمت پایین یا نویز باشد زیادتر میگردد.

مثالها:

شکل زیر نمودار روزانه EUR/GBP را نشان میدهد.

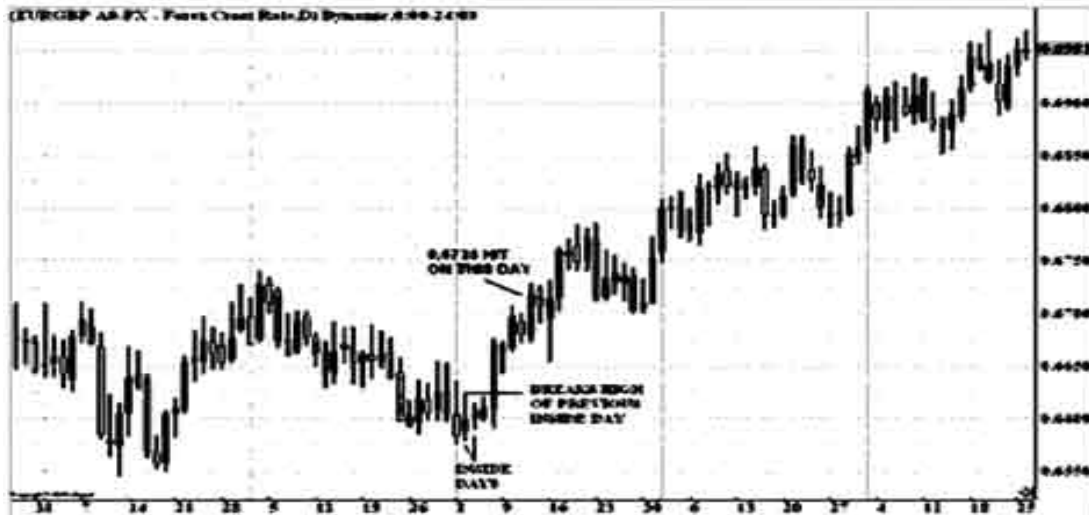


Figure 8.14 EUR/GBP Inside Day Chart

دو تا کندل داخلی در شکل مشخص شده اند. مطابق استراتژی یک دستور خرید ۱۰ پیپ بالای high کندل داخلی اول (بزرگتر) در ۰,۶۶۳۴ و یک دستور فروش ۱۰ پیپ زیر low کندل داخلی اول (بزرگتر) در ۰,۶۵۷۹ قرار میدهم. به فاصله دو کندل بعد از کندل داخلی دوم دستور خرید اجرا میشود. در این لحظه میبایست استاپ لاس را ۱۰ پیپ زیر کندل داخلی دوم (کوچکتر) یعنی در ۰,۶۵۸۹ قرار داده و در همین نقطه یک دستور فروش قرار دهیم در واقع از stop and reverse استفاده میکنیم تا اگر قیمت برگردد وارد معامله فروش شویم هنگامیکه قیمت به ۰,۶۷۲۴ یعنی +۹۰ پیپ سود معادل دو برابر حد ضرر ما رسید، دو انتخاب داریم میتوانیم همینجا از بازار بیرون بیایم و یا اینکه با استفاده از استاپ لغزشی بدنبال سود بیشتر باشیم.

شکل زیر نمودار روزانه NZD/USD را نشان میدهد.



Figure 8.15 NZD/USD Inside Day Chart

در اینجا برای بهینه سازی به مسائل تکنیکال چارت روزانه دقت میکنیم. با توجه به MACD و خود نمودار در اینجا فقط بدنبال breakout صعودی هستیم. ابتدا پوزیشن فروش سیگنال میدهد ولی ما منتظر میمانیم تا در نقطه stop and reverse این پوزیشن وارد معامله خرید شویم. بنابر این در ۱,۶۰۰۸ وارد پوزیشن خرید شده و استاپ لاس را ۱۰ پیپ زیر low کندل داخلی کوچکتر یعنی در ۱,۵۹۰۵ قرار میدهیم و با رسیدن قیمت به ۱,۶۲۰۸ با دو برابر مقدار ریسک یعنی با ۲۰۰+ پیپ سود از بازار خارج میشویم و میریم میخوابیم.

استراتژی Fader

همه معامله گران به کرات با این حالت مواجه شده اند که همراه با breakout بوجود آمده و عبور قیمت از یک خط مهم وارد معامله شده اند ولیکن قیمت بازگشت نموده است و آنها متضرر گردیده اند. در واقع هنگامیکه قیمت یک خط مهم را میشکند و از آن عبور میکند هیچ تضمینی وجود ندارد که در همان جهت حرکت نماید. وقتی قیمت از یک سطح خیلی مهم عبور میکند، اغلب شاهد بوده ایم که معامله گران اینتربانک سعی میکنند تا بطور موقت قیمت را به پشت این سطح بازگردانند تا stop loss ها را شکار نمایند. معامله در جهت breakout ایجاد شده در سطوح خیلی مهم، دارای ریسک بالایی است چرا که در این سطوح معمولاً تعداد breakout های خطا یا نویز از تعداد breakout های واقعی و درست بیشتر است. مثلاً در مواجهه با یک خط مقاومت، معمولاً قیمت قبل از عبور از آن خط ابتدا چند بار آن را تست میکند (به آن برخورد نموده و بر میگردد) این مسئله باعث شده تا تریدرهای ضد روند از این موقعیت استفاده کنند. البته گرفتن پوزیشن معکوس بهنگام breakout هم میتواند منجر به ضررهای هنگفت گردد و این امر هنگامی اتفاق می افتد که یک روند قوی و طولانی مدت یا عبارتی breakout واقعی شروع میگردد. بنابر این میبایست تنها موقعی وارد این تیپ معاملات شویم که با توجه به شواهد، احتمال اینکه breakout ایجاد شده خطا باشد درصد بالایی داشته باشد. قوانین استراتژی fader که در زیر می آید بر این اساس استوار است:

قوانین استراتژی

خرید:

- 1- در تایم فریم یکساعته بدنبال زوج ارزی هستیم که ADX آن (با دوره ۱۴) از ۲۵ کمتر باشد و در حالت ایده آل منحنی ADX به سمت پایین در حرکت باشد که نشاندهنده ضعیف بودن روند میباشد.
- 2- منتظر میمانیم تا قیمت از مقدار low روز قبل خود به اندازه ۱۵ پیپ پایین تر برود.
- 3- سپس ۱۵ پیپ بالاتر از high روز قبل، یک دستور خرید ثبت میکنیم.
- 4- استاپ لاس را ۳۰- پیپ و حد سود را ۶۰+ پیپ قرار میدهیم.

فروش:

- 1- در تایم فریم یکساعته بدنبال زوج ارزی هستیم که ADX آن (با دوره ۱۴) از ۲۵ کمتر باشد و در حالت ایده آل منحنی ADX به سمت پایین در حرکت باشد که نشاندهنده ضعیف بودن روند است.
- 2- منتظر میمانیم تا قیمت از مقدار high روز قبل خود به اندازه ۱۵ پیپ بالا تر برود.
- 3- سپس ۱۵ پیپ پایین تر از low روز قبل، یک دستور فروش ثبت میکنیم.
- 4- استاپ لاس را 30- پیپ و حد سود را ۶۰+ پیپ قرار میدهیم.

بهترین کاربرد این استراتژی هنگامیستکه اخبار اقتصادی مهمی منتشر نگردیده و انتظار حرکات تند و تیز را نداریم. برای مثال معمولاً قبل از انتشار NFP بازار در شرایط بی تصمیمی به سر میرد و در انتظار اعلام خبر میباشد و میتوان نتیجه گرفت که breakout ایجاد شده به احتمال زیاد غیر واقعی است. با همین برهان باید در نظر داشت که breakout بعد از خبر معمولاً واقعی و درست میباشد و استفاده از این استراتژی در آن زمان صحیح نیست. همچنین این استراتژی در مورد زوج ارزی که فراریت یا volatility کمتری دارند و دامنه نوساناتشان وسیع نیست، کاربرد بهتری دارد.

مثال:

در شکل زیر نمودار یکساعته EUR/USD را ملاحظه مینمایید.



Figure 8.17 EUR/USD Fader Chart

مطابق قوانین استراتژی میبینیم که ADX14 کمتر از ۲۵ بوده و قیمت از مقدار low روز گذشته خود که ۱,۲۱۶۶ است ۱۵ پیپ پایین تر آمده است. بنابر این ما ۱۵ پیپ بالاتر از high روز قبل که ۱,۲۲۵۴ میاشد یک دستور خرید قرار میدهیم. در قیمت ۱,۲۲۶۹ وارد معامله خرید میشویم حد ضرر را ۳۰- پیپ در ۱,۲۲۳۹ و حد سود را ۶۰+ پیپ در ۱,۲۳۲۹ قرار میدهیم. ساعاتی بعد قیمت به هدف ما برخورد نموده و ما با ریسکی معادل ۲۰- پیپ سود دو برابر را کسب مینماییم.

استراتژی حذف breakout خطا

این استراتژی به منظور کسب سود از روندهای قوی طراحی شده است. این استراتژی را هنگامی بکار میبریم که برای مثال قیمت ابتدا یک high تشکیل داده سپس برگشته و یک low تشکیل میدهد و در نهایت از high قبلی عبور کرده و نقاط high جدید تشکیل میدهد. در واقع با استفاده از این استراتژی ما همراه با تریدرهای بزرگ و کله گنده وارد بازار میشویم چرا که تنها آنها هستند که قادرند با پولهای خود برای قیمت نقاط high جدید بوجود آورند.

قوانین استراتژی

خرید

- 1- بدنبال موقعیتی میگردیم که زوج ارز یک نقطه high جدید بیست روزه را ایجاد نماید.
- 2- منتظر میمانیم تا قیمت در مدت ۲ روز بعدی برگشت نموده و یک نقطه low دو روزه را ثبت نماید.
- 3- چنانچه پس از ایجاد low دوروزه، قیمت طی سه روز بعدی از نقطه high قبلی (بیست روزه) عبور نماید وارد معامله خرید میشویم.
- 4- استاپ لاس را چند پیپ پایین تر از low دو روزه قرار میدهیم.
- 5- حد سود را ۲ برابر حد ضرر قرار میدهیم و یا از استاپ لغزشی استفاده مینماییم.

فروش

- 1- بدنبال موقعیتی میگردیم که زوج ارز یک نقطه low جدید بیست روزه را ایجاد نماید.
- 2- منتظر میمانیم تا قیمت در مدت ۲ روز بعدی برگشت نموده و یک نقطه high دو روزه را ثبت نماید.
- 3- چنانچه پس از ایجاد high دوروزه، قیمت طی سه روز بعدی از نقطه low قبلی (بیست روزه) عبور نماید وارد معامله فروش میشویم.
- 4- استاپ لاس را چند پیپ بالا تر از high دو روزه قرار میدهیم.
- 5- حد سود را ۲ برابر حد ضرر قرار میدهیم و یا از استاپ لغزشی استفاده مینماییم.

مثال

در شکل زیر نمودار روزانه USD/JPY را ملاحظه میکنید.



Figure 8.21 USD/JPY Filtering Fake Breakouts Chart

ابتدا قیمت در روز ۱۱ اکتبر يك low جدید بیست روزه در ۱۰۹,۳۰ تشکیل میدهد. سپس در ۱۳ اکتبر يك high دو روزه در ۱۱۰,۲۱ بوجود مي آورد و در نهایت طی دو روز بعدی کف ۲۰ روزه خود را میشکند و از آن عبور میکند. ما چند پیپ پایین تر در ۱۰۹,۳۰ وارد معامله فروش میشویم و استاپ را چند پیپ بالاتر از high دو روزه در ۱۱۰,۳۰ قرار میدهم و ریسک ۱۱۰ پیپ را میپذیریم.

معامله در روز ۲۵ اکتبر با ۲۲۰ پیپ سود معادل ۲ برابر میزان ریسک بسته میشود. چنانچه از استاپ لغزشی و فرمول high دو کندل قبلی در این معامله استفاده نمایم (برای تعیین نقطه استاپ لاس) ملاحظه میکنیم که معامله در ۲ نوامبر با ۲۴۰ پیپ سود بسته میشود.

استراتژی کانال

این استراتژی در زمره روشهاییست که در بازار ارز بخوبی کارایی دارند. دلیل آن هم مشخص است: زوج ارزها تمایل دارند که روند ایجاد کنند و نمیتوانند برای مدت طولانی در يك رنج محدود و داخل يك کانل باقی بمانند. کانالها را میتوان برآحتی با مشاهده نمودار قیمت تشخیص داد. داستانی که معمولاً اتفاق می افتد از این قرار است که در سشن آسیا قیمت يك کانال تشکیل میدهد و بهنگام شروع بازار لندن یا آمریکا این کانال شکسته میشود و breakout اتفاق می افتد. (ای کاش همیشه داستان همین شکلی بود) در بازارهای لندن و آمریکا مواقع بسیاری را شاهد بوده ایم که کانال همزمان با پخش اخبار اقتصادی شکسته شده است. بنابراین ضروری است که معامله گران متوجه اخبار اقتصادی باشند. فرض میکنیم يك کانال تشکیل گردیده و قیمت در نقاط بالایی کانال قرار دارد و لحظاتی دیگر هم يك خبر یا آمار مهم اقتصادی در ایالات متحده پخش خواهد شد. بدیهی است که احتمال شکست کانال زیاد میباشد که در اینصورت میبایست هم جهت با breakout پوزیشن بگیریم و در این حالت پوزیشن خلاف روند (معامله معکوس) صحیح نمیشود. برای رسم کانال ابتدا خط روند را کشیده و سپس خطی موازی خط روند رسم میکنیم طوریکه نوسانات قیمت بین این دو خط قرار بگیرد. بدنبال موقعیتی میگردیم که عرض کانال باریک بوده و نوسانات قیمت در محدوده کوچکی قرار دارد. پس از اینکه قیمت از کانال عبور کرد، هم جهت با شکست ایجاد شده وارد معامله میشویم. بیشترین کارایی این استراتژی هنگامیستکه قبل از پخش اخبار مهم اقتصادی و یا در شروع بازارهای مهم مالی بکار برده شود.

قوانین خرید در این استراتژی:

- 1- ابتدا در نمودار روزانه و یا در تایم فریم های پایین تر يك کانال رسم میکنیم. عرض کانال حتی المقدور میبایست کوچک باشد.
- 2- وقتی قیمت خط بالایی کانال را شکست و از آن عبور کرد وارد معامله خرید میشویم.
- 3- استاپ لاس را چند پیپ زیر خط بالایی قرار میدهم.
- 4- در صورتیکه قیمت در جهت دلخواه حرکت نماید از استاپ لغزشی استفاده مینماییم و یا حد سود را دو برابر عرض کانال در نظر میگیریم.

مثالها

در شکل زیر نمودار ۱۵ دقیقه ای USD/CAD را ملاحظه میکنید:



Figure 8.22 USD/CAD Channel Example

کل عرض کانال حدود ۳۰ پیپ می باشد ۱۰ پیپ بالای کانال در ۱,۲۳۹۵ یک دستور خرید و ۱۰ پیپ زیر کانال در ۱,۲۳۴۹ یک دستور فروش ثبت می نماییم. دستور خرید فعال می شود و ما استاپ لاس را برای این معامله ۱۰ پیپ زیر خط بالایی کانال یعنی در ۱,۲۳۷۵ قرار می دهیم. تارگت یا حد سود را دو برابر عرض کانال یعنی +۶۰ پیپ قرار می دهیم و معامله در ۱,۲۴۵۵ با رسیدن به هدف ما بسته می شود.

همچنین می توانیم با توجه به توضیحات ارائه شده در قسمت مدیریت ریسک در فصل هفتم از استاپ لغزشی استفاده نماییم.

شکل زیر هم سودآوری این استراتژی را در مورد EUR/USD نشان می دهد.



Figure 8.24 EUR/USD Channel Example

استراتژیهای معاملاتی فاندامنرال

معاملات انتقالی Carry Trade

معاملات Carry همراه با ضریب اهرمی یکی از استراتژیهای محبوب بانکها و صندوقهای تامین سرمایه گذاری است. بطور کلی Carry Trade عبارت است از خرید ارزی که بازدهی بالا (سود بانکی یا نرخ بهره بالا) دارد و فروش ارزی که بازدهی پایین دارد. بعضی از معامله گران بهنگام انجام معاملات Carry ریسک بیشتری میکنند و در برابر تغییرات نرخ تبدیل دو ارز از hedge استفاده نمیکنند و این بدان معنی است که آنها گمان میکنند ارزی که بازدهی بالا دارد در برابر ارزی که بازدهی پایین دارد صعود خواهد کرد و اگر این اتفاق بیفتد آنها علاوه بر سود حاصله از تفاوت بین نرخ بهره های دو ارز، از صعود قیمت هم سود میبرند. معامله گرانی که در برابر تغییرات نرخ تبدیل دو ارز از hedge استفاده میکنند البته سود کمتری بین ۱ تا ۵ درصد بدست می آورند که در صورت استفاده از ضریب اهرمی ۵ تا ۱۰ همین سود هم قابل ملاحظه خواهد بود. برای مثال اگر اختلاف نرخ بهره ۲٫۵ درصد باشد با استفاده از ضریب اهرمی ۱۰ عبارت خواهد بود از ۲۵ درصد که سود قابل ملاحظه ایست. البته استفاده از ضریب اهرمی ریسک زیادی بهمراه دارد و در صورتیکه بطریق صحیح مدیریت نگردد منجر به ضررهای هنگفت خواهد گردید carry trade. بک روش ساده کسب سود در بازار ارز میباشد و بر پایه این اصل اقتصادی قرار دارد که گردش پول (ورود و خروج پول) در بازارهای مختلف توسط قانون عرضه و تقاضا تعیین میشود و بازارهایی میتوانند بیشترین سرمایه ها را جذب نمایند که بازدهی (سود) بالاتری پیشنهاد کنند. از دید این قانون کشورهای مختلف با هم تفاوتی ندارند. هر کشوری که نرخ بهره بالاتری داشته باشد بیشترین سرمایه ها را به طرف خود جذب میکند و در نتیجه تقاضا برای خرید ارز آن کشور بالا میرود Carry trade. اگر صحیح بکار گرفته شود میتواند بدون تحمل ریسک زیاد، بازگشت سرمایه خوبی داشته باشد ولی چنانچه تردید نداند که چگونه و چه وقت از این استراتژی استفاده کند، منجر به ضرر خواهد شد. همانطور که گفتیم carry trade عبارت است از خرید یک ارز که نرخ بهره بالایی دارد در مقابل فروش یک ارز که نرخ بهره پایینی دارد به منظور کسب سود از اختلاف بین نرخ بهره ها.

مثال:

فرض کنید نرخ بهره دلار استرالیا ۴٫۷۵ درصد و فرانک سوئیس ۰٫۲۵ درصد میباشد. برای انجام معامله carry دلار استرالیا را میخریم و فرانک سوئیس را میفروشیم. در نتیجه بابت خرید دلار استرالیا ۴٫۷۵ درصد سود میگیریم و بابت فروش فرانک سوئیس ۰٫۲۵ درصد سود پرداخت میکنیم. تا زمانی که نرخ تبدیل بین دلار استرالیا و فرانک سوئیس ثابت بماند ما ۴٫۵ درصد سود (۴٫۷۵-۰٫۲۵) کسب میکنیم و اگر از ضریب اهرمی ۵ استفاده کنیم ۲۲٫۵ درصد سود خواهیم برد. حال چنانچه در این فاصله دلار استرالیا در برابر فرانک سوئیس تقویت شود (یعنی معامله گران بیشتری برای کسب سود از اختلاف نرخ بهره این نوع معامله را انجام دهند) ما علاوه بر آن ۲۲٫۵ درصد سود بواسطه افزایش ارزش دلار استرالیا هم سود کسب میکنیم.

چرا معاملات carry سود آور است؟

دلیل این امر ورود و خروج سرمایه (گردش سرمایه) در کشورهاست و نرخ های بهره از بزرگترین عوامل جذب سرمایه توسط کشورها هستند. در صورتیکه وضعیت اقتصادی کشوری خوب باشد (رشد بالا، تولیدات زیاد، درصد بیکاری پایین و غیره) آن کشور قادر خواهد بود که نرخ بهره خود را بالا ببرد و این یک فرصت خوب برای سرمایه گذاری است که دائمی نیست چرا که ممکن است شرایطی پدید آید که منجر به کاهش نرخ بهره آن کشور گردد. بنابراین سرمایه گذاران هجوم می آورند تا از این فرصت استفاده کنند. اگر سرمایه گذاران ریسک نمیگردند (ریسک پذیر نبودند) آنگاه جریان سرمایه هیچگاه از کشوری به کشور دیگر نمیرفت و carry trade اصلا وجود نداشت. بنابر این برای اینکه معاملات carry سودآور باشد حتما لازم است که پدیده "ریسک گریزی" در معامله گران پایین باشد و اکثریت مایل باشند که ریسک سرمایه گذاری در ارزهای پربازده را بپذیرند. بطور خلاصه carry trade هنگامی سودآور است که سرمایه گذاران مایل باشند روی ارزهایی که نرخ بهره بالا دارند ریسک نمایند.

چه موقعی carry trade سودآور نیست؟ جواب: هنگامیکه پدیده "ریسک گریزی" یا Risk aversion در بین معامله گران شروع به افزایش نماید.

هنگامیکه ریسک گریزی معامله گران بالا میرود یعنی اینکه مایل نیستند بر روی ارزهای پربازده که ریسک بیشتری دارند سرمایه گذاری نمایند و ترجیح میدهند پول خود را در یک جای امن قرار دهند. یعنی ارزهایی را خریداری کنند که نرخ بهره پایین تر دارند ولی امنیت بیشتری دارند (مثل فرانک سوئیس). در این حالت بر خلاف carry trade معامله گران ارزهای با نرخ بهره پایین تر را میخرند و ارزهای با نرخ بهره بالاتر را می فروشند. در مثال قبلی (دلار استرالیا در برابر فرانک سوئیس) فرض کنید که معامله گران ناگهان نسبت به سرمایه گذاری روی دلار استرالیا احساس ناامنی کنند. بنابراین دلارهای استرالیایی خود را تبدیل به فرانک سوئیس (ارز مطمئن) مینمایند. در نتیجه میلیونها معامله اینچنینی جریان سرمایه از استرالیا خارج شده و به سمت سوئیس میرود و نهایتا ارزش فرانک سوئیس بالا میرود. در یک جمله میتوان گفت: معاملات carry هنگامیکه اکثریت معامله گران تمایلی به سرمایه گذاری روی ارزهای با نرخ بهره بالا ندارند سود آور نیست.

اهمیت ریسک گریزی:

گفتیم که وقتی معامله گران ریسک گریزی پایینی دارند معاملات carry سودآور است و هنگامیکه ریسک گریزی بالایی دارند معاملات carry سودآور نیست. بنابراین قبل از انجام معاملات carry باید از میزان "ریسک گریزی" بازار آگاه باشیم و

بدانیم که این میزان در چه سطحی است و چه وقت تغییر میکند! افزایش ریسک گریزی معمولاً به نفع ارزهای با نرخ بهره پایین می‌باشد. گاهی اوقات احساسات و رفتار معامله گران سرعت عوض می‌شود و میزان تمایل آنها برای انجام معاملات پر ریسک می‌تواند در یک لحظه دگرگون شود. اکثراً این تغییر رفتار بواسطه حوادث مهم جهانی بوجود می‌آید. وقتی "ریسک گریزی" معامله گران سرعت بالا می‌رود یک جریان بزرگ سرمایه به سمت کشورهای امن و دارای ارز با نرخ بهره پایین کشیده می‌شود.

بعنوان مثال در تابستان ۱۹۹۸ بین ژاپن در برابر دلار آمریکا در ارز ۲ ماه ۲۰ درصد افزایش یافت. دلیل اصلی این امر بحران بدهی های کشور روسیه بود. همچنین پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فرانک سوئیس در مدت ۱۰ روز در برابر دلار آمریکا ۷ درصد افزایش یافت. این تغییرات سریع در ارزش ارزها اغلب هنگامی روی می‌دهد که میزان ریسک گریزی خیلی سریع از کم به زیاد تغییر میکند و معاملات carry در اینحالت منجر به ضرر می‌شود. همچنین ذکر این نکته ضروری است که استراتژی carry trade معمولاً در بازه های بلند مدت بکار می‌رود تا نوسانات قیمت در تایم فریم های کوچکتر یا نوبزها باعث بسته شدن پوزیشن نگردند.

رویدادهای مهم اقتصادی

علاوه بر آمار اقتصادی ای که هر هفته منتشر می‌گردند و تاثیر قابل ملاحظه ای بر روی قیمت در تایم فریمهای پایین می‌گذارند (تاثیر کوتاه مدت)، رویدادهایی نظیر جنگ، ناآرامی های سیاسی، بلایای طبیعی و نشستهای مهم بین المللی می‌توانند تاثیرات طولانی مدت و قابل ملاحظه ای بر روی بازار بگذارند. بنابراین توجه کردن به این نوع رویدادها (که نظم خاصی ندارند و بطور غیر منظم اتفاق می افتند) و درک رفتار بازار قبل و پس از این اتفاقات و شناختن تمایلات بازار در مواجهه با آنها می‌تواند بسیار مفید بوده و از ضررهای هنگفت جلوگیری نماید.

فهرست رویدادها

- اجلاس وزرای اقتصادی گروه G-7 یا G-8
- انتخابات ریاست جمهوری
- اجلاس سران
- نشست مقامات بانک مرکزی کشورهای مهم
- تغییرات بالقوه در نظامهای ارزی
- عدم پرداخت بدهی کشورهای بزرگ
- احتمال وقوع جنگ در نتیجه بالا رفتن تنشهای سیاسی در منطقه
- شهادت دادن رئیس فدرال رزرو در برابر کنگره (دو بار در سال)

مثالها:

نشست گروه G-7 در شهر دبی، سپتامبر ۲۰۰۲

کشورهای تشکیل دهنده G-7 عبارتند از ایالات متحده، بریتانیا، ژاپن، کانادا، ایتالیا، آلمان و فرانسه. این کشورها در مجموع دو سوم اقتصاد جهان را در اختیار دارند. البته تمامی جلسات گروه G-7 دارای اهمیت نمیباشد بلکه تنها جلساتی که در آنها انتظار می‌رود تغییرات اساسی انجام پذیرد مهم می‌باشد. اجلاس وزرای اقتصاد G-7 در ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۲ نقطه عطف مهمی برای بازار محسوب می‌شد. پس از این نشست، دلار آمریکا سقوط وحشتناکی را تجربه کرد چرا که وزیران اقتصاد در این اجلاس خواستار انعطاف پذیری بیشتری در نرخهای تبدیل ارز شده بودند. برداشت بازار از بیانیه اینگونه بود که: تغییرات عمده ای در سیاستهای پولی بوقوع خواهد پیوست. تغییرات بزرگی که آخرین بار در سال ۲۰۰۰ اتفاق افتاده بود. در سال ۲۰۰۰ هم توجه بازار بشدت به این اجلاس معطوف شده بود چرا که درست یکروز قبل از برگزاری اجلاس، در زوج ارز EUR/USD یک مداخله بزرگ از طرف بانک مرکزی صورت گرفته بود (intervention). در سپتامبر ۲۰۰۲ بار دیگر این اجلاس در کانون توجهات بازار قرار داشت چرا که کسری تجاری آمریکا بشدت رو به گسترش بود و درحالیکه EUR/USD فشارهای ناشی از کاهش ارزش دلار را تحمل میکرد، ژاپن و چین مداخله وسیعی را برای تثبیت نرخ تبدیل ارزهایشان انجام میدادند و انتظار میرفت که بیانیه صادره در اجلاس بر علیه سیاستهای پولی و مداخله بانکهای مرکزی ژاپن و چین باشد. قبل از شروع جلسه کاهش دلار آغاز شده بود و بهنگام صدور بیانیه EUR/USD حدود ۱۵۰ پیپ صعود کرد. البته این صعود در مقایسه با تاثیر دراز مدت اجلاس بر بازار چندان زیاد نبود. تا فوریه ۲۰۰۴ (نشست بعدی (G-7) دلار در برابر یورو ۱۱ درصد (حدود ۱۱۰۰ پیپ) در برابر پوند ۹ درصد و در برابر ین ۷ درصد سقوط کرد. بنابراین تاثیر دراز مدت بمراتب از تاثیر کوتاه مدت مهمتر است. بخصوص که این نشست می‌تواند تمایلات بازار را دگرگون نماید.

در شکل زیر تاثیر این نشست را در نمودار هفتگی EUR/USD ملاحظه می‌فرمایید.



Figure 9.9 EUR/USD Post G-7 Chart

ابهام در اوضاع سياسي، انتخابات رياست جمهوري ايالات متحده در سال 2004 بطور كلي ناپایداری سياسي باعث ضعف شدن ارز میگردد. در کوران رقابتهای انتخاباتی در نوامبر ۲۰۰۴ اختلاف نظر شدید کاندیداها در رابطه با کسری بودجه باعث گردید تا دلار روندی نزولی را طی نماید. همچنین بعلت عدم حمایتی بین المللی از رئیس جمهور وقت (جرج بوش) بخاطر حمله به صدام حسین شرایط بسیار حساس تر به نظر میرسید. در نتیجه این مسائل در سه هفته پایانی انتخابات یورو در برابر دلار همانطور که در شکل زیر مشاهده میکنید ۶۰۰ پیپ صعود کرد.



Figure 9.10 EUR/USD U.S. Election

پس از اینکه پیروزی جرج بوش محرز گردید دلار در برابر ارزهای اصلی (major) باز هم به فروش رسید. فردای انتخابات یورو ۲۰۰ پیپ دیگر در برابر دلار صعود کرده و در شش هفته بعدی ۷۰۰ پیپ دیگر افزایش یافت و تمام این نوسانات در حدود دو ماه اتفاق افتاد و برای کسانی که پیگیر موضوع بودند سود خوبی به ارمغان آورد. در این چنین مواقعی ما بعنوان

معامله گری که پوزیشنهای کوتاه مدت دارد میبایست با توجه به نزولی بودن دلار به فکر خرید در فعرها (کف) باشیم و از فروش در قله ها بپرهیزیم. (معمولا در بحبوحه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا دلار روند نزولی پیدا میکند.)

جنگ، جنگ آمریکا در عراق

بحرانهای نظامی سیاسی نظیر جنگ تاثیر بسزایی بر بازارهای ارز میگذارد. در حدفاصل دسامبر ۲۰۰۲ تا فوریه ۲۰۰۳ یعنی در خلال ماههای منتهی به جنگ عراق دلار در برابر فرانک سوئیس ۹ درصد کاهش یافت چرا که در شرایط جنگی بلحاظ بیطرفی سیاسی کشور سوئیس، این کشور يك مکان امن برای حفظ سرمایه است. از ماه فوریه تا ماه مارس و بخاطر پیروزی قاطع و سریع ایالات متحده و از بین رفتن شرایط روانی دوران جنگ USD/CHF حدود ۸ درصد صعود کرد چرا که معامله گران پوزیشنهای فروش خود را بستند. تمام این رویدادها تحركاتی در مقیاس وسیع در بازارهای ارز بوجود آورده اند و همین باعث میشود که این وقایع را دنبال کرده و مد نظر داشته باشیم

ارتباط بین بازارهای مختلف با یکدیگر

طلا

ابتدا به رابطه بین طلا و دلار آمریکا می پردازیم که از اهمیت خاصی برخوردار است. اگر چه ایالات متحده پس از کشور آفریقای جنوبی بزرگترین تولید کننده طلای جهان است ولی با اینحال بالا رفتن قیمت طلا باعث افزایش ارزش دلار نمیگردد! در اصل با کاهش دلار ارزش طلا بالا می رود و بالعکس. این اتفاق ظاهرا غیر منطقی بخاطر تمایل سرمایه گذاران به نگهداری طلا رخ میدهد. در شرایطی که ناپایداری سیاسی بروز می نماید، سرمایه گذاران از خریدن دلار صرف نظر کرده و ترجیح میدهند که از طلا بعنوان يك سرمایه گذاري امن استفاده نمایند. بسیاری از معامله گران طلا را بنام ضد دلار می شناسند. بنابر این هنگامیکه دلار کاهش پیدا میکند، در نتیجه عقب گرد سرمایه گذاران از دلار به سوی کالای مطمئن "طلا" بهای طلا افزایش می یابد. همچنین زوج ارزهای AUD/USD و NZD/USD و USD/CHF وابستگی بسیار شدیدی به طلا دارند و مانند آینه از حرکات طلا تبعیت میکنند چرا که تمامی این کشورها دارای ذخیره طلای طبیعی قابل ملاحظه ای هستند و با طلا ارتباط سیاسی دارند AUD/USD. همبستگی مثبت بالایی با طلا دارد (۰,۸) و با صعود قیمت طلا دلار استرالیا در برابر دلار آمریکا صعود میکند چرا که استرالیا سومین تولید کننده بزرگ طلای جهان است و سالیانه حدود ۵ میلیارد دلار از این فلز گرانبها را صادر میکند. دلار نیوزلند نیز بسیار شبیه استرالیا بوده و NZD/USD دارای همبستگی ۰,۸ با طلا میباشد. رابطه CAD/USD با طلا از ایندو نیز قویتر بوده و ۰,۸۴ میباشد. همچنین CAD/USD با نفت نیز همبستگی بالایی دارد.

حالا که از این رابطه ها آگاه شدیم باید بدانیم که دو راه استفاده از این ارتباط وجود دارد:
- قیمت کالاهایی مانند طلا و نفت يك اندیکاتور پیشرو برای قیمت ارزها هستند و با ملاحظه روند قیمت طلا و نفت میتوانیم حرکات زوج ارزها را پیش بینی کنیم. (مثلا پس از بالا رفتن طلا AUD/USD را بخریم)
- راه دوم بدین صورت است که هنگامیکه گمانه زنیها حاکی از افزایش بهای طلا یا نفت دارد بجای اینکه روی این کالاها معامله کنیم با توجه به همبستگی، روی زوج ارز مربوطه پوزیشن باز کنیم. یعنی چنانچه حدس میزنیم طلا صعود میکند، بجای طلا مثلا NZD/USD را بخریم. این کار باعث میشود که ما علاوه بر سود حاصله از رالی قیمت از اختلاف بین نرخ بهره های دو ارز هم سود بگیریم که عملا در بازارهای فیوچرز طلا و نفت این کار امکانپذیر نمیشود.

استفاده از میزان spread در اوراق قرضه (اختلاف بین بازدهی اوراق قرضه در کشورهای مختلف) بعنوان يك اندیکاتور پیشرو برای بازار FX

هر تردیدی اذعان دارد که نرخهای بهره يك عامل مهم در تصمیم گیری برای سرمایه گذاری هستند و میتوانند بازار را در جهت مورد نظر حرکت درآورند. تصمیمات FOMC در مورد نرخ بهره پس از آمار مربوط به بازار کار (NFP) دومین عاملی است که بیشترین تحركات را در بازار ایجاد میکند. تغییرات نرخ بهره نه تنها در کوتاه مدت بلکه در دراز مدت نیز بر بازار تاثیر گذار است. تصمیم گیری يك بانک مرکزی در مورد نرخ بهره براحتی میتواند چندین زوج ارز را تحت تاثیر قرار دهد. علاوه بر آن عواملی نظیر LIBOR نرخهای بین بانکی لندن) و اوراق قرضه ۱۰ ساله میتوانند بعنوان اندیکاتورهای پیشرو برای حرکت بازار ارز مورد استفاده قرار گیرند. "اختلاف نرخ بهره" عبارت است از تفاوت بین بازدهی یا سودهای دو ارزی که يك زوج ارز را تشکیل میدهند. درک همبستگی بین زوج ارز و "اختلاف نرخ بهره" می تواند بسیار سودآور باشد. علاوه بر تصمیمات بانکهای مرکزی در مورد نرخ بهره، انتظاری که بازار از میزان نرخ بهره در آینده دارد و همچنین زمان و تاریخی که بازار انتظار دارد تا در آن زمان تغییراتی در نرخ بهره صورت پذیرد بر بازار فارکس بسیار تاثیر گذار هستند. علت این امر بخاطر آن است که اکثر سرمایه گذاران بدنبال بازدهی و سود بالاتر هستند. بانکهای بزرگ و همچنین صندوقهای سرمایه گذاری و موسسات مالی با توجه به دسترسی ای که به بازارهای جهانی دارند، بسرعت سرمایه های خود را از داراییهای با بازدهی پایین بسمت داراییهای با بازدهی بالا منتقل میکنند.

آیا "اختلاف نرخ بهره" يك اندیکاتور پیشرو است؟ يك اندیکاتور تاخیری است؟ و یا يك اندیکاتور همزمان است؟ از آنجا که اکثر معامله گران ارز هنگام تصمیم گیری در مورد سرمایه گذاری، اختلاف بین نرخ بهره را مورد توجه قرار میدهند بنابراین بلحاظ تئوری میبایست بین قیمت يك زوج ارز و اختلاف مابین بازدهی یا سود هر يك از ارزها همبستگی ای وجود داشته باشد. سوال اینجاست که آیا از روی قیمت يك زوج ارز میتوان تصمیم گیریهای آتی در مورد نرخ بهره را پیش بینی نمود؟ و یا اینکه تصمیمات در باره نرخ بهره بر روی قیمت زوج ارز تاثیر میگذارد؟ اندیکاتورهای پیشرو اندیکاتورهای اقتصادی ای هستند که میتوان از روی آنها اتفاقات آینده را حدس زد. اندیکاتورهای همزمان آنهایی هستند که همزمان با تغییر و تحولات اقتصادی نوسان میکنند و اندیکاتورهای تاخیری اندیکاتورهای اقتصادی ای هستند که پس از تغییر و تحولات اقتصادی تغییر کرده و تابع حوادث هستند. برای مثال چنانچه بتوان از روی تفاوت بین نرخ بهره ها، قیمت آتی زوج ارز را پیش بینی نمود میتوان گفت که این عامل يك اندیکاتور پیشرو است. اینکه این عامل پیشرو باشد

با همزمان یا تاخیری، بستگی به این دارد که معامله گران تا چه حد به نرخ بهره های فعلی اهمیت بدهند و چه اندازه برای نرخ بهره های آتی اهمیت قائل باشند. طبق نظریه بازارهای کارا چنانچه برای معامله گران فقط نرخ بهره های فعلی اهمیت داشته باشد و به نرخ بهره های آتی اهمیتی ندهند، این عامل (تفاوت بین نرخ بهره ها) یک اندیکاتور همزمان خواهد بود. اما چنانچه برای معامله گران هم نرخ بهره های فعلی و هم نرخ بهره های آتی دارای اهمیت باشد آنگاه این عامل یک اندیکاتور پیشرو خواهد بود.

هنگامیکه میزان بازدهی یا سود یک ارز افزایش می یابد (افزایش نرخ بهره (معمولاً آن ارز در برابر سایر ارزها قویتر میگردد. برای مثال اگر بازدهی اوراق قرضه 10 ساله دولتی استرالیا ۵,۵ درصد باشد و بازدهی اوراق قرضه ۱۰ ساله دولتی آمریکا ۲ درصد باشد، spread یا اختلاف بازدهی عبارت است از ۲۵۰ پوینت (هر پوینت یکصدم ۱% است). حال اگر استرالیا نرخ بهره خود را ۲۵ پوینت افزایش دهد بازدهی اوراق قرضه ۱۰ ساله دولتی به ۵,۷۵ درصد خواهد رسید و spread عبارت خواهد بود از ۲۷۵ پوینت و در اینحال با توجه به شواهد گذشته دلار استرالیا در برابر دلار آمریکا تقویت میگردد.

با توجه به مطالعات انجام گرفته در سه سال گذشته و جمع آوری اطلاعات تجربی از ژانویه ۲۰۰۲ تا ژانویه ۲۰۰۵ به این نتیجه رسیده ایم که **"اختلاف بین نرخ بهره ها" برای زوج ارز مربوطه یک اندیکاتور پیشرو میباشد.** در شکلهای زیر میتوانید این مسئله را ملاحظه نمایید:

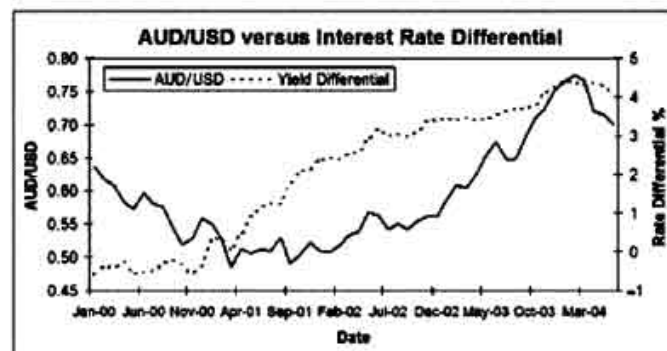


figure 9.15 AUD/USD and Bond Spread

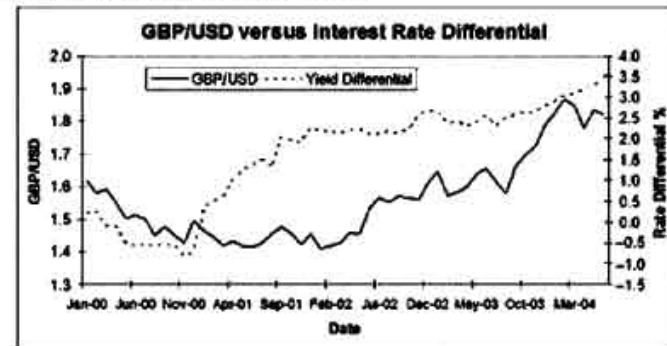


figure 9.15 GBP/USD and Bond Spread

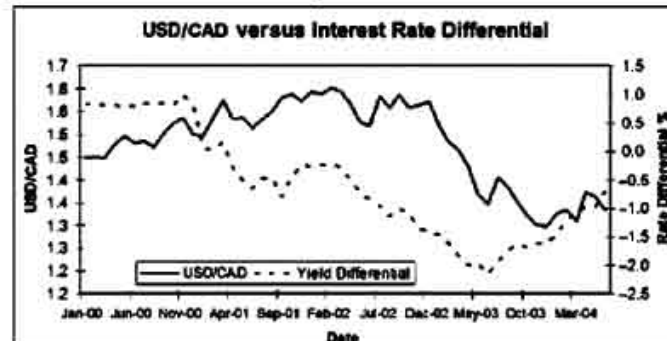


figure 9.17 USD/CAD and Bond Spread

در این شکلها نشان داده شده است که spread اوراق قرضه تا چه حد با زوج ارز همبستگی داشته و در حکم يك اندیکاتور پیشرو عمل نموده است. با توجه به این مسئله که معامله گران اطلاعات گوناگونی را مد نظر قرار میدهند و توجهشان تنها به نرخ بهره معطوف نیست، این همبستگی اگر چه ایده آل نیست ولی خوب است. البته معمولا تحلیل بر مبنای اختلاف بین نرخ بهره ها در دوره های زمانی بزرگتر و تایم فریمهای بالاتر کارایی بهتری دارد ولی با اینحال میتواند در بازه های زمانی کوتاه مدت (تایم فریم های پایین) هم سودآور باشد.

محاسبه اختلاف بین نرخ بهره ها و دنباله روی از روند زوج ارز

بهترین راه استفاده از عامل "اختلاف بین نرخ بهره ها" برای انجام معامله، استفاده از اطلاعات ماهانه نرخهای LIBOR (نرخهای بین بانکی لندن) و همچنین بازدهی اوراق قرضه ۱۰ ساله میباشد. جدول زیر را ملاحظه نمایید:

TABLE 9.1 Bond Spreads

	Date				
	10/29/2004	11/30/2004	12/21/2004	1/31/2005	2/26/2005
U.S. 10 year yield	2.00	2.29	2.40	2.59	2.71
CBP/USD	1.8372	1.9095	1.9181	1.8829	1.9210
U.K. 10-year yield	4.83	4.82	4.86	4.83	4.87
UK.-U.S. rate differential	2.83	2.53	2.46	2.24	2.15
USD/JPY	105.81	103.07	102.63	103.70	104.63
JPY 10-year yield	0.04	0.039	0.039	0.04	0.038
U.S.-JPY rate differential	1.96	2.25	2.36	2.55	2.67

این اطلاعات در وب سایتهایی مانند Bloomberg.com در دسترس عموم قرار دارند. برای محاسبه اختلاف بین نرخ بهره يك زوج ارز، بازدهی مربوط به ارز دوم (ارزی که در مخرج قرار دارد) را از بازدهی یا سود مربوط به ارز اول منها میکنیم. برای مثال اختلاف نرخ بهره در GBP/USD از حاصل تفریق نرخ gift ده ساله انگلیس از نرخ اوراق خزانه ۱۰ ساله ایالات متحده بدست می آید.

(نرخ اوراق خزانه ۱۰ ساله ایالات متحده - نرخ gift ده ساله انگلیس). همچنین برای Euro میبایست اوراق قرضه ۱۰ ساله آلمان را در نظر بگیریم.

پس از جمع آوری اطلاعات کافی میتوان نمودارهایی مشابه نمودارهای بالا رسم کرده و از میزان همبستگی مطلع گردید. در شکلهای بالا محور X زمان میباشد و محورهای Y عبارتند از "قیمت زوج ارز" و "اختلاف بین نرخ بهره ها". همچنین برای استفاده بهتر حتما باید به روندهایی که در نمودار تشکیل میشود توجه نمود.

يك استراتژی معاملاتی فانداملتال : برگشت ریسك

این روش یکی از ابزارهای خوب معاملاتی است. همانطور که میدانیم یکی از نقطه ضعفهای بزرگ معاملات در بازار ارز نداشتن میزان حجم معاملات است. تنها گزارش قابل دسترس در این زمینه عبارت است از قراردادهای مربوط به معاملات بخش فیوچرز که البته آن هم با سه روز تاخیر منتشر میگردد. روش برگشت ریسك میتواند يك روش جایگزین برای این منظور باشد که اطلاعات مربوطه در سایت FXCM در قسمت معاملات option عرضه میگردد. "برگشت ریسك" شامل يك call و يك put یعنی يك جفت معامله آپشن بر روی يك ارز میباشد. (توضیح اینکه در آپشن call معادل خرید و put معادل فروش میباشد Call. مجوزی است که شما برای خرید يك ارز در يك قیمت ثابت تا يك تاریخ معین دریافت میکنید Put. مجوزی است که شما برای فروش يك ارز در يك قیمت ثابت تا يك تاریخ دریافت میکنید. برگشت ریسك در واقع عبارت است از اختلاف بین تعداد call ها و تعداد put هایی که مربوط به يك ارز بوده و يك قیمت مشابه و يك تاریخ سررسید یا انقضای یکسان دارند). از نظر تئوری و بر مبنای توازن و برابری call ها و put ها، حجم آپشن های call (یا volatility مربوط به call ها) که دارای يك تاریخ انقضا و يك قیمت (strike یا نرخ) spot هستند میبایست با حجم آپشن های نوع put با همان قیمت و همان تاریخ انقضا تقریباً برابر باشد ولی در عمل اینگونه نیست و تعداد call ها با تعداد put ها اختلاف پیدا میکند و از روی همین اختلاف میتوان تمایلات بازار را تشخیص داد. اگر این اختلاف ناچیز باشد و volatility مربوط به call ها با volatility مربوط به put ها تقریباً برابر باشد یعنی "برگشت ریسك" نزدیک صفر

میباشد و این نشاندهنده آن است که در بازار روند قوی یا تمایل شدیدی به یک طرف (کاهش یا افزایش ارزش ارز مربوطه) وجود ندارد. برای روشن شدن مطلب جدول زیر را ملاحظه کنید.

TABLE 7.3 Risk Reversals
14:40 GMT April 19th
1 Month to 1 Year Risk Reversal

Currency	1M R/R	3M R/R	6M R/R	1 YR R/R
USD/JPY	0.3/0.6 JC	0.7/1.0 JC	1.1/1.3 JC	1.3/1.6 JC
EUR/USD	0.1/0.3 EC	0.0/0.3 EC	0.0/0.3 EC	0.1/0.4 EC
GBP/USD	0.0/0.3 SP	0.0/0.3 SC	0.0/0.3 SC	0.0/0.3 SC
USD/CHF	0.2/0.2 CC	0.0/0.3 CC	0.0/0.4 CC	0.1/0.5 CC

JC = Japanese Yen Call

EC = Euro Call

SP = Sterling Put

SC = Sterling Call

CC = Swiss Call

در این جدول میبینیم که تعداد call ها و put های مربوط به قراردادهای میان مدت تقریباً با هم برابر و در نتیجه "برگشت ریسک" نزدیک به صفر است پس در میان مدت روندی نداریم. ولی حجم یا volatility مربوط به call های بن ژاپن و همچنین put های دلار آمریکا برای قراردادهای بلند مدت (یکساله) افزایش یافته و برگشت ریسک قراردادهای بلند مدت دیگر صفر نیست. پس در نتیجه بعد از عبور از مرحله رنج ما در بلند مدت یک روند خواهیم داشت و چون تعداد call های بن (یعنی خرید بن) و همچنین تعداد put های دلار (یعنی فروش دلار) زیاد شده است پس بن افزایش یافته و دلار کاهش پیدا میکند و USD/JPY روند نزولی خواهد داشت. شکل زیر را ملاحظه فرمایید.



Figure 7.2 USD/JPY Bollinger Band Chart
(Source: eSignal. www.eSignal.com)

در واقع میبایم برگشت ریسک یا همون اختلاف call ها و put ها رو هم در قراردادهای کوتاه مدت و هم در قراردادهای بلند مدت مقایسه میکنیم و اگر چنانچه این "برگشت ریسک" در قراردادهای بلند مدت نسبت به قراردادهای کوتاه مدت افزایش یافته بود اونوقت میفهمیم که روندی در کار هست و حالا باید ببینیم تعداد call های کدام ارز افزایش یافته (مثلاً

ارز شماره يك) و تعداد put هاي كدام ارز افزايش يافته (ارز شماره ۲) و سپس براي معاملات ارزي بلند مدت خودمون ارز شماره يك رو در برابر ارز شماره دو buy ميكنيم). در شكل هم مي بينيم كه در ابتدای نمودار USD/JPY رنج هست و ملاحظه ميكنيم كه "برگشت ريسك" قراردادهای میان مدت تقریباً نزدیک به صفر است اما "برگشت ريسك" برای قراردادهای بلند مدت (يكساله) صفر نيست و از آنجا كه call هاي پ ن زياد شده است (JC) و put هاي دلار زياد شده است پس ي ن افزايش خواهد داشت پس USD/JPY نزول ميکند و در چارت هم مي بينيم كه اين مسئله بوقوع پيوسته است.

بصورت ساده : هر وقت تعداد call هاي يك ارز از تعداد put هاي آن ارز بيشتر شود آن ارز در آینده رشد ميکند و بالعکس.

البته روش "برگشت ريسك" كاملاً دقيق عمل نميکند بلکه زمان صعودي بودن يا نزولي بودن بازار را حدوداً مشخص ميکند. در واقع آنچه كه در مورد اين روش خيلي مهم است زماني است كه ما در ناحيه اشباع خريد يا اشباع فروش قرار گرفته باشيم (overbought – oversold). نقاط قله و كف قيمت را ميتوان از ميزان "برگشت ريسك" تشخيص داد. هنگاميكه مقدار "برگشت ريسك" از مقدار متوسط خودش خيلي فاصله ميگيرد يعني خيلي مثبت يا خيلي منفي ميشود (يعني اختلاف call ها و put ها زياد ميشود) اين حاكي از آن است كه ما در ناحيه اشباع خريد يا اشباع فروش قرار داريم و در اين حالت ميتوان از اين روش سيگنال معكوس گرفت. (يعني اگر چنانچه call ها از put ها خيلي بيشتر شده باشند يعني ما در ناحيه اشباع خريد هستيم و بايد مترصد فروش ارز مربوطه پس از سپري شدن زمان انقضاي آن معاملات call و put باشيم و بالعکس)

بنابراين با استفاده از اين روش ميتوان زمان برگشت منحنی قيمت را تشخيص داد.

يك توضیح :

جناب behzad_fx عزيز متن اصلي اين قسمت كتاب متاسفانه ناقص هست و بطور مثال يك پاراگراف نيمه كاره رها شده و يك پاراگراف هم از نيمه شروع شده است. خانم كتي لاین هم كه اين قسمتها رو تلگرافي توضیح داده و باز نكرده. بنده هم كه خودم تجربه اي روي قراردادهای ايشن ندارم. سعي خودم رو كردم كه اين قسمت كه خيلي مهم هست واضح ارائه شود. اما الان كه متن رو ميخوانم مي بينم يك كمی مبهم هستش بنا بر اين رفتم توي اينترنت گشتم تا ببينم قضيه از چه قرار هست كه اينجا مطالب رو خدمتون ميگم. اگر توضيحات كامل نيست شما لطف كنيد تكميل بفرمايد:

OPTION يك نوع قرارداد مالي است كه مثل هر قرارداد ديگري يك فروشنده دارد و يك خريدار. يعني بنده ميرم پيش مدير محترم تالار ميگم آقا چون به قرارداد ايشن ميخوام. به پولی به ايشون ميدم و قرار داد ايشن رو ميخرم. پس تا حالا بنده يك هزينه اي كردم و يك قرار دادی خريدم و مدير محترم هم تا اينجاي كار يك مبلغی از من دريافت کرده است. حالا ببينيم اين قرار دادی كه من خريدم چي هست؟

دو نوع ايشن داريم : نوع call و نوع put
ايشن نوع (call بعد از اين ميگويم) : call اين قرارداد call كه من از مدير خريدم اين اختيار و اين حق رو به من ميده كه كالا يا اوراق بهادار يا هر چيز كه در قرارداد ذكر شده و در واقع موضوع قرارداد يا كالای مورد معامله هست رو (مثلاً نفت يا طلا يا دلار اسمش رو ميگذاريم كالای) (X من ميتونم تا يك تاريخ معين كه تاريخ انقضا يا سررسيد قرارداد هست (مثلاً تا آخر اسفند ماه) با قيمتي معادل قيمتي كه در قرار داد ذكر شده است و مورد توافق قرار گرفته است و قيمت strike ناميده ميشود هر موقع خواستم از مدير محترم بخرم و ايشان هم متعهد ميشوند تا تاريخ سر رسيد در صورت درخواست بنده كالای X را با قيمت strike به من بفروشند و در آن زمان مهم نيست كه قيمت كالای X در بازار چقدر است. يعني اگر قيمت كالای X بالاتر رفته باشد ايشان متضرر ميشوند بايد گرانتري بخرند و به من ارزانتر بفروشند. مثال : الان نرخ خريد طلا مثلاً كيلوگرمی ۱۰ تومان و نرخ فروش طلا ۸ تومان است. قرارداد call كه من از مدير خريدم ام اين اختيار را به من ميدهد كه تا تاريخ آخر اسفند هر موقع در خواست كردم طلا را با قيمت ۹ تومان از ايشان بخرم و ايشان هم تعهد دارند كه با قيمت ۹ تومان يك كيلوگرم طلا به من بدهند. ۹ تومان، قيمت strike است. آخر اسفند تاريخ انقضا است كه بعد از آن ديگر معامله باطل ميشود و تعهد جناب مدير ملغي ميگردد. اين معامله call رو هم اسمش رو ميگذاريم معامله A بنده هنگامي معامله A را انجام ميدهم كه پيش بيني ميكنم طلا افزايش مي يابد و تا قبل از آخر اسفند ميشود ۲۰ تومان و من ميتوانم با اين قرارداد ارزانتر بخرم و به قيمت روز بفروشم و هم هزينه اي رو كه بابت معامله A به مدير دادم جبران كنم و هم به سودي كرده باشم. جناب مدير هم دقيقاً عكس من فكر ميكنند يعني مطمئن هستند كه طلا کاهش خواهد يافت و ايشان از فروش معامله A به بنده سود خواهند نمود. حالا ممكنه اين سوال پيش بياد كه اگر من حدس ميزنم طلا گران ميشود چرا مستقيماً خودم الان طلا نميخرم و ميام مزاحم مدير ميشم؟ اينجاست كه فرق معامله A با خريد مستقيم طلا روشن ميشود. معامله A براي بنده الزام آور يا اجباري نيست! مجبور نيستم تا آخر اسفند از ايشان حتماً يك كيلو طلا بخرم. صبر ميكنم اگر طلا گران شد قرار داد را اجرا ميكنم و اگر ارزان شد صرف نظر ميكنم و در صورت افت قيمت طلا من تنها به اندازه مبلغی كه بابت معامله A در ابتدا به مدير پرداخت کرده ام ضرر ميكنم نه بيشتر. پس معاملات ايشن هم مانند معاملات معمولي همواره دو حالت دارد يا در سود است (in the money) يا در سود نيست (out of the money) تا زماني كه تا آخر اسفند طلا بالاتر از ۹ تومان باشد معامله A من در سود است و اگر پايين تر باشد در سود نيست. ايشن نوع put دقيقاً برعكس است حالا همين رو copy-paste ميكنم و كلمات رو عوض ميكنم تا مطلب كامل شود .

ايشن نوع (put بعد از اين ميگويم) : put اين قرارداد put كه من از مدير خريدم اين اختيار و اين حق رو به من ميده كه كالا يا اوراق بهادار يا هر چيز كه در قرارداد ذكر شده و در واقع موضوع قرارداد يا كالای مورد معامله هست رو (مثلاً نفت يا طلا يا دلار اسمش رو ميگذاريم كالای) (X من ميتونم تا يك تاريخ معين كه تاريخ انقضا يا سررسيد قرارداد هست (مثلاً تا آخر اسفند ماه) با قيمتي معادل قيمتي كه در قرار داد ذكر شده است و مورد توافق قرار گرفته است و قيمت strike ناميده ميشود هر موقع خواستم به مدير محترم بفروشم و ايشان هم متعهد ميشوند تا تاريخ سر رسيد در صورت

درخواست بنده کالای X را با قیمت strike از من بخرند و در آن زمان مهم نیست که قیمت کالای X در بازار چقدر است. یعنی اگر قیمت کالای X پایینتر رفته باشد ایشان متضرر میشوند باید از من گرانتر بخرند و سپس ارزانتر بفروشند. مثال: الان نرخ خرید طلا مثلا کیلوگرمی ۱۰ تومان و نرخ فروش طلا ۸ تومان است. قرارداد put که من از مدیر خریده ام این اختیار را به من میدهد که تا تاریخ آخر اسفند هر موقع در خواست کردم طلا را با قیمت ۹ تومان به ایشان بفروشم و ایشان هم تعهد دارند که با قیمت ۹ تومان یک کیلوگرم طلا از من بخرند. ۹ تومان، قیمت strike است. آخر اسفند تاریخ انقضا است که بعد از آن دیگر معامله باطل میشود و تعهد جناب مدیر ملغی میگردد. این معامله put رو هم اسمش رو میگذاریم معامله B بنده هنگامی معامله B را انجام میدهم که پیش بینی میکنم طلا کاهش می یابد و تا قبل از آخر اسفند میشود ۵ تومان و من میتوانم با این قرارداد ارزانتر از بازار بخرم و به قیمت strike به مدیر بفروشم و هم هزینه ای رو که بابت معامله B به مدیر دادم جبران کنم و هم به سودی کرده باشم. جناب مدیر هم دقیقا عکس من فکر میکنند یعنی مطمئن هستند که طلا افزایش خواهد یافت و ایشان از فروش معامله B به بنده سود خواهند نمود. حالا ممکنه این سوال پیش بیاد که اگر من حدس میزنم طلا ارزان میشود چرا مستقیما خودم الان طلا رو نمیفروشم و میام مزاحم مدیر میشم؟ اینجاست که فرق معامله B با فروش مستقیم طلا روشن میشود. معامله B برای بنده الزام آور یا اجباری نیست! ما مجبور نیستیم تا آخر اسفند به ایشان حتما یک کیلو طلا بفروشم. صبر میکنم اگر طلا ارزان شد قرار داد را اجرا میکنم و اگر گران شد صرف نظر میکنم و در صورت صعود قیمت طلا من تنها به اندازه مبلغی که بابت معامله B در ابتدا به مدیر پرداخت کرده ام ضرر میکنم نه بیشتر. پس معاملات ایشان هم مانند معاملات معمولی همواره دو حالت دارد یا در سود است (in the money) یا در سود نیست (out of the money) تا زمانی که تا آخر اسفند طلا پایینتر از ۹ تومان باشد معامله B من در سود است و اگر بالا تر باشد در سود نیست.

حالا میریم سراغ استراتژی برگشت ریسک یا Risk Reversals بینیم اون چی هست؟

در حالت عادی که معامله گران روندی برای طلا پیش بینی میکنند و قیمت طلا ثابت و همان ۱۰-۸ تومان است حجم معاملات A با حجم معاملات B تقریبا یکی است. دقت کنید که معامله A و B هر دو شون چند تا چیز مشترک و یکسان دارند. ۱- تاریخ انقضاء یکسان است. (آخر اسفند) ۲- قیمت strike یکسان است. (۹ تومان) ۳- هر دو out of money هستند یعنی در سود نیستند. تا زمانیکه قیمت طلا روندی پیدا نکرده و همون ۱۰-۸ تومان است معامله B در سود نیست چون ۹ تومان به مدیر میفروشیم بعد خودمون ۱۰ تومان از بازار میخریم. در ضمن مبلغی رو هم به مدیر بابت عقد قرارداد پرداخت کرده ایم. معامله A در سود نیست چون ۹ تومان از مدیر میخریم بعد خودمون ۸ تومان در بازار میفروشیم. در ضمن مبلغی رو هم به مدیر بابت عقد قرارداد پرداخت کرده ایم. برگشت ریسک که از این پس آنرا RR مینامیم اختلاف بین حجم یا volatility قراردادهای A و B میباشد. هر چقدر تعداد قراردادهای A بیشتر از B باشد RR مثبت تر است و هر چقدر B از A بیشتر باشد RR منفی تر است و RR در صورتی نزدیک به صفر است که A با B تقریبا یکسان باشد. استراتژی RR میگوید تا زمانیکه RR نزدیک به صفر است تا آخر اسفند از روند خبری نیست چون معامله گران تردید دارند و حجم معاملات دو طرف یکسان است. اگر RR مثبت باشد تا آخر اسفند طلا صعود میکند زیرا اکثریت با پیش بینی صعود طلا اقدام به عقد قرارداد A نموده اند. اگر RR منفی باشد تا آخر اسفند طلا نزول میکند زیرا اکثریت با پیش بینی نزول طلا اقدام به عقد قرارداد B نموده اند. پس از روی RR میتوان روند را پیش بینی کرد. اگر RR برای قراردادهای ۲ ماهه که تاریخ انقضای آنها سه ماه بعد میباشد نزدیک به صفر باشد و برای قراردادهای یکساله زیاد شده باشد یعنی تا سه ماه آینده بازار رنج است و از آن پس روند شروع میشود.

اما استفاده بسیار مهمتری میتوان از RR کرد و آن تشخیص نقطه برگشت روند میباشد!

ببینید وقتی بنده قرارداد A را عقد میکنم (call) این قرار داد آخر اسفند ماه منقضي میشود یعنی اعتقاد دارم طلا صعود میکند ولی فقط تا آخر اسفند و از آن پس دیگر صعود نمیکند. اگر معتقد باشم تا آخر اردیبهشت به صعود خود ادامه میدهم میروم و قرار داد C را امضاء میکنم. تنها تفاوت C با A این است که تاریخ انقضای C آخر اردیبهشت است ولی A آخر اسفند است. حال میریم سراغ استفاده مهم از RR: RRهای دوره های مختلف را با هم مقایسه میکنیم. یعنی RR های آخر اسفند، آخر فروردین و الی آخر تا آخر مثلا بهمن را با هم مقایسه میکنیم تا ببینیم کدامیک از همه بیشتر است یعنی در کدامیک RR از مقدار متوسط خودش بیشترین فاصله را گرفته است. مثلا ملاحظه میکنیم که RR مربوط به آخر اردیبهشت بیشترین مقدار مثبت را دارد یعنی افزایش حجم call ها نسبت به put ها بیشترین میزان را در پایان اردیبهشت دارد. یعنی اکثریت معامله گران معتقدند که طلا تا پایان اردیبهشت صعود کرده و پس از آن دیگر صعود نمیکند پس در حدودا پایان اردیبهشت طلا یک نقطه اوج تشکیل داده و به احتمال زیاد برگشت مینماید! این همون نکته ای بود که میخواستیم بهش برسیم و ببخشید که با توضیح واضحات سرتون رو درد آوردم.

و با ملاحظه میکنیم که RR مربوط به آخر بهمن بیشترین مقدار منفی را دارد یعنی افزایش حجم put ها نسبت به call ها بیشترین میزان را در پایان بهمن دارد. یعنی اکثریت معامله گران معتقدند که طلا پس از پایان بهمن به نزول خود خاتمه داده و سپس صعود میکند پس در حدودا پایان بهمن طلا یک نقطه کف تشکیل داده و به احتمال زیاد برگشت مینماید!

امیدوارم که مطلب تا حدودی روشن شده باشه و توضیحات کامل رو هم که مدیر محترم زحمتش رو میکشند. در خاتمه شکل زیر را ملاحظه فرمایید:



Figure 9.19 GBP/USD Risk Reversal Chart

هر جا که RR از مقدار میانگین خیلی فاصله گرفته و مثبت تر از زمانهای دیگر بوده است منحنی قیمت یک اوج تشکیل داده و برگشت نموده است و هر جا که RR منفی تر بوده است قیمت یک کف تشکیل داده و برگشت نموده است!

استفاده از volatility معاملات ایشن برای تشخیص زمان حرکت بازار

Volatility تخمینی عبارت است از مقدار نوسانات مورد انتظار از یک ارز در یک بازه زمانی معین با توجه به نوسانات گذشته آن ارز. برای محاسبه باید میزان انحراف از نوسانات روزانه قیمت را در طول سال در نظر بگیریم. برای تعیین volatility تخمینی میتوان از قیمت‌های فیوچرز استفاده نمود. از فیوچرز همچنین میتوان جهت محاسبه قیمت‌های premium ایشن استفاده کرد. (قیمت premium عبارت است از بهای قرارداد ایشن. یعنی در اون مثال پست قبل که بنده از جناب مدیر ایشن خریدم، پولی رو که بابت قرارداد به جناب مدیر پرداخت کردم premium نام دارد.) اگر چه مطلب خیلی پیچیده به نظر میرسد ولی در واقع اینگونه نیست. از روی Volatility معاملات ایشن میتوان دامنه نوسانات ارز را در یک بازه زمانی معین اندازه گرفت. بنابراین چنانچه بعنوان مثال رنج تغییرات روزانه EUR/USD از ۱۰۰ پیپ در روز به حدود ۶۰ پیپ کاهش پیدا کند و بمدت دو هفته در همان رنج بماند، به احتمال زیاد در طول این دو هفته میزان volatility کوتاه مدت در مقایسه با volatility دراز مدت بطور قابل ملاحظه ای کمتر میباشد.

قواعد :

قانون اول : اگر volatility معاملات ایشن کوتاه مدت از volatility معاملات ایشن بلند مدت بطور قابل ملاحظه ای کمتر باشد، میباید انتظار یک break out را داشته باشیم. جهت break out توسط این قانون مشخص نمیکردد.
قانون دوم : اگر volatility معاملات ایشن کوتاه مدت از volatility معاملات ایشن بلند مدت بطور قابل ملاحظه ای بیشتر باشد، میباید انتظار برگشتن بازار به حالت رنج را داشته باشیم.

چگونگی کارکرد این قوانین :

در یک بازار رنج، volatility تخمینی معاملات ایشن یا پایین بوده و یا در حال کاهش است. گوش بزرگ میمانیم تا ببینیم چه وقت volatility معاملات ایشن بطور سریعی آفت میکند و این نشانه آن است که یک break out در راه است. هنگامیکه volatility کوتاه مدت از volatility دراز مدت بیشتر است این بدان معناست که نوسانات قیمت کوتاه مدت از نوسانات قیمت دراز مدت بیشتر است و این به ما میفهماند که بازار نهایتاً در بلند مدت به حالت رنج بر میگردد. اکنون با ذکر چند مثال مطلب را روشن میکنیم. قبلاً یادآوری میکنیم که منظور از volatility کوتاه مدت، معاملات ایشن یکماهه و منظور از volatility بلند مدت معاملات ایشن سه ماهه میباشد.

در شکل زیر در جاییکه با اولین پیکان مشخص گردیده) سمت چپ) ملاحظه میکنید که volatility کوتاه مدت (یکماهه) بطور قابل ملاحظه ای از volatility بلند مدت کمتر میباشد و همانطور که میبینید مدتی بعد AUD/CAD یک روند صعودی قوی را آغاز نموده است. (قانون اول)

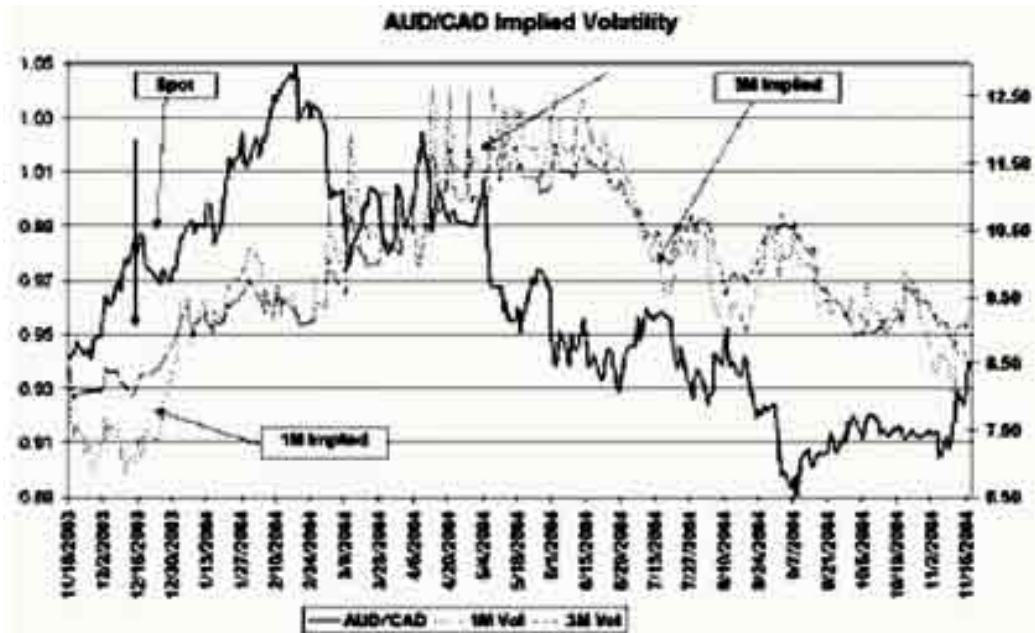


Figure 9.20 AUD/CAD Volatility Chart

در شکل زیر در سمت چپ (اولین پیکان) ملاحظه میکنید که volatility یکماهه از volatility سه ماهه خیلی بیشتر است و همانطور که میبینید بازار در حالت رنج خود باقی میماند. (قانون دوم) در جاییکه با پیکان دوم مشخص گردیده ملاحظه میشود که volatility کوتاه مدت نسبت به بلند مدت افت قابل ملاحظه ای میکند و متعاقباً USD/JPY يك جهش قیمتی را شروع مینماید

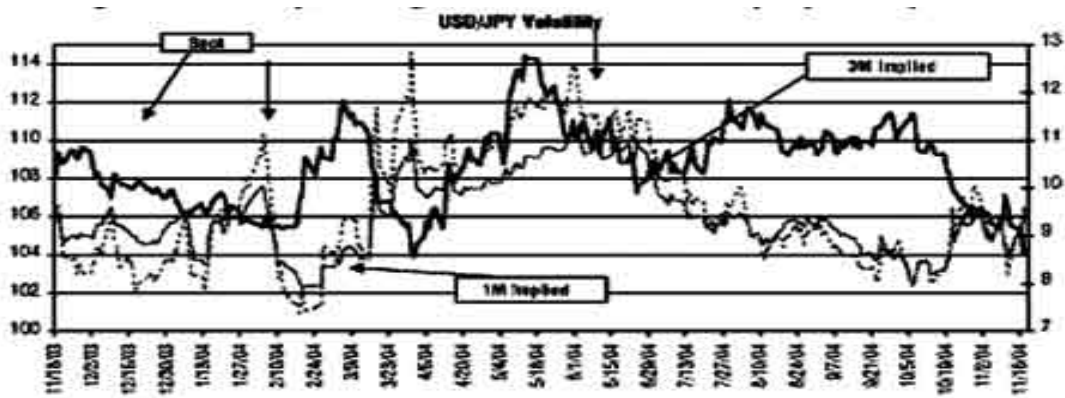


Figure 9.21 USD/JPY Volatility Chart

سود بردن از این قوانین:

از این قوانین هم معامله گران تعقیب کننده روند و هم معامله گران بازار رنج میتوانند بهره ببرند. چنانچه volatility بطور قابل ملاحظه ای افت کند یا پایین باشد، احتمال ادامه حالت رنج ضعیف میگردد. بنابراین معامله گران بازار رنج میبایست volatility را مد نظر قرار دهند تا بتوانند بموقع از بازار خارج شوند. چنانچه volatility کوتاه مدت از بلند مدت خیلی پایین تر باشد، تریدر باید مراقب باشد تا در صورتیکه break out احتمالی در جهت معامله او نیست پوزیشن خود را ببندد. در چنین حالتی break out احتمالی در صورتی در جهت معامله تریدر است که قیمت spot فعلی (قیمت حال حاضر بازار) نزدیک به حد سود تریدر باشد و از حد ضرر تریدر بقدر کافی دور باشد. در اینحالت به منظور کسب سود بیشتر میتوان حد سود را بیشتر کرد، چنانچه قیمت spot نزدیک حد ضرر تریدر باشد و از حد سود فاصله داشته باشد به احتمال زیاد break out در خلاف جهت معامله بوقوع میپیوندد و تریدر باید سریعاً پوزیشن خود را ببندد.

معامله گران تعقیب کننده روند هم باید volatility را زیر نظر بگیرند تا از زمان وقوع break out باخبر شوند. چنانچه volatility تخمینی ثابت و یا در حال افزایش باشد احتمال ادامه حالت رنج بیشتر از زمانیست که volatility پایین و یا در حال کاهش است. عبارت دیگر تریدرهای تعقیب کننده روند باید منتظر باشند تا volatility کوتاه مدت از volatility بلند مدت بطور قابل ملاحظه ای کمتر شود.

برای داشتن اطلاعات مربوط به volatility کوتاه مدت (یکماهه) و volatility بلند مدت (سه ماهه) میتوان از سایت زیر استفاده نمود:

بک استراتژی معاملاتی فاندamental : مداخله

بطور کلی دو نوع مداخله وجود دارد: مداخله پاک و مداخله ناپاک. مداخله پاک (یا مداخله تنظیمی یا غیر مستقیم) به منظور تعدیل اثرات معاملات ارزی و برای ایجاد تعادل توسط خرید و فروش اوراق قرضه دولتی انجام میگردد. مداخله ناپاک (یا مداخله مستقیم) به منظور اثر گذاری مستقیم بر روی نرخهای تبدیل ارز و تغییر نرخهای مبادله صورت میپذیرد. در اینکه کدام نوع مداخله تاثیر بیشتری بر روی بازار دارد اختلاف نظر وجود دارد. از آنجا که "مداخله" بر روی رفتار زوج ارز تاثیر بسزایی دارد میبایست بدقت زیر نظر گرفته شود. اگر چه زمان مداخله نامعلوم است ولی همواره چند روز یا چند هفته قبل از مداخله بانکها، بازار روی این مقوله بحث میکند و مبحث لزوم مداخله در بازار مطرح میشود. جهت مداخله نیز از قبل معلوم است چرا که بانک مرکزی با توجه به اخبار منتشره قبل از مداخله موضع خود را مشخص میکند و از بالا بودن یا ضعیف بودن ارز مورد نظر شکایت میکند. این هشدارها برای تریدرها درجه ایست تا از فرصت استفاده کرده و سود خوبی کسب نمایند. در اینحال نکته ایکه باید خیلی مراقب آن بود این است که رالی های تندی که توسط "مداخله" بوجود می آید ممکن است پس از به صحنه آمدن سفته بازار جهت مقابله با بانک، برگشت نماید! اینکه بازار میتواند با مداخله بانک مرکزی مقابله کند یا نه به عواملی نظیر: تعداد دفعات مداخله - میزان موفقیتها قبلی بانک - مقدار مداخله - زمان مداخله و اینکه مسائل فاندamental تا چه حد "مداخله" را حمایت نماید بستگی دارد. البته مداخله در ارزهای کشورهای در حال توسعه بسیار رایج تر از مداخله در ارزهای کشورهای گروه G-7 میباشد. چرا که کشورهای مانند تایلند، مالزی و کره جنوبی به منظور جلوگیری از صعود بیش از حد ارزهای خود که باعث لطمه به صادرات و اقتصاد آنها میگردد مجبور هستند در بازار مداخله مستقیم نمایند. مداخله در ارزهای گروه G-7 اگر چه بندرت صورت میپذیرد اما تاثیر آن بسیار چشمگیر است.

ژاپن:

در گروه G-7 بانک ژاپن BOJ در سالهای اخیر بزرگترین متهم مداخله در بازار ارز بوده است. در سال ۲۰۰۲ رقم مداخله بانک مرکزی ژاپن به رکورد 20.1 تریلیون ین رسید. رکورد قبلی در سال ۱۹۹۹ و به میزان ۷۶۴۰ میلیارد ین بود. در حد فاصل ۲۷ نوامبر تا ۲۶ دسامبر ۲۰۰۲ دولت ژاپن مقدار ۲۲۵۰ میلیارد ین را فروخت. در آن سال میزان هزینه ی دولت برای مداخله، برابر با ۸۴ درصد مازاد تجاری کشور بود. از آنجا که ژاپن بک کشور صادراتی است افزایش بیش از حد ین ژاپن برای تولیدکنندگان داخلی خطر بزرگی محسوب میشود. مداخله بانک مرکزی ژاپن در بازار ارز در سالهای اخیر باعث گردیده تا کف قیمتی USD/JPY نامشخص بماند. اگر چه از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۰۵ این کف بتدریج پایین آمده و از ۱۱۵ به ۱۰۰ رسیده است ولی بازار همچنان نگران مداخله مجدد بانک مرکزی ژاپن است. این نگرانی بيمورد نیست. در صورت مداخله بانک مرکزی ژاپن، متوسط تغییرات روزانه ۱۰۰ پیپ برای USD/JPY براحتی ۳ برابر میشود و USD/JPY در عرض چند دقیقه ۱۰۰ پیپ صعود میکند. همانطور که در شکل زیر ملاحظه میکنید در نوزدهم ماه می سال ۲۰۰۲ در ساعت ۷ صبح به وقت نیویورک دولت ژاپن با فروش ۱۰۴۰ میلیارد ین معادل ۹ میلیارد دلار در بازار ارز مداخله کرد. قبل از مداخله ژاپن، USD/JPY در ۱۱۵,۲۱۱ معامله میشد. پس از گذشت تنها یک دقیقه از مداخله USD/JPY حدود 30 پیپ بالا رفت. تا ساعت ۷:۳۰ حدود ۱۰۰ پیپ و تا ساعت ۱۴:۳۰ حدود ۲۲۰ پیپ بالاتر رفت. مداخله ژاپن بطور معمول باعث حرکت قیمت بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ پیپ میشود. معامله هم جهت با مداخله بسیار سودآور و در عین حال بسیار پر ریسک است چرا که ممکن است قیمت سریعاً برگشت نماید.

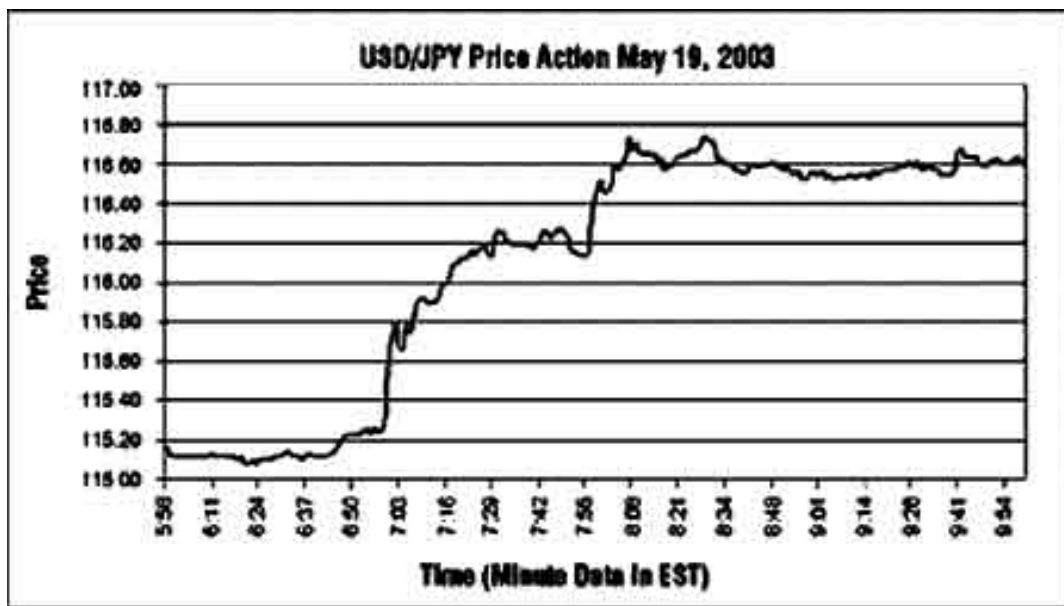


Figure 9.23 USD/JPY May 19, 2003

شکل زیر هم مورد دیگری از مداخله را نشان میدهد.

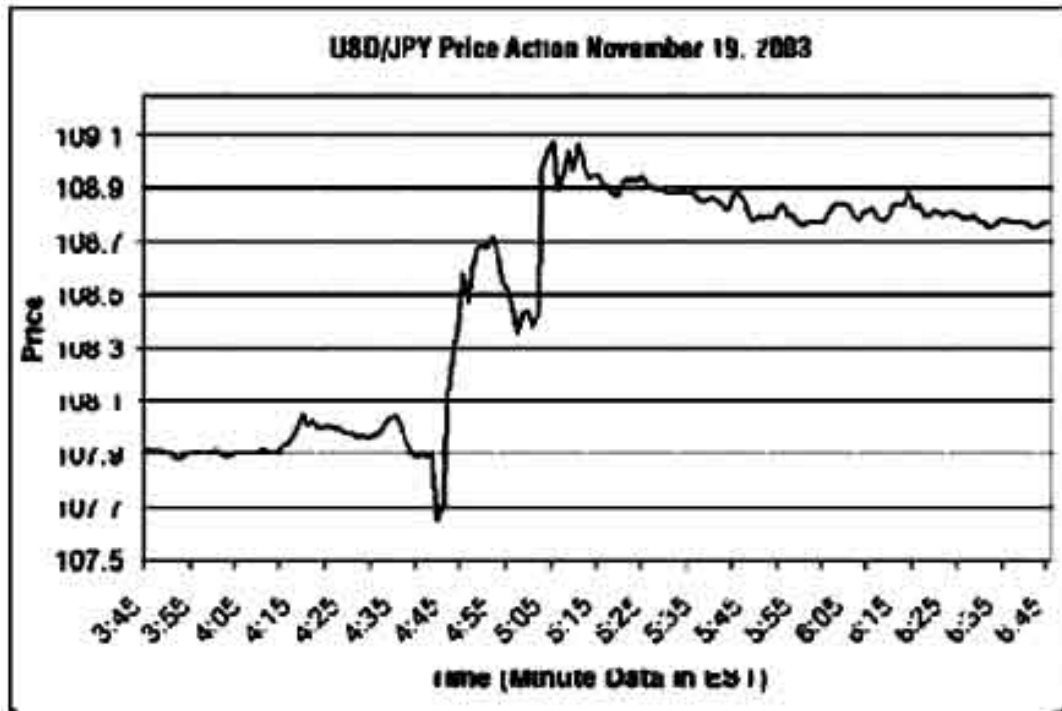


Figure 9.25 USD/JPY November 19, 2003

ناحیه یورو:

ژاپن تنها کشوری نیست که در سالهای اخیر در بازار ارز مداخله کرده است. بانک مرکزی اروپا در سال ۲۰۰۰ هنگامیکه یورو از ۹۰ سنت به ۸۴ سنت کاهش یافت اقدام به خرید یورو و مداخله در بازار ارز نمود. در ژانویه 1999 در آغاز پیدایش یورو، ارزش آن در برابر دلار آمریکا ۱,۱۷ بود. پس از سقوط یورو، ECB از ایالات متحده، ژاپن، انگلیس و کانادا درخواست کرد تا به منظور تقویت این ارز جدید در بازار مداخله کنند. نگرانی اروپا بخاطر عدم اعتماد بازار به این ارز نوظهور و همچنین افزایش بهای واردات نفت در اثر کاهش یورو بود. در آن زمان بهای نفت به سقف ۱۰ ساله رسیده بود و اروپا که شدیداً وابسته به واردات نفت بود احتیاج به ارزی قوی تر داشت. ایالات متحده با مداخله موافقت کرد زیرا که خرید یورو و فروش دلار کمک بزرگی به جبران کسری تجاری رو به رشد آمریکا میکرد. ژاپن هم به گروه مداخله کنندگان ملحق شد زیرا کاهش یورو تهدیدی بود برای صادرات ژاپن. البته ECB جزئیات مداخله و میزان آنرا افشا نکرد ولی فدرال رزرو اعلام کرد که به نیابت از ECB اقدام به خرید ۱۵۰۰ میلیون یورو در برابر دلار نموده است. اگر چه این مداخله بازار را با شوک روبرو نمود ولی قبل از آن مقامات رسمی اروپایی و اعضای ECB به کرات هشدارهای لازم را داده بودند و از یورو حمایت کرده بودند و این میتوانست برای معامله گران فرصت خوبی باشد تا با پیش بینی مداخله، اقدام به خرید EUR/USD نموده و یا حد اقل از فروش این زوج ارز اجتناب نمایند. شکل زیر رفتار بازار را در روز مداخله نشان میدهد. در ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۰ همانطور که ملاحظه میکنید در اثر مداخله، زوج ارز EUR/USD حدود ۴۰۰ پیپ صعود کرد.

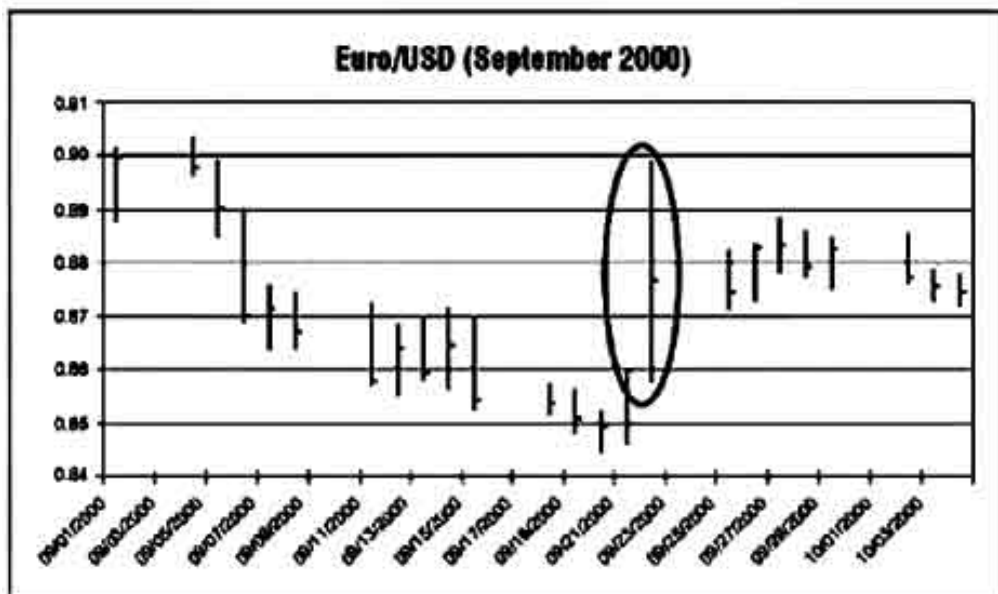


Figure 9.26 EUR/USD September 2000

اگر چه مداخله به ندرت اتفاق می افتد اما بخاطر حرکت شدید قیمت، فرصت خوبی را در اختیار معامله گران قرار میدهد. برای استفاده از این استراتژی باید گوش بزنگ سیگنالهای بانکها به منظور انجام معامله در جهت مداخله بود و میبایست قویا از معامله در خلاف جهت مداخله اجتناب ورزید. اگر چه بعضا و بخاطر برگشت قیمت، معامله در جهت خلاف مداخله سودآور است ولی دارای ریسک بسیار بالایی است.

پ. نوشت : جا داره این از زحمات جناب بهزاد پیروزی تقدیر و تشکرکنم بابت ترجمه این کتاب امیدوارم که این نهضت همچنان ادامه دار باشد.